نهج البلاغه

ترجمه و تدوین:

دکتر محمودرضا افتخارزاده

نشر روزگار

عنوان کتاب : نهج البلاغه
نام ناشر : روزگار
جلد : 1
نام و نام خانوادگی کاربر: علی رضا سرمدی
نام سایت : www.noorlib.ir (کتابخانه دیجیتالی نور)
تاریخ دانلود : 1397/06/15
تعداد صفحات دانلود شده: 100

بخش: ج1

از صفحه 101 تا صفحه 200 (معادل 100 صفحه)

هَیْبَتِهِ، وَ وَقَفَ الْجاری مِنْهُ لِخَشْیَتِهِ. وَ جَبَلَ جَلامیدَها، وَ نُشُوزَ مُتُونِها وَ اَطْوادِها، فَاَرْساها فی مَراسیها، وَ اَلْزَمَها قَرارَتَها، فَمَضَتْ رُؤُوسُها فِی الْهَواءِ، وَ رَسَتْ اُصُولُها فِی الْماءِ، فَاَنْهَدَ جِبالَها عَنْ سُهُولِها، وَ اَساخَ قَواعِدَها فی مُتُونِ اَقْطارِها وَ مَواضِعِ اَنْصابِها، فَاَشْهَقَ قِلالَها، وَ اَطالَ اَنْشازَها، وَ جَعَلَها لِلْاَرْضِ عِماداً، وَ اَرَّزَها فیها اَوْتاداً. فَسَکَنَتْ عَلیٰ حَرَکَتِها مِنْ اَنْ تَمیدَ بِاَهْلِها، اَوْ تَسیخَ بِحِمْلِها، اَوْ تَزُولَ عَنْ مَواضِعِها. فَسُبْحانَ مَنْ اَمْسَکَها بَعْدَ مَوَجانِ میاهِها، وَ اَجْمَدَها بَعْدَ رُطُوبَةِ اَکْنافِها، فَجَعَلَها لِخَلْقِهِ مِهاداً، وَ بَسَطَها لَهُمْ فِراشاً! فَوْقَ بَحْرٍ لُجِّیٍّ، راکِدٍ لا یَجْری، وَ قائِمٍ لا یَسْری، تُکَرْکِرُهُ الرِّیاحُ الْعَواصِفُ، وَ تَمْخُضُهُ الْغَمامُ الذَّوارِفُ؛ «اِنَّ فی ذٰلِکَ لَعِبْرَةً لِمَنْ یَخْشیٰ»!

و از بیمش رواناییَش ایستاد. و سختنا سنگلاخ‌هایش، و بلندا تپه‌هایش، و فَرانا پُشته‌هایش را آفرید، و در جاگیرهاشان استوار ساختِشان، و در جایگه‌هاشان واداشتِشان، سرهاشان در هوا رفت، و بیخ‌هاشان در آب استوار شد، و از دشت‌هایش کوه‌هایش را نمایاند، و پایه‌هاشان را در زیرگهِ کرانه‌هایش و جایگهِ نشانگه‌هایش کوبید، و بلنداهاشان را فرازید، و دامنه‌هاشان را دراز کرد، و برای زمین ستون نهادِشان، و در آن میخ گون استوار ساختِشان، و از جنبش آرمیدند تا نشیمنانِشان را نپریشند، یا بارهاشان نپراکنند، یا از جایگهِشان کنده شوند. پس پاک است آن که پس از نوسانِ آب‌هایش آرمانْدَش، و پس از تری کرانه‌هایش خشکانْدَش، و برای آفریدگانش رامشگهی نهادَش، و برای‌شان بستری گستردَش؛ بر بلندای دریایی خروشان، بی جنبشی که نه رَوان شود، و استواری که نروَد، تندبادهای وَزان آیند و روندَش، و ابرهای پر آب سرشار کنندَش «هان که در آن پندی است آن را که فروتنی کند»[۱]!

۱. قرآن ۸۰/۲۶.

▣ این سخنان در منبع زیر فرازهایی است از یک خطبه بلند:

تمام النهج. خ ۱۲۲/۸ ← در همهٔ نسخه‌های نهج. با اختلاف در برخی واژگان: لَطائف ← لَطیف، اَلْبحْر ← اَلْيَمّ، جَبَلَ ← جَلَدَ، رَسَتْ ← رَسَبَتْ، حَرَكَتِهَا ← حَرَكَاتِهَا، بِحِمْلِهَا ← بِحَمَلَتِهَا، مَوَاضِعِها ← مَوْضِعِهَا.

و من خطبة له عليه‌السلام
يذكر فيها بديع خلقة الخفاش
﴿خطبه ۱۵۵﴾

از سخنان حضرتش عليه‌السلام
در آفرینش شگفت شب پرک
﴿خطبه ۱۵۵﴾

حمد الله و قدرته

اَلْحَمْدُ لِلّٰهِ اَلَّذِی انْحَسَرَتِ اَلْاَوْصافُ عَنْ کُنْهِ مَعْرِفَتِهِ، وَ رَدَعَتْ عَظَمَتُهُ اَلْعُقُولَ، فَلَمْ تَجِدْ مَساغاً اِلیٰ بُلُوغِ غایَةِ مَلَکُوتِهِ!

هُوَ اَللّٰهُ اَلْحَقُّ اَلْمُبِينُ، اَحَقُّ وَ اَبْيَنُ مِمّا تَرَی اَلْعُيُونُ، لَمْ تَبْلُغْهُ اَلْعُقُولُ بِتَحْدِيدٍ فَيَکُونَ مُشَبَّهاً، وَ لَمْ تَقَعْ عَلَيْهِ اَلْاَوْهامُ بِتَقْدِيرٍ فَيَکُونَ مُمَثَّلاً. خَلَقَ اَلْخَلْقَ عَلیٰ غَيْرِ تَمْثِيلٍ، وَ لا مَشُورَةِ مُشِيرٍ، وَ لا مَعُونَةِ مُعِينٍ،

ستایش خداوند و توانمندیش

ستایش خدای را که وصف‌ها از ژرفای شناختش وامانند، و شکوهمندیش خردها را باز دارد، پس رهی در رسیدنِ به پایانهٔ ملکوتش نیابند!

اوست خدای راستینِ آشکار، راست‌تر و آشکارتر از آنچه دیدگان دریابند، خردها با تعریفی در نیابندش تا همانند شود، و پندارها با اندازه‌ای بر او دست نیابند تا نمونه‌مند باشد! آفریدگان را بی نمونه‌ای، و بی رایزنی رای زنی، و بی یاری یاوری آفرید،

فَتَمَّ خَلْقُهُ بِأَمْرِهِ، وَ اَذْعَنَ لِطاعَتِهِ، فَاَجابَ وَ لَمْ يُدافِعْ، وَ انْقادَ وَ لَمْ يُنازِعْ!

پس به فرمانش آفرینشش پایان یافت، و به طاعتش گردن نهادند، پاسخ دادند و سر نپیچیدند، سر فرو آوردند و روی بر نتافتند!

خلقة الخفاش

آفرینش شب پرک

وَ مِنْ لَطائِفِ صَنْعَتِهِ، وَ عَجائِبِ خِلْقَتِهِ، مَا اَرَانَا مِنْ غَوامِضِ الْحِكْمَةِ فِي هٰذِهِ الْخَفافيشِ الَّتی يَقْبِضُهَا الضِّياءُ الْباسِطُ لِكُلِّ شَيْءٍ، وَ يَبْسُطُهَا الظَّلامُ الْقابِضُ لِكُلِّ حَيٍّ؛ وَ كَيْفَ عَشِيَتْ اَعْيُنُها عَنْ اَنْ تَسْتَمِدَّ مِنَ الشَّمْسِ الْمُضيئَةِ نُوراً تَهْتَدی بِهِ فِي مَذاهِبِها، وَ تَتَّصِلَ بِعَلانِيَةِ بُرْهانِ الشَّمْسِ اِلىٰ مَعارِفِها. وَ رَدَعَها بِتَلَأْلُؤِ ضِيائِها عَنِ الْمُضِيِّ فِي سُبُحاتِ اِشْراقِها، وَ اَكَنَّها فِي مَكامِنِها عَنِ الذَّهابِ فِي بَلَجِ ائْتِلاقِها، فَهِيَ مُسْدِلَةُ الْجُفُونِ بِالنَّهارِ عَلىٰ حِداقِها، وَ جاعِلَةُ اللَّيْلِ

و از ریزه‌کاری‌های آفرینندگیش و شگفتی‌های آفرینشش پیچیدگی‌های حکمتِ آفرینش در چشمانِ این شب **پرکان** است که نمایاندِمان؛ **روشنایی** که گشایندهٔ دیدهٔ هر پدیده‌ای است بنددِشان، و **تاریکی** که بستندهٔ دیدهٔ هر زنده‌ای است گشایدِشان! که چگونه چشم‌هاشان نتوانند تا از خورشیدِ نورانی نور گیرند و در روند گه‌شان به آن رَهْ جویند، و با رهنمودِ روشن خورشید به شناسه‌هاشان رسند، و بازداشتنِ‌شان با درخشش نور خورشید از رفتن در کرانه‌های پرتوِ آن، و نهانیدنِ‌شان در کمینگه‌هاشان از رفتن در پرتوِ رخشانِ آن! شب **پرکان** در روز بر مردمک‌هاشان پلک افکنند، و شب را چراغ کرده تا به آن در جستنِ روزی‌شان

سِراجاً تَسْتَدِلُّ بِهِ فِي الْتِماسِ
اَرْزاقِها؛ فَلا يَرُدُّ اَبْصارَها اِسْدافُ
ظُلْمَتِهِ، وَ لا تَمْتَنِعُ مِنَ الْمُضِيِّ فِيهِ
لِغَسَقِ دُجُنَّتِهِ. فَاِذا اَلْقَتِ الشَّمْسُ
قِناعَها، وَ بَدَتْ اَوْضاحُ نَهارِها، وَ
دَخَلَ مِنْ اِشْراقِ نُورِها عَلَى
الضِّبابِ فِي وِجارِها، اَطْبَقَتِ
الْاَجْفانَ عَلىٰ مَآقِيها، وَ تَبَلَّغَتْ بِما
اكْتَسَبَتْهُ مِنَ الْمَعاشِ فِي ظُلَمِ لَيالِيها.
فَسُبْحانَ مَنْ جَعَلَ اللَّيْلَ لَها نَهاراً وَ
مَعاشاً، وَ النَّهارَ سَكَناً وَ قَراراً! وَ
جَعَلَ لَها اَجْنِحَةً مِنْ لَحْمِها تَعْرُجُ بِها
عِنْدَ الْحاجَةِ اِلَى الطَّيَرانِ، كَاَنَّها
شَظايَا الْآذانِ، غَيْرَ ذَواتِ رِيشٍ وَ
لا قَصَبٍ، اِلّا اَنَّكَ تَرىٰ مَواضِعَ
الْعُرُوقِ بَيِّنَةً اَعْلاماً. لَها جَناحانِ لَمّا
يَرِقّا فَيَنْشَقّا، وَلَمْ يَغْلُظا فَيَثْقُلا. تَطِيرُ
وَ وَلَدُها لاصِقٌ بِها لاجِئٌ اِلَيْها،

ره یابند، پس تیرگی‌های شبِ تاریک دیده‌هاشان را باز ندارد، و با تیرگی بس تارش از رفتن در آن جلو نگیرد، پس آنک که خورشید پوشه‌اش فکنَدْ، و سپیده‌های روزش پیدا شود، و از پرتو روشنایش بر سوسماران در سوراخ‌هاشان تابد، پلک‌ها را به گوشه‌هاشان کشند، و به آنچه از خوراک در تیرگی شب پیدا کردند بسنده کنند، پس منزه است آن‌که شب را برای‌شان روز و توش نهاد، و روز را رامش و آرامش نمود، و برای‌شان از گوشتِ‌شان بال‌هایی نهاد که آنکِ نیاز به پرواز پرند، که گویی بال‌ها لاله‌های گوشند؛ بی پَرْ و بی استخوان، که تنها جای رگ‌های برجسته و آشکار را بینی! شب پـرکان را دو بال است نه چندان نازک که پاره شوند، و نه چندان کلفتند که سنگین گردند، شب پرک پرواز کند و بچه‌اش بر آن چسبیده و به آن پناهیده، هرگه فرود آید بچه هم نشیند، و هرگه

یَــقَعُ اِذا وَقَــعَتْ، وَ یَــرْتَفِعُ اِذَا اَرْتَـفَعَتْ، لَا یُـفارِقُها حَـتَّیٰ تَشْـتَدَّ اَرْکانُهُ، وَ یَحْمِلَهُ لِلنُّهُوضِ جَناحُهُ، وَ یَعْرِفَ مَـذاهِبَ عَـیْشِهِ وَ مَـصالِحَ نَفْسِهِ. فَسُبْحانَ اَلْبارِئِ لِکُلِّ شَیْءٍ، عَلیٰ غَیْرِ مِثالٍ خَلا مِنْ غَیْرِهِ!

پرواز کند بچه هم پَرَدْ، جدا نشودَش، تا که اندام‌هایش استوار شود، و در پریدن بال‌هایش کشدَش، و روندگه زندگیش را آموزد، و نیازهایش را دریابد، پس منزه است آن آفریننده هر چیزی، بی آنکه نمونه‌ای جز آن باشد!

◙ این سخنان در منبع زیر فرازهایی است از یک خطبه بلند:

● الحمدلله: تمام‌النهج.خ ۱۲۶/۹ ← در همهٔ نسخه‌های نهج. با اختلاف در یک واژه: لم ینازع ← لم یمانع.

● و من لطائف: همان ۱۲۹،۱۲۸ ← در همهٔ نسخه‌های نهج. با اختلاف در چند واژه: احداقها ← حداقها، الضباب ← الضباع. المعاش في ظلم لیالیها ← بما اکتسبت من فيء: ابن میثم ۲۵۳/۲. + عبده ۳۳۳. + نهج الصباغة ۳۲۴/۱۲. + مصادر ۳۵۱/۲. لمّا ← لم: ابن ابي‌الحدید ۲۵۴/۲. + استرابادی ۲۰۷.

و من خطبة له علیه‌السّلام

في التوحید و خلقة الاشیاء

﴿خطبه ۱۶۳﴾

الخالق جل و علا

از سخنان حضرتش علیه‌السّلام

در یکتایی خداوند و آفرینش پدیده‌ها

﴿خطبه ۱۶۳﴾

آفریدگار فرازمند

اَلْحَمْدُ لِلّٰهِ خالِقِ اَلْعِبادِ، وَساطِحِ اَلْمِهادِ، وَ مُسیلِ اَلْوِهادِ، وَ مُخْـصِبِ

ستایش خدای را؛ آفرینندهٔ بنده‌ها، و گسترانندهٔ دشت‌ها، و روانندهٔ رودخانه‌ها، و

النِّجادِ. لَيْسَ لِاَوَّلِيَّتِهِ ٱبْتِداءٌ، وَلَا لِاَزَلِيَّتِهِ ٱنْقِضاءٌ. هُوَ ٱلْاَوَّلُ وَ لَمْ يَزَلْ، وَ ٱلْباقِي بِلَا اَجَلٍ. خَرَّتْ لَهُ ٱلْجِباهُ، وَ وَحَّدَتْهُ الشِّفاهُ. حَدَّ ٱلْاَشْياءَ عِنْدَ خَلْقِهِ لَها اِبانَةً لَهُ مِنْ شَبَهِها. لَا تُقَدِّرُهُ ٱلْاَوْهامُ بِالْحُدُودِ وَٱلْحَرَكاتِ، وَ لَا بِالْجَوارِحِ وَٱلْاَدَواتِ. لَا يُقالُ لَهُ: «مَتىٰ؟» وَلَا يُضْرَبُ لَهُ اَمَدٌ «بِحَتّىٰ». الظّاهِرُ لَا يُقالُ: «مِمَّ؟» وَٱلْباطِنُ لَا يُقالُ: «فِيمَ؟» لَا شَبَحٌ فَيَتَقَضّىٰ، وَ لَا مَحْجُوبٌ فَيُحْوىٰ. لَمْ يَقْرُبْ مِنَ ٱلْاَشْياءِ بِالْتِصاقٍ، وَ لَمْ يَبْعُدْ عَنْها بِافْتِراقٍ، وَلَا يَخْفىٰ عَلَيْهِ مِنْ عِبادِهِ شُخُوصُ لَحْظَةٍ، وَ لَا كُرُورُ لَفْظَةٍ، وَ لَا ٱزْدِلافُ رَبْوَةٍ، وَ لَا ٱنْبِساطُ خُطْوَةٍ، فِي لَيْلٍ داجٍ، وَ لَا غَسَقٍ ساجٍ، يَتَفَيَّأُ عَلَيْهِ ٱلْقَمَرُ ٱلْمُنِيرُ، وَ

روبانندهٔ تپه‌ها، آغازینش را نخستبنی نه، و جاودانیش را پایانی نه، اوست آغازینِ هماره، و پایدارِ جاودانه، پیشانی‌ها برایش سایند، و لب‌ها به یکتابیش ستایند، همهٔ پدیده‌ها را آنگاه آفرینش‌شان مرزمند ساخت تا یکتای بی مرز و مانند او باشد، پندارها به اندازه‌ها و جنبش‌ها و اندام‌ها و ابزارها نسنجندش، نتوانش گفت: «چه گاه»، و فرجامی برایش نتوان رقم زد به: «تاکیْ»، آشکاری که نتوان گفت: «برکجا» و نهانی که گفته ناید: «در کجا»، انگاره‌ای نیست تا جُسته شود، و پوشیده‌ای نیست تا جا یابد، به پدیده‌ها نزدیک است نه چسبیده، و از آنها دور است نه جدا شده، بر او پوشیده نیست از بندگانش: دِرَنگای چشمکی، و نه بازنای واژه‌ای، و نه آنای آنکی، و نه گشانای گامکی، در شبی تار، و نه تاریکی تیره‌ای، که

تَـعْقُبُهُ الشَّـمْسُ ذاتُ النُّـورِ فِي الْاُفُولِ وَالْكُرُورِ، وَ تَقَلُّبُ الْاَزْمِنَةِ وَالدُّهُورِ، مِنْ اِقْبالِ لَـيْلٍ مُـقْبِلٍ، وَ اِدْبارِ نَهارٍ مُدْبِرٍ. قَبْلَ كُلِّ غـايَةٍ وَ مُدَّةٍ، وَ كُلِّ اِحْصاءٍ وَ عِدَّةٍ، تَعالىٰ عَمّا يَـنْحَلُهُ الْمُحَـدِّدُونَ مِـنْ صِفاتِ الْاَقْدارِ، وَ نِهاياتِ الْاَقْطارِ، وَ تَأَثُّلِ الْمَساكِنِ، وَ تَمَكُّنِ الْاَماكِنِ. فَـالْحَدُّ لِخَـلْقِهِ مَـضْرُوبٌ، وَ اِلىٰ غَـيْرِهِ مَنْسُوبٌ!

بر آن ماهِ تابان تابد، و خورشیدِ رخشان در فرا و فرو شدن پی آیدش، و دگریدنِ روزها و روزگاران؛ از آمدنِ شبی آینده، و رفتنِ روزی رونده، پیش از هر سرانجامی و فرجامی، و هر سنجشی و شمارشی، فراتر از آنچه اندازه‌گیران به اندازه‌ها و پایانه‌های آنها، و جا دادنِ در رامشگه‌ها، و پایدار کردنِ در جایگه‌ها سنجندش، که انـدازه آفریدگانش را سزد، و جز او را شاید!

ابتداع المخلوقين

لَمْ يَخْـلُقِ الْاَشْـياءَ مِـنْ اُصُـولٍ اَزَلِيَّةٍ، وَ لا مِنْ اَوائِلَ اَبَـدِيَّةٍ، بَـلْ خَلَقَ ما خَلَقَ فَاَقامَ حَدَّهُ، وَ صَوَّرَ ما صَوَّرَ فَاَحْسَنَ صُورَتَهُ. لَيْسَ لِشَيْءٍ مِنْهُ اَمْتِناعٌ، وَ لا لَـهُ بِـطاعَةِ شَيْءٍ اَنْتِفاعٌ. عِـلْمُهُ بِـالْاَمْواتِ الْمـاضينَ كَعِلْمِهِ بِالْاَحْياءِ الْباقينَ، وَ عِلْمُهُ بِما

آفرینش آفریدگان

پدیده‌ها را از گوهرهای جاودان نیافرید، و نه از بُن‌های پایدار، بلکه آفرید آنچه را آفرید و به اندازه‌اش استوار ساخت! و نگارید آنچه را نگارید و نگاره‌اش را نکو نمود، هیچ پدیده‌ای را از او سرپیچی نه، و نه او را از فرمان بردنِ پدیده‌ای بهره‌ای، آگهیش به مرده‌های گذشته چون آگهیش به زندگانِ مانده، و آگهیش به آنچه در

فِي السَّمٰاوَاتِ اَلْـعُلىٰ كَعِلْمِهِ بِمٰا فِي اَلْاَرَضِينَ اَلسُّفْلىٰ!

مِنْها:

أَيُّهَا اَلْمَخْلُوقُ السَّوِيُّ، وَ اَلْمُنْشَأُ اَلْمَرْعِيُّ، فِي ظُلُمٰاتِ اَلْاَرْحٰامِ، وَ مُضاعَفاتِ اَلْاَسْتارِ، بُدِئْتَ «مِنْ سُلالَةٍ مِنْ طِينٍ»، وَ وُضِعْتَ «فِي قَرارٍ مَكِينٍ، اِلىٰ قَدَرٍ مَعْلُومٍ»، وَ اَجَلٍ مَقْسُومٍ. تَمُورُ فِي بَطْنِ اُمِّكَ جَنِيناً لاٰ تُحِيرُ دُعاءً، وَ لاٰ تَسْمَعُ نِداءً؛ ثُمَّ اُخْرِجْتَ مِنْ مَقَرِّكَ اِلىٰ دٰارٍ لَمْ تَشْهَدْها، وَ لَمْ تَعْرِفْ سُبُلَ مَنافِعِها. فَمَنْ هَداكَ لِاجْتِرارِ اَلْغِذاءِ مِنْ ثَدْيِ اُمِّكَ، وَ عَرَّفَكَ عِنْدَ اَلْحاجَةِ مَواضِعَ طَلَبِكَ وَ اِرادَتِكَ! هَيْهاتَ، اِنَّ مَنْ يَعْجِزُ عَنْ صِفاتِ ذِي اَلْهَيْئَةِ وَ اَلْاَدَواتِ فَهُوَ عَنْ صِفاتِ خالِقِهِ اَعْجَزُ، وَ مِنْ تَناوُلِهِ

آسمان‌های برین است چون آگهیش به آنچه در زمین‌های زیرین است!

از سخنانش:

ای آفریدهٔ ترازیده، و پدیدهٔ نگه داشته در تاریکی‌های زهدان‌ها و پرده‌های پی در پی، «از شیرهٔ خاک»[۱] پدیدار شده‌ای، و «در رامشگهِ زهدان تا فرجامی سر آمد»[۲] و سرانجامی بخش شده هشته شدی، گوشتاوه‌ای در شکمِ مادرت می جنبیدی فراخوانی را پاسخ نمی‌دادی، و صدایی را نمی‌شنیدی، آنگاه از جایگهت به سرایی آورده شدی که ندیده بودیش، و سودمندی‌هایش را نمی‌شناختی، پس چه کسی در مکیدنِ خوراک از پستانِ مادرت رَهْتْ نمود، و به هنگامهٔ نیاز جایگهِ خواسته و خواهشت را شناساندت! هرگز! آن که از شناختِ ویژگی‌های پدیدهٔ ابزارمند ناتوانست از شناختِ ویژگی‌های آفریدگارش ناتوان‌تر، و از اندازه گرفتنش به

بِحُدُودِ الْمَخْلُوقِينَ اَبْعَدُ! اندازه‌های آفریدگان دورتر!

۱. قرآن ۱۲/۲۳.
۲. قرآن ۲۲،۲۱/۷۷.

◙ این سخنان در منبع زیر فرازهایی است از یک خطبه بلند :

● **الحمدلله** : تمام النهج. خ ۱۱۸/۸، ۱۱۹ ← در همهٔ نسخه‌های نهج. با اضافات در ساختار و متن: الظاهر لایقال: مما ← هوالاول بلا بديء ممّا: نهج‌السعادة ۵۳۹/۱. + نهج الثاني ۲۶. و الباطن لايقال فيما، ولايزال مهما، ولا ممازج مع «ما» و لاحال بـ«ما» ولاخيال وَهماً: همان. +كنز ۴۰۸/۱. + مصباح ۶۷/۱. اضافات متن: غرر /۶۰۲. +كنز ۴۰۸/۱. + نهج‌السعادة ۵۴۰/۱ + نهج الثاني ۲۶. + مصباح ۶۸/۱.

● **لم يقرب الاشياء** : همان ۱۱۹ ، ۱۲۰ ← در همهٔ نسخه‌های نهج. با اضافات در ساختار:... بافتراق، بل هو في الاشياء بلاكيفية، و هو اقرب الينا من حبل الوريد، و ابعد من الشبه من كلّ بعيد: كنز ۴۰۸/۱. + نهج‌الثاني ۲۶. + مصباح ۶۸/۱.

● **ولا يخفى عليه** : همان ۱۲۰ ← در همهٔ نسخه‌های نهج. با اختلاف در چند واژه: كرور ← كَوْن، ربوة ← رتوة، تقلب ← تقليب، المحدّدون ← المحدودون.

● **فالحد لخلقه مضروب و الى غيره منسوب** : همان ۱۲۰ فرازی از خطبهٔ ۱۸۲.

● **لم يخلق الاشياء** : همان ۱۲۰ ← در همهٔ نسخه‌های نهج. با اضافات در ساختار و متن: ... ولا من اوائل كانت معه: كنز ۴۰۹/۱. بل خلق ما خلق فاتقن خلقه و: نهج‌الثاني ۲۷. فسبحان من توحّد في علوّه: همان. + فاقام خلقه: كنز ۴۰۹/۱. ولا له بطاعة احد من خلقه انتفاع: نهج‌الثاني ۲۷. اضافات متن: كنز ۴۰۹/۱. + نهج‌الثاني ۲۷.

● **ايها المخلوق السوي** : همان ۱۲۱، ۱۲۲ ← در همهٔ نسخه‌های نهج. با اختلاف در یک واژه: طلبک ← طلبتک.

و من خطبة له عليه‌السلام
يذكر فيها عجيب خلقة الطاووس
﴿خطبه ۱۶۵﴾

خلقة الطيور

اَبْتَدَعَهُمْ خَلْقاً عَجيباً مِنْ حَيَوانٍ وَ مَواتٍ، وَ ساكِنٍ وَ ذِي حَرَكاتٍ؛ وَ أَقامَ مِنْ شَواهِدِ اَلْبَيِّناتِ عَلىٰ لَطيفِ صَنْعَتِهِ، وَ عَظيمِ قُدْرَتِهِ، مَا اَنْقادَتْ لَهُ اَلْعُقُولُ مُعْتَرِفَةً بِهِ، وَ مُسَلِّمَةً لَهُ، وَ نَعَقَتْ فِي اَسْماعِنا دَلائِلُهُ عَلىٰ وَحْدانِيَّتِهِ، وَ ما ذَرَأَ مِنْ مُخْتَلِفِ صُوَرِ اَلْاَطْيارِ الَّتِي اَسْكَنَها اَخاديدَ اَلْاَرْضِ وَ خُرُوقَ فِجاجِها وَ رَواسِي اَعْلامِها، مِنْ ذاتِ اَجْنِحَةٍ مُخْتَلِفَةٍ، وَ هَيْئاتٍ مُتَبايِنَةٍ، مُصَرَّفَةٍ فِي زِمامِ التَّسْخيرِ، وَ مُرَفْرِفَةٍ بِاَجْنِحَتِها فِي مَخارِقِ اَلْجَوِّ اَلْمُنْفَسِحِ، وَالْفَضاءِ اَلْمُنْفَرِجِ. كَوَّنَها بَعْدَ اِذْ لَمْ تَكُنْ فِي

از سخنان حضرتش عليه‌السلام
كه در آن از آفرينش شگفت طاوس ياد مى‌كند
﴿خطبه ۱۶۵﴾

آفرينش پرندگان

آفريدشان آفرينشى شگفت؛ ازجانداران و بى جانان، و جُنبندگان و بى جُنبان، و ازگواهانِ روشن بر ريزكارى‌هاى آفرينشش، و توانايى بيكرانش به‌گونه‌اى استوار ساخت كه خِرَدْها خَسْتوى به او و رامِ او و سر هشتندش! و ره نماهايش درگوش‌هامان بر يكتاييش بانگ برآوردند، و آنچه آفريد از گونه‌هاى گونه گونِ پرندگان كه درگودال‌هاى زمين و دره‌هاى گشاده‌اش و بلنداى كوه‌هايش جادادِشان؛ از بال دارانِ گونه گون، و پيكرهاى جورا جور، باز داشته در مرزِ دست يافتنى، پركشان با بال‌هاشان در كرانه‌هاى آسمانِ گسترده، و فضاى گشاده، آفريدِشان آنک كه در شگفتا نگاره‌هاى آشكار نبودند، و ساختِ‌شان

عَجائِبِ صُوَرٍ ظاهِرَةٍ، وَ رَكَّبَها فِي حِقاقِ مَفاصِلَ مُحْتَجِبَةٍ، وَ مَنَعَ بَعْضَها بِعَبالَةِ خَلْقِهِ اَنْ يَسْمُوَ فِي اَلْهَواءِ خُفُوفاً، وَ جَعَلَهُ يَدِفُّ دَفيفاً، وَ نَسَقَها عَلَى اَخْتِلافِها فِي اَلْاَصابيغِ. بِلَطيفِ قُدْرَتِهِ وَ دَقيقِ صَنْعَتِه. فَمِنْها مَغْمُوسٌ فِي قالَبِ لَوْنٍ لا يَشُوبُهُ غَيْرُ لَوْنِ مَا غُمِسَ فِيهِ؛ وَ مِنْها مَغْمُوسٌ فِي لَوْنِ صِبْغٍ قَدْ طُوِّقَ بِخِلافِ مَا صُبِغَ بِهِ!

درکاسه پیوندهای پوشیده ازگوشت و پوست، و برخی‌شان را از پرِش تند و بلندِ در آسمان به درشتی پیکرِشان باز داشت، و به ریزنای توانمندیش و نازکای سازندگیش جوری نهادِشان تا بر فرونای زمین پرواز کنند، و با گونه‌گونی‌شان در رنگ‌ها سامانیدشان؛ برخی‌شان فرو رفته در رنگ گونه‌ای که رنگ دیگری آن را نیامیزدش، و برخی‌شان فرو رفته در یکدست رنگی که تنها رنگِ گردنِ‌شان چون گردن‌بندی از رنگ سر و تن جدا کندشان!

الطاووس

وَ مِنْ اَعْجَبِها خَلْقاً الطّاوُوسُ الَّذي اَقامَهُ فِي اَحْكَمِ تَعْديلٍ، وَ نَضَّدَ اَلْوانَهُ فِي اَحْسَنِ تَنْضيدٍ، بِجَناحٍ اَشْرَجَ قَصَبَهُ، وَ ذَنَبٍ اَطالَ مَسْحَبَهُ. اِذا دَرَجَ اِلَى اَلْاُنْثىٰ نَشَرَهُ مِنْ طَيِّه، وَ سَما بِهِ مُطِلاًّ عَلىٰ رَأسِهِ كَاَنَّهُ قِلْعُ دارِيٍّ عَنَجَهُ نُوتِيُّهُ. يَخْتالُ بِاَلْوانِه، وَ

طاوس

و از شگفت‌ترین پرندگان در آفرینش، طاوس است که در استوارترین ساخت‌مان سازیدش، و رنگ‌هایش را در بهترین سازمان سامانید، با بالی که دنده‌های شاخ بالش را سامانید، و دُمی که دراز نایش را درازکرد، آنک که سوی ماده رود، از دُمگهش گستَرَدْ و فرازدَش، سایه افکن بر سرش، که گویی بادبانِ کشتی دارینی است که ناخدایش کَشد و باز کندَش. به

يَمِيسُ بِزَيَفانِهِ. يُفْضي كَاِفْضاءِ الدِّيَكَةِ، وَ يَؤُرُّ بِمَلاقِحِهِ اَرَّ الْفُحُولِ الْمُغْتَلِمَةِ لِلضِّرابِ. اُحيلُكَ مِنْ ذٰلِكَ عَلىٰ مُعايَنَةٍ، لا كَمَنْ يُحيلُ عَلىٰ ضَعيفِ اِسْنادِهِ. وَ لَوْ كانَ كَزَعْمِ مَنْ يَزْعَمُ اَنَّهُ يُلْقِحُ بِدَمْعَةٍ تَسْفَحُها مَدامِعُهُ، فَتَقِفُ فِي ضَفَّتَيْ جُفُونِهِ، وَ اَنَّ اُنْثاهُ تَطْعَمُ ذٰلِكَ، ثُمَّ تَبيضُ لا مِنْ لِقاحِ فَحْلٍ سِوَى الدَّمْعِ الْمُنْبَجِسِ، لَما كانَ ذٰلِكَ بِاَعْجَبَ مِنْ مُطاعَمَةِ الْغُرابِ!

تَخالُ قَصَبَهُ مَدارِيَ مِنْ فِضَّةٍ، وَ ما اُنْبِتَ عَلَيْها مِنْ عَجيبِ داراتِهِ وَ شُمُوسِهِ خالِصَ الْعِقْيانِ وَ فِلَذَ الزَّبَرْجَدِ. فَاِنْ شَبَّهْتَهُ بِما اَنْبَتَتِ الْاَرْضُ قُلْتَ: جَنِيٌّ جُنِيَ مِنْ زَهْرَةِ كُلِّ رَبيعٍ. وَ اِنْ ضاهَيْتَهُ بِالْمَلابِسِ فَهُوَ كَمَوْشِيِّ الْحُلَلِ، اَوْ مُونِقِ عَصْبِ

رنگ‌هایش ببالد، و به کشالهٔ دُمش بنازد، چون خروسانِ شوریده سوی ماده‌اش رود، و چون نرانِ آتشین خواهشِ آمیزش، با اندامِ آمیزشش آمیزد، وا می‌گذارمت که آن را بینی و باور کنی، نه چون کسی که به سخنی پوشالی ارجاع می‌دهد، و گر آمیزشِ طاوس چون پندارِ کسی باشد که گمان کند طاوس به سر شکِ چشم بارور می‌کند، یعنی که اشک دان‌هایش اشک می‌ریزد و اشک‌ها در دو سوی پلک‌هایش می‌ایستد و ماده‌اش آنها را می‌مکد، آنگاه تخم می‌نهَدْ، نه از آبِ نرینگی جز اشکِ جوشیده از چشم! حقا که این سخن شگفت‌تر از افسانهٔ باروری زاغ از بده و بستانِ نوکِ نر و ماده‌شان نیست!

دنده‌های شاخ بالش را پنداری که دندانه‌های شانه‌ای سیمین گون است، و بُرزبَرْهایی که بر آنها رویید‌ه چون شگفتا رنگین کمانه‌های ماه گون، و رخشانه زرناب‌های خورشید سان، و پاره یاقوت‌های رخشان است! که گر به آنچه از زمین روید همانندیَش، گویی: گلستانی روییده از گل‌های هر بهاران است! و گر به پوشیدنی‌ها مانندیَش: آن چون نگارستانی ابریشمین، یا

اَلْیَمَنِ. وَ اِنْ شاکَلْتَهُ بِالْحُلِیِّ فَهُوَ کَفُصُوصٍ ذاتِ اَلْوانٍ، قَدْ نُطِّقَتْ بِاللُّجَیْنِ اَلْمُکَلَّلِ!

یَمْشی مَشْیَ اَلْمَرِحِ اَلْمُخْتالِ، وَیَتَصَفَّحُ ذَنَبَهُ وَ جَناحَیْهِ، فَیُقَهْقِهُ ضاحِکاً لِجَمالِ سِرْبالِهِ، وَ اَصابیغِ وِشاحِهِ؛ فَاِذا رَمیٰ بِبَصَرِهِ اِلیٰ قَوائِمِهِ زَقا مُعْوِلاً بِصَوْتٍ یَکادُ یُبینُ عَنِ اَسْتِغاثَتِهِ، وَ یَشْهَدُ بِصادِقِ تَوَجُّعِهِ، لِاَنَّ قَوائِمَهُ حُمْشٌ کَقَوائِمِ الدِّیَکَةِ اَلْخِلاسِیَّةِ. وَ قَدْ نَجَمَتْ مِنْ ظُنْبُوبِ ساقِهِ صیصِیَةٌ خَفِیَّةٌ، وَ لَهُ فی مَوْضِعِ اَلْعُرْفِ قُنْزُعَةٌ خَضْراءُ مُوَشّاةٌ. وَ مَخْرَجُ عُنُقِهِ کَالْاِبْریقِ، وَ مَغْرِزُها اِلیٰ حَیْثُ بَطْنُهُ کَصِبْغِ اَلْوَسْمَةِ اَلْیَمانِیَّةِ، اَوْ کَحَریرَةٍ مُلْبَسَةٍ مِرْآةً ذاتَ صِقالٍ، وَ کَاَنَّهُ مُتَلَفِّعٌ بِمِعْجَرٍ اَسْحَمَ؛ اِلّا اَنَّهُ یُخَیَّلُ لِکَثْرَةِ

که چون ریز باف بُرْدهای یمنی نگارین است! و گر به گوهرها همانندیَش: آن چون نگارین نگینانِ رنگارنگِ سیمین نگارِ گوهرنشان است!

می‌خُرامد چون خُرامیدنِ خودپسندِ خودنما، دُمش و دو بالش را وا می‌رسد، بر شکوهِ پوشاکش و رنگینه آویزهایش بلند آوا می‌خندد، و آنک که به پاهایش می‌نگرد بلند آوا و گریالود می‌نالد، با صدایی که فریاد خواهیش را می‌نماید، و دردمندی راستینش را می‌گواهد، چرا که پاهایش باریک است چون پاهای خروس دورگه. از فرونای استخوانِ پایش چنگالی پنهان روییده، و آن را در جایگهِ تاج سبزینه زُلفی است نگارین، و برونگهِ گردنش چون لولهٔ آفتابه، و درونگهش تا جای شکمش به رنگ وسمهٔ یمنی، یا چون پارچهٔ ابریشمین که آینه‌ای رخشان را پوشانده، وگویی با چارقدی سیاه سر و سینه را پوشانده، جز آنکه از بس شاداب و بسیار رخشان است

مائِهِ، وَ شِدَّةِ بَرِيقِهِ، اَنَّ اَلْخُضْرَةَ النّاضِرَةَ مُمْتَزِجَةٌ بِهِ.

وَ مَعَ فَتْقِ سَمْعِهِ خَطٌّ كَمُسْتَدَقِّ اَلْقَلَمِ فِي لَوْنِ اَلْأُقْحُوانِ، اَبْيَضُ يَقَقٌ، فَهُوَ بِبَياضِهِ فِي سَوادِ ما هُنالِكَ يَأْتَلِقُ. وَ قَلَّ صِبْغٌ اِلاّ وَ قَدْ اَخَذَ مِنْهُ بِقِسْطٍ، وَ عَلاهُ بِكَثْرَةِ صِقالِهِ وَ بَرِيقِهِ، وَ بَصِيصِ دِيباجِهِ وَ رَوْنَقِهِ، فَهُوَ كَالْأَزاهِيرِ اَلْمَبْثُوثَةِ، لَمْ تُرَبِّها اَمْطارُ رَبِيعٍ، وَ لا شُمُوسُ قَيْظٍ. وَ قَدْ يَنْحَسِرُ مِنْ رِيشِهِ، وَ يَعْرىٰ مِنْ لِباسِهِ، فَيَسْقُطُ تَتْرىٰ، وَ يَنْبُتُ تِباعاً، فَيَنْحَتُّ مِنْ قَصَبِهِ اَنْحِتاتَ اَوْراقِ اَلْاَغْصانِ، ثُمَّ يَتَلاحَقُ نامِياً حَتّىٰ يَعُودَ كَهَيْئَتِهِ قَبْلَ سُقُوطِهِ، لا يُخالِفُ سالِفَ اَلْوانِهِ، وَ لا يَقَعُ لَوْنٌ فِي غَيْرِ مَكانِهِ! وَ اِذا تَصَفَّحْتَ شَعْرَةً مِنْ شَعَراتِ قَصَبِهِ اَرَتْكَ حُمْرَةً

وانمود کند که سبزینهٔ شادابش با آن در آمیخته.

و بر گُشانهٔ گوشش سپیداکَشانه‌ای است چون کَشالهٔ بس باریکِ یک قلم در زردْ برگِ بابُونه، سپیدِ بس سپیدایی که با سپیدیش در سیاهی آنجا می‌درخشد، و کمتر رنگی است که طاوس از آن بهره‌ای نگرفته باشد، و آن رنگ با رخشندگی و درخشندگی بسیارش و رخشانی ابریشمینش و شکوه سرشارش برترین است، که گویی گلستانی است پراکنده گل، که باران‌های بهاری و گرمای تابستانی نپرورده‌شان، گاه از پرهایش ریزد، و از پوشاکش در آید، پرهایی از پیِ پر افتد، و پی در پیِ پر روید، پرها از شاخ بال‌هایش چون ریزشِ برگِ درختان از شاخساران ریزد، آنگاه پیاپی روید، تا که چون گونهٔ پیش ازریزشش شود، رنگ‌های پیشینش را ناسازنایدْ، و رنگی در نابجایش نایستد! و هرگاه پری از پرهای شاخ بال‌هایش را وارسی؛ گاه سرخی گلگونِ گلی، و گاه سبزیِ زبرجدی،

وَرْدِيَّةً، وَ تارَةً خُضْرَةً زَبَرْجَدِيَّةً، وَ اَحْياناً صُفْرَةً عَسْجَدِيَّةً. فَكَيْفَ تَصِلُ اِلىٰ صِفَةِ هٰذا عَمائِقُ اَلْفِطَنِ، اَوْ تَبْلُغُهُ قَرائِحُ اَلْعُقُولِ، اَوْ تَسْتَنْظِمُ وَصْفَهُ اَقْوالُ اَلْواصِفينَ! وَ اَقَلُّ اَجْزائِهِ قَدْ اَعْجَزَ اَلْاَوْهامَ اَنْ تُدْرِكَهُ، وَاَلْاَلْسِنَةَ اَنْ تَصِفَهُ! فَسُبْحانَ اَلَّذي بَهَرَ اَلْعُقُولَ عَنْ وَصْفِ خَلْقٍ جَلاّهُ لِلْعُيُونِ، فَاَدْرَكَتْهُ مَحْدُوداً مُكَوَّناً، وَ مُؤَلَّفاً مُلَوَّناً؛ وَ اَعْجَزَ اَلْاَلْسُنَ عَنْ تَلْخيصِ صِفَتِهِ، وَقَعَدَ بِها عَنْ تَأْدِيَةِ نَعْتِهِ!

وگاه زردیِ زرنابی نمایدت! پس اندیشه‌های ژرف کاو چگونه توانند به ویژگی این پدیده رسند، یا خردهای هوشیار چگونه توانند دریابندش، یا واژگانِ وصفندگان وصفش را به رشتهٔ نظم کشند! که کمترین بخشِ آن، پندارها را از دریافتش ناتوان سازد، و زبان‌ها را از وصفش باز دارد، پس منزه است آن که خردها را از وصفِ آفریده‌ای که بر دیدگان آشکار نمودش ناتوان ساخت تا که مرزمند و هست‌مند و آراسته و رنگارنگ دریابندش، و زبان‌ها را از گزیدنِ صفتش ناتوان ساخت، و از ادای وصفش باز داشت!

صغار المخلوقات

وَ سُبْحانَ مَنْ اَدْمَجَ قَوائِمَ اَلذَّرَّةِ وَاَلْهَمَجَةِ اِلىٰ ما فَوْقَهُما مِنْ خَلْقِ اَلْحيتانِ وَاَلْفِيَلَةِ! وَ وَأىٰ عَلىٰ نَفْسِهِ اَلّا يَضْطَرِبَ شَبَحٌ مِمّا اَوْلَجَ فيهِ اَلرُّوحَ، اِلّا وَ جَعَلَ اَلْحِمامَ مَوْعِدَهُ،

آفریدگان ریز و درشت

و منزه است آن که پاهای ریزِ مورچگان و ریزِ مگسان تا بزرگترهاشان از آفرینش ماهیان و پیلان را در آنها سامانید، و با خود پیمان بست که هیچ پدیده‌ای را که به آن جان داده نپریشد، مگر که مرگ را فرجامش، و نابودی را پایانش

وَالْفَناءَ غايَتَهُ!

منها في صفة الجنة

فَلَوْ رَمَيْتَ بِبَصَرِ قَلْبِكَ نَحْوَ مَا يُوصَفُ لَكَ مِنْها لَعَزَفَتْ نَفْسُكَ عَنْ بَدائِعِ مَا أُخْرِجَ إِلَى الدُّنْيا مِنْ شَهَواتِها وَ لَذّاتِها، وَ زَخارِفِ مَناظِرِها، وَ لَذَهِلَتْ بِالْفِكْرِ فِي اصْطِفاقِ اَشْجارٍ غُيِّبَتْ عُرُوقُها فِي كُثْبانِ الْمِسْكِ عَلىٰ سَواحِلِ اَنْهارِها، وَ فِي تَعْليقِ كَبائِسِ اللُّؤْلُؤِ الرَّطْبِ فِي عَساليجِها وَ اَفْنانِها، وَ طُلُوعِ تِلْكَ الثِّمارِ مُخْتَلِفَةً فِي غُلُفِ اَكْمامِها، تُجْنىٰ مِنْ غَيْرِ تَكَلُّفٍ فَتَأْتي عَلىٰ مُنْيَةِ مُجْتَنيها، وَ يُطافُ عَلىٰ نُزّالِها فِي اَفْنِيَةِ قُصُورِها بِالْاَعْسالِ الْمُصَفَّقَةِ، وَالْخُمُورِ الْمُرَوَّقَةِ. قَوْمٌ لَمْ تَزَلِ الْكَرامَةُ تَتَمادىٰ بِهِمْ حَتّىٰ حَلُّوا دارَ الْقَرارِ، وَ اَمِنُوا نُقْلَةَ الْاَسْفارِ!

نهد!

و از سخنانش در ویژگی بهشت

پس گر دیدهٔ دلت را به آنچه برایت از بهشت وصفیده اندازی، خویشتنت از شگفتا خواهش‌ها و خوشی‌های دنیوی و زیبا دیدنی‌های آن بیزار شود، و اندیشه گیج گردد؛ در آهنگین خشاخشِ برگ‌های درختانی که ریشه‌هاشان در تپه‌های مُشکین فام بر کرانه‌های جویبارانش نهفته، و در آویزشِ خوشه‌های شادابِ مرواریدگون بر شاخه‌ها و شاخسارانِ‌شان، و دمیدنِ آن گونه گون میوه‌ها در پوشه‌های پوسته‌هاشان، بی زحمت چیدنی، و به خواستهٔ چینندهٔشان فرو آمدنی، و بر گرداگردِ نشیمنانش در سایه‌بان‌های کاخ‌هایش با انگبین‌های پاک شده و نوشابه‌های پاکیزه چرخبدنی، گروهی که داد و دهش همواره بر آنان پایدارست تا به سرای جاودان در آیند، و از رفت و آمد سفرها آسایند!

فَلَوْ شَغَلْتَ قَلْبَكَ أَيُّهَا ٱلْمُسْتَمِعُ بِالْوُصُولِ إِلىٰ مَا يَهْجُمُ عَلَيْكَ مِنْ تِلْكَ ٱلْمَنَاظِرِ ٱلْمُونِقَةِ، لَزَهَقَتْ نَفْسُكَ شَوْقاً إِلَيْها، وَلَتَحَمَّلْتَ مِنْ مَجْلِسِي هٰذا إِلىٰ مُجَاوَرَةِ أَهْلِ ٱلْقُبُورِ ٱسْتِعْجالاً بِها. جَعَلَنَا ٱللّٰهُ وَ إِيّاكُمْ مِمَّنْ يَسْعىٰ بِقَلْبِهِ إِلىٰ مَنازِلِ ٱلْأَبْرارِ بِرَحْمَتِهِ!

پس ای شنونده! گر دلت را در رسیدن به آنچه از آن دیدنی‌های شگفت‌انگیز که بر تو یورش آرد واداری، جانت بی‌قرار سوی‌شان پَرَدْ، و از این مجلسم شتابان سوی‌شان به همسایگی مردگان می‌تازی! خدای به مهرِ خویش ما و شما را از کسانی نماید که با دلِ‌شان سوی سرای نیکان می‌شتابند!

▣ **این سخنان در منبع زیر فرازهایی است از یک خطبه بلند :**

● **ابتدعهم خلقاً** : تمام النهج. خ ۱۲۲/۸ ، ۱۲۳ ، ۱۲۴ ، ۱۲۵ . ← در همهٔ نسخه‌های نهج. با اختلاف در برخی واژگان: ان يسمو في الهواء ← في السّماء، طوّق ← طرّق، تعديل ← تعديد، مظلاً ← مظلاً، يميس ← يميش، ضعيفِ إشْتادُهُ ← ضعيف إشْتادِهِ، تسفحها ← تنشجِها، تشجُها، تَنْسِجُها. في صفتي ← ضفتي، المنبجس ← ٱلْمتَبَجِّس. باللجين ← في اللجين، صيصية ← ضِئْضِئَة، حيث بطنُهُ ← جَنْبِ بَطْنِهِ، الوسمة ← الوشمة، متلفع ← متقنّع، سالف ← سائر. اصطفاق ← اصطفاف، يَسْعىٰ ← سعىٰ.

و من خطبة له عليه‌السّلام
يحمد اللّه فيها و يثنّي على رسوله ويصف خلقاً من الحيوان

﴿خطبه ۱۸۵﴾

حمداللّه تعالى

اَلْحَمْدُ لِلّٰهِ الَّذِي لَا تُدْرِكُهُ الشَّوَاهِدُ، وَلَا تَحْوِيهِ اَلْمَشَاهِدُ، وَلَا تَرَاهُ النَّوَاظِرُ، وَلَا تَحْجُبُهُ اَلسَّوَاتِرُ، الدَّالُّ عَلىٰ قِدَمِهِ بِحُدُوثِ خَلْقِهِ، وَ بِحُدُوثِ خَلْقِهِ عَلىٰ وُجُودِهِ، وَ بِاشْتِبَاهِهِمْ عَلىٰ اَنْ لَا شِبْهَ لَهُ. الَّذِي صَدَقَ فِي مِيعَادِهِ، وَ ارْتَفَعَ عَنْ ظُلْمِ عِبَادِهِ، وَ قَامَ بِالْقِسْطِ فِي خَلْقِهِ، وَ عَدَلَ عَلَيْهِمْ فِي حُكْمِهِ. مُسْتَشْهِدٌ بِحُدُوثِ اَلْاَشْيَاءِ عَلىٰ اَزَلِيَّتِهِ، وَ بِمَا وَسَمَهَا بِهِ مِنَ اَلْعَجْزِ عَلىٰ قُدْرَتِهِ، وَ بِمَا اَضْطَرَّهَا اِلَيْهِ مِنَ اَلْفَنَاءِ عَلىٰ دَوَامِهِ. وَاحِدٌ لَا بِعَدَدٍ، وَ دَائِمٌ لَا بِاَمَدٍ، وَ قَائِمٌ لَا بِعَمَدٍ. تَتَلَقَّاهُ

از سخنان حضرتش عليه‌السّلام
در ستايش خداوند و درود بر پيامبر و توصيف برخى جانداران

﴿خطبه ۱۸۵﴾

ستايش خداوند

ستايش خدايى را كه دريابها در نيابندش، و جاىها فرانگيرندش، و بينندهها نبينندش، و پردهها نپوشندش، بر همارگيش با نو آفرينى آفريدگانش، و با نوآفرينى آفريدگانش بر هستى پايدارش، و با همانندىشان بر بى مانندیش ره نمايد. خدايى كه در وعدگهش راست آيد، و از ستمِ بندگانش بس فرابُوَد، و در آفريدگانش به داد فرمان دهد، و در فرمانش بر آنان داد ورزد. با نو آفرينى پديدهها بر جاودانگيش، و با نشاندار كردنِشان به ناتوانى بر توانايیش، و با ناچار كردنِشان به نيستى بر پايداریش گواهد. يكتاست نه به شمارى، پايدار است نه به پايانى، استوار است نه به پايهاى، خردها دريابندش نه به دريابى،

اَلْاَذْهانُ لا بِمُشاعَرَةٍ، وَ تَشْهَدُ لَهُ اَلْمَرائى لا بِمُحاضَرَةٍ. لَمْ تُحِطْ بِهِ اَلْاَوْهامُ، بَلْ تَجَلّىٰ لَها بِها، وَ بِها اَمْتَنَعَ مِنْها، وَ اِلَيْها حاكَمَها. لَيْسَ بِذي كِبَرٍ اَمْتَدَّتْ بِهِ اَلنِّهاياتُ فَكَبَّرَتْهُ تَجسيماً، وَ لا بِذي عِظَمٍ تَناهَتْ بِهِ اَلْغاياتُ فَعَظَّمَتْهُ تَجْسيداً؛ بَلْ كَبُرَ شَأْناً، وَ عَظُمَ سُلْطاناً!

و دیدنی‌ها بر او گواهند نه به یافتنی. اندیشه‌ها بر او دست نیابند بلکه با اندیشیدن، بر آنها آشکار شود، و با اندیشیدن است که اندیشه‌ها از دست‌یابی بر او باز ایستند، و اندیشیدن را بر اندیشه‌ها داوری کند. تنومند نیست تا درازا و پهنا پیکرانه بزرگش نمایند، و پیکرمند نیست تا فرازا و ژرفا تنومندانه بزرگش سازند، بلکه خداوندگاریش بس بزرگ است و تواناییش بس بیکران!

الرسول الاعظم صلى الله عليه و آله و سلم

وَ اَشْهَدُ اَنَّ مُحَمَّداً عَبْدُهُ وَ رَسُولُهُ الصَّفِيُّ، وَ اَمينُهُ الرَّضِيُّ، صَلَّى اَللّٰهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ ـ اَرْسَلَهُ بِوُجُوبِ اَلْحُجَجِ، وَ ظُهُورِ اَلْفَلَجِ، وَ ايضاحِ اَلْمَنْهَجِ، فَبَلَّغَ الرِّسالَةَ صادِعاً بِها، وَ حَمَلَ عَلَى اَلْمَحَجَّةِ دالًّا عَلَيْها، وَ اَقامَ اَعْلامَ اَلْاِهْتِداءِ وَ مَنارَ الضِّياءِ، وَ جَعَلَ اَمْراسَ اَلْاِسْلامِ مَتينَةً، وَ عُرَا اَلْايمانِ وَثيقَةً!

پیامبر بزرگ صلى الله عليه و آله و سلم

و می‌گواهم که محمد بنده‌اش و فرستادهٔ گزیده‌اش، و درستکارِ پسندیدهٔ اوست، که خدای بر او و خاندانش درود دهاد، فرستادش با حجت‌های بایسته، و پیروزی برجسته، و رهِ روشن، پس رسالت را بلندآوای به آن رساند، و بر بزرگرهِ روشن رهنمای به آن کشاند، و نشانه‌های ره یابی و دیده‌بان‌های نورانی را بر پای داشت، و رشته‌های اسلام را استوار، و آویزه‌های ایمان را پایدار نهاد!

منها في صفة خلق اصناف من الحيوان

وَ لَوْ فَكَّرُوا فِي عَظِيمِ اَلْقُدْرَةِ وَ جَسِيمِ النِّعْمَةِ، لَرَجَعُوا اِلَى الطَّرِيقِ، وَ خَافُوا عَذَابَ اَلْحَرِيقِ، وَلٰكِنِ اَلْقُلُوبُ عَلِيلَةٌ، وَاَلْبَصائِرُ مَدْخُولَةٌ! اَلا يَنْظُرُونَ اِلىٰ صَغِيرِ مَا خَلَقَ، كَيْفَ اَحْكَمَ خَلْقَهُ، وَ اَتْقَنَ تَرْكِيبَهُ، وَ فَلَقَ لَهُ السَّمْعَ وَاَلْبَصَرَ، وَ سَوّىٰ لَهُ اَلْعَظْمَ وَاَلْبَشَرَ! اُنْظُرُوا اِلَى اَلنَّمْلَةِ فِي صِغَرِ جُثَّتِها، وَ لَطافَةِ هَيْئَتِها، لَا تَكادُ تُنالُ بِلَحْظِ اَلْبَصَرِ، وَ لَا بِمُسْتَدْرَكِ اَلْفِكَرِ، كَيْفَ دَبَّتْ عَلىٰ اَرْضِها، وَ صُبَّتْ عَلىٰ رِزْقِها، تَنْقُلُ اَلْحَبَّةَ اِلىٰ جُحْرِها، وَ تُعِدُّها فِي مُسْتَقَرِّها. تَجْمَعُ فِي حَرِّها لِبَرْدِها، وَ فِي وِرْدِها لِصَدَرِها؛ مَكْفُولٌ بِرِزْقِها، مَرْزُوقَةٌ بِوَفْقِها؛ لَا يُغْفِلُهَا اَلْمَنّانُ، وَلَا يَحْرِمُهَا الدَّيّانُ، وَلَوْ فِي الصَّفا

در آفرينش گونه‌های جانداران

و گر در توانايى بيكران و دهشِ گرانبار انديشند، حقا كه به راه باز آيند، و كيفرِ دوزخ را ترسند، ولى دل‌ها ناشُسته است و خردها آشفته! آيا نمى‌نگرند به ريزه‌هايى كه آفريده كه چگونه پيكرش را استوار ساخته، و ساختارش را سفت كرده، و برايش گوش و چشم گشوده، و برايش استخوان و پوست آراسته! به مورچه بنگريد؛ بر خُردى تنش و ريزى پيكرش، تا آنجا كه به ديده نايد و به انديشه نرسد، كه چگونه بر زمينش خزد، و بر روزيش چسبد، دانه را به لانه‌اش بَرَد، و در جايگهش چيندش، در گرمايش براى سرمايش گرد آورد، و رهِ رفت و آمدش را داند، روزيش پايندان، خوراكش سازگارش، خداى روزى رسان فراموش نكندش، و آفريدگارِ سامان بخش ناكام نكندش، هر چند كه بر سنگستانى

اَلْيابِسِ، وَالْحَجَرِ الْجامِسِ! وَ لَوْ فَكَّرْتَ فِي مَجارِي اَكْلِها، فِي عُلْوِهَا وَ سُفْلِهَا، وَ مَا فِي الْجَوْفِ مِنْ شَراسيفِ بَطْنِها، وَ مَا فِي الرَّأْسِ مِنْ عَيْنِها وَ اُذُنِها، لَقَضَيْتَ مِنْ خَلْقِها عَجَباً، وَ لَقيتَ مِنْ وَصْفِها تَعَباً! فَتَعالَى الَّذي اَقامَها عَلىٰ قَوائِمِها، وَ بَنَاهَا عَلىٰ دَعائِمِها! لَمْ يَشْرَكْهُ فِي فِطْرَتِها فاطِرٌ، وَ لَمْ يُعِنْهُ عَلىٰ خَلْقِها قادِرٌ. وَلَوْ ضَرَبْتَ فِي مَذاهِبِ فِكْرِكَ لِتَبْلُغَ غايَاتِهِ، مَا دَلَّتْكَ الدَّلالَةُ اِلّا عَلىٰ اَنَّ فاطِرَ النَّمْلَةِ هُوَ فاطِرُ النَّخْلَةِ، لِدَقيقِ تَفْصيلِ كُلِّ شَيْءٍ، وَ غامِضِ اخْتِلافِ كُلِّ حَيٍّ. وَ مَا الْجَليلُ وَ اللَّطيفُ، وَ الثَّقيلُ وَالْخَفيفُ، وَ الْقَوِيُّ وَ الضَّعيفُ فِي خَلْقِهِ اِلّا سَواءٌ!

خشک و سنگی سخت باشد! وگر در گذرگه‌های خوردنش اندیشی، در فرا و فرویش، و آنچه در درون دارد از رگ و پی و پوستهٔ شکمش، و آنچه در سر دارد از چشم و گوشش، بر آفرینشِ شگفتش داوری کنی، و از توصیفش رنج بینی! پس فرازمند است خدایی که بر چار چوبش استوارکردَش، و بر پایه‌هایش سازیدش! در سرشتیدنش آفریدگاری نَیَنبازدَش، و در آفرینشَشْ توانایی یاری نکندش، و گر گذرگه‌های اندیشه‌ات را بپیمایی تا به پایانه‌شان رسی رهنما جز بر این رهت ننماید که آفریدگارِ مورچه همان آفریدگارِ درخت خرما است؛ به ریزه کاری‌های جا به جای هر پدیده‌ای، و گونه گونی پیچیدهٔ هر زنده‌ای. و درشت و ریز و سنگین و سبک و توانا و ناتوانی نیست مگر که در آفرینشش یک سانی است!

خلقة السماء و الكون

آفرینش آسمان و هستی

وَ كَذٰلِكَ السَّماءُ وَ الْهَواءُ، وَالرِّياحُ وَالْماءُ. فَانْظُرْ اِلَى الشَّمْسِ وَالْقَمَرِ، وَ النَّباتِ وَ الشَّجَرِ، وَالْماءِ وَ اَلْحَجَرِ، وَاَخْتِلافِ هٰذَا اللَّيْلِ وَالنَّهارِ، وَ تَفَجُّرِ هٰذِهِ اَلْبِحارِ، وَ كَثْرَةِ هٰذِهِ اَلْجِبالِ، وَ طُولِ هٰذِهِ اَلْقِلالِ، وَ تَفَرُّقِ هٰذِهِ اللُّغاتِ، وَالْاَلْسُنِ اَلْمُخْتَلِفاتِ. فَالْوَيْلُ لِمَنْ اَنكَرَ اَلْمُقَدِّرَ، وَ جَحَدَ اَلْمُدَبِّرَ! زَعَمُوا اَنَّهُمْ كَالنَّباتِ مَا لَهُمْ زارِعٌ، وَ لَا لِاخْتِلافِ صُوَرِهِمْ صانِعٌ؛ وَ لَمْ يَلْجَأُوا اِلىٰ حُجَّةٍ فِيما ادَّعَوْا، وَ لَا تَحْقِيقٍ لِما اَوْعَوْا، وَ هَلْ يَكُونُ بِناءٌ مِنْ غَيْرِ بانٍ، اَوْ جِنايَةٌ مِنْ غَيْرِ جانٍ!

و هم چنین آسمان و هوا، و باد و آب بنگر به خورشید و ماه، و درخت و گیاه، و سنگ و آب، و آیند و روندِ این شب و روز، و جوش و خروش این دریاها، و بسیاری این کوه‌ها، و بلندای این فرازناها، و پراکندگی این گویش‌ها، و زبان‌های گونه گون! پس وای بر آن که اندازنده را نباورد و سامانندە را نپذیرد. پندارد که آنان هم چون گیاهند و برای‌شان کشتکاری نیست، و نه در گونه گونی چهره‌هاشان سازنده‌ای. و در آنچه ادعا می‌کنند به برهانی هم دست نمی‌یابند، و نه پژوهشی در آنچه می‌پندارند. آیا ساختمانی هست بی سازنده، یا بوستانی بی باغبان!

خلقة الشوادة

وَ اِنْ شِئْتَ قُلْتَ فِي اَلْجَرادَةِ، اِذْ خَلَقَ لَهَا عَيْنَيْنِ حَمْراوَيْنِ، وَ اَسْرَجَ لَهَا حَدَقَتَيْنِ قَمْراوَيْنِ، وَ جَعَلَ لَها

آفرینش ملخ

و گر خواهی گویی از ملخ؛ که برایش دو چشمِ سرخ گون آفرید، و برایش دو دیدهٔ ماه گون سامانید، و برایش گوشِ

السَّمْعَ الْخَفِيَّ، وَ فَتَحَ لَهَا الْفَمَ السَّوِيَّ، وَ جَعَلَ لَهَا الْحِسَّ الْقَوِيَّ، وَ نابَيْنِ بِهِما تَقْرِضُ، وَ مِنْجَلَيْنِ بِهِما تَقْبِضُ. يَرْهَبُهَا الزُّرّاعُ فِي زَرْعِهِمْ، وَ لَا يَسْتَطيعُونَ ذَبَّها، وَلَوْ اَجْلَبُوا بِجَمْعِهِمْ، حَتّىٰ تَرِدَ الْحَرْثَ فِي نَزَواتِها، وَ تَقْضِيَ مِنْهُ شَهَواتِها، وَ خَلْقُها كُلُّهُ لايَكُونُ اِصْبَعاً مُسْتَدِقَّةً!

فَتَبارَكَ اللّٰهُ الَّذي «يَسْجُدُ لَهُ مَنْ فِي السَّماوَاتِ وَ الْاَرْضِ طَوْعاً وَ كَرْهاً»، وَ يُعَفِّرُ لَهُ خَدّاً وَ وَجْهاً، وَ يُلْقي اِلَيْهِ بِالطّاعَةِ سِلْماً وَ ضَعْفاً، وَ يُعْطي لَهُ الْقِيادَ رَهْبَةً وَ خَوْفاً! فَالطَّيْرُ مُسَخَّرَةٌ لِاَمْرِهِ؛ اَحْصىٰ عَدَدَ الرّيشِ مِنْها وَالنَّفَسِ، وَ اَرْسىٰ قَوائِمَها عَلَى النَّدىٰ وَ الْيَبَسِ؛ وَ قَدَّرَ اَقْواتَها، وَ اَحْصىٰ اَجْناسَها. فَهٰذا غُرابٌ وَ هٰذا عُقابٌ. وَ هٰذا حَمامٌ وَ

نهان نهاد، و برایش دهانی همساز گشود، و برایش دریابِ نیرومند گذاشت، و دو دندان که به آن دو جَوَد، و دو اره‌پا که به آن دو گیرد. کشاورزان بر کِشته‌شان ترسندش، و نتوانند که رانندش، هر چند همه‌شان گرد آیند، آنک که با یورش‌هاشان بر کِشتْ در آیند، و از آن خواسته‌هاشان بر آرند! با آن که همهٔ پیکرش انگشتی باریک نباشد!

پس خجسته است خدایی که «برایش آنان که در آسمان‌هایند و زمین خواسته و ناخواسته سرسایند»[1]، و برایش گونه و چهره خاک مالند، گردن نهاده و فروتنانه به فرمانش خمند، و ترسان و بیمناک برایش سر نهند. که پرنده رامِ فرمانش، شمارِ پَرْها و دَمْ‌هایش را داند، و پاهایش را برتری و خشکی استوار سازد، و روزیش را سنجد، و گونه‌هایش را شمارد؛ که این کلاغ است و آن عقاب، و این کبوتر است و آن شترمرغ، هر پرنده‌ای را به نامش خواند، و

هٰذا نَعامٌ. دَعَا كُلَّ طـائِرٍ بِـاسْمِهِ، وَ كَفَلَ لَهُ بِرِزْقِهِ. وَ اَنْشَاَ «السَّـحابَ الثِّـقالَ» فَـاَهْطَلَ دِيَمَـها، وَ عَـدَّدَ قِسَمَها. فَبَلَّ اْلاَرْضَ بَعْدَ جُفُوفِها، وَ اَخْرَجَ نَبْتَها بَعْدَ جُدُوبِها!

روزیش را پایندان کند، و «ابرهای گرانبار» را آفریند، باران زاهایش را باراند، و هر پاره‌ای را به سرزمینی دهد، پس زمین را پس از خشکیش تَرْ سازد، و پس از سترونیش گیاهش را رویاند!

---

۱. قرآن ۱۳/ ۱۵.

◙ این سخنان در منبع زیر فرازهایی است از چند خطبه بلند :

● **الحمدلله...** : تمام النهج. خ ۱۸۸/۱۴ - ۱۸۹ ← در همهٔ نسخه‌های نهج. با اختلاف در برخی واژگان: و باشتباهم ← اشباههم. و اضافات در ساختار و متن.

● **مستشهد...** : همان ۱۹۱ ← در همهٔ نسخه‌های نهج. در این منبع جا به جا شده است. با اختلاف در ساختار: مستشهد بكلية الاجناس على ربوبيته، و يعجزها على قدرته، و بفطورها على قدمته، و بزوالها على بقائه: توحید ۷۱. + مستدرک ۱۷. + نهج‌الثاني ۱۳.

● **واحد لابعدد...** : همان ۱۹۱ ← در همهٔ نسخه‌های نهج. با اضافات در متن. همان منابع. + جمهره ۲۱۶. ـ توحید ۶۹. + الصحيفة ۲۰۷. + نهج‌السعادة ۳۴/۳.

● **و اشهد ان محمداً...** : همان ۱۹۳ ← در همهٔ نسخه‌های نهج.

● **ارسله بوجوب...** : همان ۱۹۳ ← در همهٔ نسخه‌های نهج. مشترک با خطبه ۱۶۱ که گذشت.

● **و لو فكروا...** : همان خ ۱۲۶/۹، ۱۲۷، ۱۲۸ ← در همهٔ نسخه‌های نهج. با اختلاف در برخی واژگان: بصائر ← ابصار، البصر ← النظر، ضُبت ← ضنّت، وسعت في مناكبها، و طلبت رزقها، وِرْد ← ورودها، لايغفلها ← لايغفل عنها، الجامس ← الخامس، غاياته ← غاياتک، النخلة ← النحلة، البحار ← الانهار: احتجاج ۲۰۵. + بحار ۲۶/۳. لمن جحد المقدّر وانكر المدبّر،

اوعوا ← وَعَوْا، دَعَوْا: ابن ابي الحديد ۵۶/۱۳. ذبّها ← ردّها.

● فتبارک الله... : همان ۱۲۹ ← در همهٔ نسخه‌های نهج. با اختلاف اندکی در برخی واژگان: و تبارک الذي... يعفر ← يعنو.

● فالطير مسخرة... : همان ۱۲۶ ← در همهٔ نسخه‌های نهج. با اختلاف در یک واژه: کفل ← تکفل له.

● و انشأ السحاب... : همان ۱۲۶ ← در همهٔ نسخه‌های نهج. با جا به جا بودن فرازهای یاد شده.

و من كلام له عليه‌السّلام
و فيه جملة من صفات الربوبية و العلم الالهي

﴿خطبه ۴۹﴾

اَلْحَمْدُ لِلّٰهِ اَلَّذي بَطَنَ خَفِيّاتِ الْأُمُورِ، وَدَلَّتْ عَلَيْهِ اَعْلامُ الظُّهُورِ، وَ امْتَنَعَ عَلىٰ عَيْنِ الْبَصيرِ؛ فَلا عَيْنُ مَنْ لَمْ يَرَهُ تُنْكِرُهُ، وَ لا قَلْبُ مَنْ اَثْبَتَهُ يُبْصِرُهُ: سَبَقَ فِي الْعُلُوِّ فَلا شَيْءَ اَعْلىٰ مِنْهُ، وَ قَرُبَ فِي الدُّنُوِّ فَلا شَيْءَ اَقْرَبُ مِنْهُ. فَلاَ اَسْتِعْلاؤُهُ باعَدَهُ عَنْ شَيْءٍ مِنْ خَلْقِهِ، وَ لا قُرْبُهُ ساواهُمْ فِي الْمَكانِ بِهِ. لَمْ يُطْلِعِ الْعُقُولَ عَلىٰ تَحْديدِ صِفَتِهِ، وَلَمْ

از سخنان حضرتش علیه‌السّلام
که در آن برخی از صفات خداوند و دانش خداوندی را بیان می‌کند.

﴿خطبه ۴۹﴾

ستایش خدایی را که سرشتِ پدیده‌های پنهان را داند، و نشانه‌های آشکار بر وجودش ره نمایند، و بر دیدهٔ بینا ناید، پس نه دیدهٔ آن که نبیندش وازندش، و نه دلِ آن که وجودش را دریابد بینندش، در فرازمندی پیشی دارد، پس چیزی فرازمندتر از او نباشد، و در نزدیکی بس نزدیک است، پس چیزی از او نزدیک‌تر نباشد، پس نه فرازمندیش او را از چیزی زِ آفریده‌هایش دور سازد، و نه نزدیکیش آفریدگان را با او در یک جا نهد، خردها را بر پایانهٔ

يَحْجُبُها عَنْ واجِبِ مَعْرِفَتِهِ، فَهُوَ الَّذِي تَشْهَدُ لَهُ أَعْلامُ الْوُجُودِ، عَلىٰ إِقْرارِ قَلْبِ ذِي الْجُحُودِ، تَعالَى اللّٰهُ عَمّا يَقُولُ الْمُشَبِّهُونَ بِهِ وَالْجاحِدُونَ لَهُ عُلُوّاً كَبِيراً!

صفتش آگاه نساخته، و نه آنها را از شناختِ لازمِ خویش باز داشته! پس هموست که نشانه‌های وجود برایش گواهند که دلِ منکر به وجودش اقرار کند، خدای برتر و فرازمندتر از آن است که تشبیه گران و منکرانش گویند!

▣ این سخنان در منبع زیر فرازهایی است از یک خطبه بلند :

تمام النهج. خ ۴ /۹۲ ← در همهٔ نسخه‌های نهج. با اختلاف اندکی در واژگان. + ابن ابي الحديد / شرح ۲/ ۲۹۲. + مصادر ۲ /۱۸. + غرر ۲ /۶۰۰.

و من خطبة له عليه‌السلام
ألقاها بعد حرب الجمل و فيها مباحث لطيفة من العلم الالهي

﴿خطبه ۶۵﴾

از سخنان حضرتش عليه‌السلام
گزیده‌ای از سخنانش در دانش خداوندی، که در پی پیکار جمل ایراد فرمود:

﴿خطبه ۶۵﴾

الْحَمْدُ لِلّهِ الَّذي لَمْ تَسْبِقْ لَه حالٌ حالاً، فَيَكُونَ أَوَّلاً قَبْلَ أَنْ يَكُونَ آخِراً، وَ يَكُونَ ظاهِراً قَبْلَ أَنْ يَكُونَ باطِناً. كُلُّ مُسَمًّى بِالْوَحْدَةِ غَيْرُهُ قَليلٌ، وَ كُلُّ عَزيزٍ غَيْرُهُ ذَليلٌ، وَ كُلُّ قَوِيٍّ غَيْرُهُ ضَعيفٌ، وَ كُلُّ مالِكٍ

ستایش خدایی را که از حالی به حالی نشود، تا پیش از آن که انجام باشد آغاز باشد، و پیش از آن که پیدا باشد نهان باشد، هر یکتا نامی جز او بس ناچیز، و هر بزرگواری جز او خوار، و هر توانایی جز او ناتوان، و هر مالکی جز او مملوک، و هر

غَيْرُهُ مَمْلُوكٌ، وَ كُلُّ عَالِمٍ غَيْرُهُ مُتَعَلِّمٌ، وَ كُلُّ قادِرٍ غَيْرُهُ يَقْدِرُ وَ يَعْجِزُ، وَ كُلُّ سَميعٍ غَيْرُهُ يَصَمُّ عَنْ لَطيفِ الْأَصْواتِ، وَ يُصِمُّهُ كَبيرُها، وَ يَذْهَبُ عَنْهُ ما بَعُدَ مِنْها، وَ كُلُّ بَصيرٍ غَيْرُهُ يَعْمىٰ عَنْ خَفِيِّ الْأَلْوانِ وَ لَطيفِ الْأَجْسامِ، وَ كُلُّ ظاهِرٍ غَيْرُهُ باطِنٌ، وَ كُلُّ باطِنٍ غَيْرُهُ غَيْرُ ظاهِرٍ. لَمْ يَخْلُقْ ما خَلَقَهُ لِتَشْديدِ سُلْطانٍ، وَ لا تَخَوُّفٍ مِنْ عَواقِبِ زَمانٍ، وَ لا اسْتِعانَةٍ عَلىٰ نِدٍّ مُثاوِرٍ، وَ لا شَريكٍ مُكاثِرٍ، وَ لا ضِدٍّ مُنافِرٍ؛ وَلٰكِنْ خَلائِقُ مَرْبُوبُونَ، وَ عِبادٌ داخِرُونَ، لَمْ يَحْلُلْ فِي الْأَشْياءِ فَيُقالَ: هُوَ كائِنٌ، وَلَمْ يَنْأَ عَنْها فَيُقالَ: هُوَ مِنْها بائِنٌ. لَمْ يَؤُدْهُ خَلْقُ ما ابْتَدَأَ، وَ لا تَدْبيرُ ما ذَرَأَ، وَلا وَقَفَ بِهِ عَجْزٌ عَمّا خَلَقَ، وَلا وَلَجَتْ عَلَيْهِ شُبْهَةٌ فيما قَضىٰ وَ

دانایی جز او دانش‌آموز، و هر توانمندی جز او تواند و نتواند، و هر شنوایی جز او از شنیدنِ آواهای فرو کر است و شنیدنِ بانگ‌های فراکرش کند، و آواهایی که از آن دور است نشنودش، و هر بینایی جز او از دیدنِ رنگ‌های ناپیدا و پدیده‌های بس ریز کور است، هر پیدایی جز او پنهان، و هر نهانی جز او ناپیدا، آنچه را آفریده برای نیرومند شدن نیافریده، و نه برای بیم از پیامدهای روزگار، و نه برای یاری جستن بر همتایی ناسازگار، و نه انبازی برتری جو، و نه رقیبی بلندی خواه، بلکه همهٔ آفریده‌ها مملوکند و همهٔ بندگان خوار، در پدیده‌ها فرو نرود تا گفته شود: او موجود است، و از آنها فرا نباشد تا گفته شود: از آنها جداست، آفرینشِ آنچه آغازیده خسته‌اش نکند، و نه سامان بخشی آنچه پدید آورده، و نه از سر ناتوانی از آنچه آفریند باز ایستد، و نه بر او در آنچه قضا و قدر فرموده گمانی

قَدَّرَ، بَلْ قَضاءٌ مُتْقَنٌ، وَ عِلْمٌ مُحْكَمٌ، وَ اَمْرٌ مُبْرَمٌ. اَلْمَأْمُولُ مَعَ النِّقَمِ، اَلْمَرْهُوبُ مَعَ النِّعَمِ!

در آید، بلکه قضایی استوار، و دانشی بجا، و فرمانی پایدار فرموده، کیفرش با مهر همراه و بیمش با امید همپا!

▣ این سخنان در منبع زیر فرازهایی است از دو خطبه بلند:

● اَلْحَمْدُلِلّٰه: تمام النهج. خ. ۴۷/۴۴۴ ، ۴۴۵ ← در همهٔ نسخه‌های نهج، با اضافات اندکی در ساختار و اختلاف اندکی در واژگان: + نهج‌السعادة ۱۵۱/۲.

● لَمْ یَخْلُلْ: همان. خ. ۴۲/۴۱۲ ، ۴۱۳ ← در همهٔ نسخه‌های نهج، با اضافات در ساختار و اختلاف اندکی در واژگان: + الغارات ۹۹، ۱۰۰. + العقد ۱۶۴/۴. + الکافي ۱۳۴/۱. + توحید ۴۱. + بحار ۲۶۹/۴. + مستدرک ۱۵. + نهج‌السعادة ۳۴۸/۲. + نهج‌الثاني ۱۰۰/.

و من خطبة له علیه‌السلام
و تشتمل علی قدم الخالق و عظم مخلوقاته، و یختمها بالوعظ
﴿خطبه ۹۰﴾

اَلْحَمْدُ لِلّٰهِ اَلْمَعْرُوفِ مِنْ غَیْرِ رُؤْیَةٍ، وَ اَلْخالِقِ مِنْ غَیْرِ رَوِیَّةٍ، الَّذي لَمْ یَزَلْ قائِماً دائِماً؛ اِذْ لا سَماءٌ ذاتُ اَبْراجٍ، وَلا حُجُبٌ ذاتُ اِرْتاجٍ، وَلا لَیْلٌ داجٍ، وَلا بَحْرٌ ساجٍ، وَلا جَبَلٌ ذُوفِجاجٍ، وَلا فَجٌّ ذُو اَعْوِجاجٍ، وَلا اَرْضٌ ذاتُ مِهادٍ،

از سخنان حضرتش علیه‌السلام
در یکتایی و آفرینندگی و ازلی بودن خداوند، و اندرزهایی به مردم
﴿خطبه ۹۰﴾

ستایش خدای را؛ آن شناخته بی‌دیدن، آن آفریننده بی‌اندیشیدن، آن همواره استوار پایدار، چرا که نه آسمانی باژومند، و نه سرا پرده‌ای دروازه‌مند، و نه شبانگهی تیره و تار، و نه دریایی آرام، و نه کوهی دره‌مند، و نه گردنه‌ای پیچاپیچ، و نه زمینی گسترده‌مند، و نه آفریده‌ای اراده‌مند بوده و او بوده است،

وَلَا خَلْقُ ذُو اعْتِمادٍ: ذٰلِكَ مُبْتَدِعُ الْخَلْقِ وَ وارِثُهُ، وَ إِلٰهُ الْخَلْقِ وَ رازِقُهُ، وَالشَّمْسُ وَالْقَمَرُ دائِبانِ فِي مَرْضاتِهِ: يُبْلِيانِ كُلَّ جَدِيدٍ، وَ يُقَرِّبانِ كُلَّ بَعِيدٍ!

اوست هستی بخشِ آفریده، و پس از آن پایدار، و خدایِ آفریده و روزی دِهَش، خورشید و ماه کوشان در رهِ خشنودیش: هر تازه‌ای را فرسایند، و هر دوری را نزدیک سازند!

قَسَمَ أَرْزاقَهُمْ، وَ أَحْصیٰ آثارَهُمْ وَ أَعْمالَهُمْ وَ عَدَدَ أَنْفاسِهِمْ، وَ خائِنَةَ أَعْيُنِهِمْ، وَ ما تُخْفِي صُدُورُهُمْ مِنَ الضَّمِيرِ، وَ مُسْتَقَرَّهُمْ وَ مُسْتَوْدَعَهُمْ مِنَ الْأَرْحامِ وَالظُّهُورِ، إِلیٰ أَنْ تَتَناهیٰ بِهِمُ الْغاياتُ!

روزی‌شان را بخش کرد، و رفتار و کردارِشان را گرد آورد، و دَمْ‌هاشان و ناپاک نگاه‌هاشان را شمرد، و آنچه در نهانگهِ نهادِشان نهفته و جایگهِشان در پشت‌ها و هِشتنگهِشان در زهدان‌ها و تا آنک که به پایانِ فرجام‌هاشان رسند داند!

هُوَ الَّذِي اشْتَدَّتْ نِقْمَتُهُ عَلیٰ أَعْدائِهِ فِي سَعَةِ رَحْمَتِهِ، وَ اتَّسَعَتْ رَحْمَتُهُ لِأَوْلِيائِهِ فِي شِدَّةِ نِقْمَتِهِ، قاهِرُ مَنْ عازَّهُ، وَ مُدَمِّرُ مَنْ شاقَّهُ، وَ مُذِلُّ مَنْ ناواهُ، وَ غالِبُ مَنْ عاداهُ. مَنْ تَوَكَّلَ عَلَيْهِ كَفاهُ، وَ مَنْ سَأَلَهُ أَعْطاهُ، وَ مَنْ أَقْرَضَهُ قَضاهُ، وَ مَنْ

هموست که کیفرش بر دشمنانش در گسترهٔ رحمتش بس سخت، و رحمتش بر دوستانش در سختی کیفرش بس گسترده است، چیرهٔ آن که برابریش کند، کوبندهٔ آن که ستیزدش، خوار کنندهٔ آن که نسازدش، پیروزِ بر آن که دشمنیش ورزد، هر که خویش بر او وانهد رهایدش، و هر که از او خواهد بخشدش، و هر که وامش دهد پَسش دهد، و هر که سپاسدش

شَکَرَهُ جَزاهُ!

عِبادَ اَللّٰهِ، زِنُوا اَنْفُسَکُمْ مِنْ قَبْلِ أَنْ تُوزَنُوا، وَ حاسِبُوها مِنْ قَبْلِ أَنْ تُحاسَبُوا، وَ تَنَفَّسُوا قَبْلَ ضیقِ اَلْخِناقِ، وَ انْقادُوا قَبْلَ عُنْفِ السِّیاقِ، وَ اعْلَمُوا اَنَّهُ مَنْ لَمْ یُعَنْ عَلیٰ نَفْسِهِ حَتّیٰ یَکُونَ لَهُ مِنْها واعِظٌ وَ زاجِرٌ، لَمْ یَکُنْ لَهُ مِنْ غَیْرِها زاجِرٌ وَلَا واعِظٌ!

پاداشش دهد!

بندگان خدای! خویشتنِ‌تان را سنجید زان پیش که سنجیده شوید، و وارسیش کنید زان پیش که بازخواست شوید، و سبکبال گردید زان پیش که تنگنای مرگ رسد، گردن نهید زان پیش که به زور کشانده شوید، و بدانید که هر کس خدای وی را بر خویشتنش یاریش نکند تا در نهادش برایش اندرز گویی و باز دارنده‌ای باشد، جز در خویشتنش برایش باز دارنده و اندرزگویی نخواهد بود!

▣ این سخنان در منبع زیر فرازهای پراکنده‌ای از دو خطبه است :

● **الحمدلله** : تمام النهج. خ ۱۲۹/۱۰ ← در همهٔ نسخه‌های نهج، با اختلاف در یک واژه: رَوِیَّةٍ ← مَنْصِبَةٍ.

● **قسم ارزاقهم** : همان ۱۳۰ ← در همهٔ نسخه‌های نهج، ادامهٔ فرازهایی از یک خطبه، با اختلاف در یک واژه: عَدَّدَ اَنْفُسَهُمْ = عَدَدَ اَنْفاسَهُمْ. + ابن ابی الحدید ۳۹۴/۶.

● **هو الذي** : همان. خ ۴۸۴/۵۹ ← در همهٔ نسخه‌های نهج.

● **عبادالله** : همان. خ ۱۳۳/۱۰ ← در همهٔ نسخه‌های نهج. با اختلاف در چند واژه: وَاعْلَمُوا اَنَّهُ ← وَاعْلَمُوا اَنَّ، لَمْ یُعَنْ ← یُعِنْهُ سُبْحانَهُ.

و من کلام له علیه السلام
لذعلب الیماني
و قد ساله ذعلب الیماني فقال: هل رایت ربك یا أمیر المؤمنین؟ فقال علیه السَّلام: أفاعبد ما لا أری؟ فقال: و کیف تراه؟ فقال:

﴿خطبه ۱۷۹﴾

لَا تُـدْرِكُهُ ٱلْـعُيُونُ بِمُشَاهَدَةِ ٱلْـعِيانِ، وَلٰكِـنْ تُـدْرِكُهُ ٱلْـقُلُوبُ بِحَقائِقِ ٱلْإِيمانِ. قَرِيبٌ مِنَ ٱلْأَشْـياءِ غَيْرَ مُلامِسٍ، بَعِيدٌ مِنْها غَيْرَ مُبايِنٍ، مُتَكَلِّمٌ لَا بِـرَوِيَّةٍ، مُـرِيدٌ لَا بِهِـمَّةٍ، صَانِعٌ لَا بِجارِحَةٍ. لَطِيفٌ لَا يُوصَفُ بِالْخَفاءِ، كَـبِيرٌ لَا يُـوصَفُ بِـالْجَفاءِ، بَصِيرٌ لَا يُوصَفُ بِالْحاسَّةِ، رَحِيمٌ لَا يُـوصَفُ بِـالرِّقَّةِ. تَـعْنُو ٱلْـوُجُوهُ لِعَظَمَتِهِ، وَ تَجِبُ ٱلْقُلُوبُ مِنْ مَخافَتِهِ!

از سخنان حضرتش علیه السلام
به ذعلب یمانی
آنگ که ذعلب یمانی از حضرتش پرسید: «ای امیرمؤمنان! پروردگارت را می‌بینی؟» حضرتش ﷺ فرمود: «آیا آنی را بندگی کنم که نبینم؟! گفت: «چگونه می‌بینیش؟» حضرتش فرمود:

﴿خطبه ۱۷۹﴾

دیدگان به دیدنِ آشکار در نیابندَش، ولی دل‌ها با حقیقتِ ایمان دریابندَش، نزدیک است به پدیده‌ها نه چسبیده، دورست از آنها نه جدا شده، **گویاست** نه با اندیشه‌ای، **خواهنده** است نه به کوششی، **سازنده** است نه به اندامی، **ریزنشان** است که نَوصفد به ریزی، **بزرگ‌نشان** است که نَوصفد به درشتی، **بیناست** که نوصفد به چشم داری، **مهربان** است که نوصفد به نازک دلی، چهره‌ها در برابرش خوارند، و دل‌ها از شکوهش تپانند!

▣ **این سخنان در منبع زیر فرازهایی است از یک کلام:**

تمام النهج. کم ۱/۵۳۱، ۵۳۲ ← در همهٔ نسخه‌های نهج. با اختلاف در برخی واژگان و اضافات

در ساختار و متن: وَيْحکَ يا ذَعْلَبُ: کافي ۱/۱۳۸. + ارشاد ۱۲۰. + توحيد ۳۰۸. + ارشاد القلوب ۲/۳۷۴. + بحار ۴/۲۷، ۳۰۴، ۱۰/۱۱۷. + منهاج ۷/۷۹، ۱۰/۲۷۰. + مستدرک ۱۵۱. + مصباح ۲/۱۳۶. لاتدرکه ← لاتراهُ،... معروفٌ بِالدّلالات، مَنْعوتٌ بِالْعلامات، لايقاسُ بِالنّاس، ولا يُدرک بِالْحواسِ، يا ذَعْلَبُ إنّ ربي: کافي ۱/۱۳۸. + توحيد ۳۰۸. + احتجاج ۱/۲۰۹. + بحار ۴/۲۷. + منهاج ۱۰/۲۷۰. + مستدرک ۱۵۱. + نهج‌السعادة ۱/۴۸۸. + مصباح ۲/۱۳۶. مُلابِسٍ ← مَلامِسٍ، ... ظاهر لابتأويل الْمباشرة، مُتَجَلٍّ لا باستهلالِ رَوِيَّةٍ، بائنٌ لابِمَسافَةٍ، قَريبٌ لا بِمُداناةٍ: همان منابع. مريدٌ لا بِهِمَّةٍ ← شائي الْأشياء لا بِهِمَّةٍ: توحيد ۳۰۸. لا بِهَمامَةٍ: کافي ۱/۱۳۸. + منهاج ۷/۷۹، ۱۰/۲۷۰. + نهج‌السعادة ۱/۴۸۹. ... دَرّاکٌ لا بِمَحَسَّةٍ: کافي ۱/۱۳۸. + توحيد ۳۰۸. + منهاج ۷/۷۹، ۱۰/۲۷۰. + نهج‌السعادة ۱/۴۸۹. ... عظيمُ الْعظمة لا يُوصف بالعِظَم، جليلُ الْجلالة لا يوصف بِالْغِلَظِ، سميعٌ لا بِآلَةٍ: همان منابع. + ارشاد القلوب ۲/۳۷۴. + بحار ۴/۲۷. + مصباح ۲/۱۳۶. و... و... اضافات متن در: همان منابع. + محاسن ۱/۳۷۳. و تَجِبُ ← تَجِلُ: غرر ۱/۳۵۲. تَوْجَلُ: ارشادالقلوب ۱/۱۶۷. ... وَ تَتَها لَکَ النُّفوسُ على مَراضيهِ: غرر ۱/۳۵۲.

۲

آیین اسلام

- حقیقت اسلام!
- پیامبر اسلام!
- قرآن!
- پیامبران توحیدی!
- اسلام و احکام!

و من خطبة له عليه‌السلام
في اركان الدين و فضل القرآن
﴿خطبه ۱۱۰﴾
الاسلام

إِنَّ أَفْضَلَ ما تَوَسَّلَ بِهِ ٱلْمُتَوَسِّلُونَ إِلَى اللّٰهِ سُبْحانَهُ وَ تَعالىٰ ٱلْايمانُ بِهِ وَبِرَسُولِهِ؛ وَٱلْجِهادُ فِي سَبيلِهِ، فَإِنَّهُ ذِرْوَةُ الْإِسْلامِ؛ وَ كَلِمَةُ ٱلْإِخْلاصِ فَإِنَّها ٱلْفِطْرَةُ؛ وَ إِقامُ ٱلصَّلاةِ فَإِنَّها ٱلْمِلَّةُ؛ وَ ايتاءُ الزَّكاةِ فَإِنَّها فَريضَةٌ واجِبَةٌ؛ وَ صَوْمُ شَهْرِ رَمَضانَ فَإِنَّهُ جُنَّةٌ مِنَ ٱلْعِقابِ؛ وَ حِجُّ ٱلْبَيْتِ

از سخنان حضرتش عليه‌السلام
در پایه‌های اسلام، و ارزش قرآن
﴿خطبه ۱۱۰﴾
اسلام

همانا که برترین دستاویزِ دست آویختگانِ به خداوندِ پاکمندِ فرازمند؛ باور به او و فرستاده‌اش، و جهادِ در راهش؛ که آن فرازنای اسلام است، و گفتمانِ یکتایی خداوند: که آن سرشتِ آدمی است، و بر پایی نماز؛ که آن آیین‌مندی است، و دادنِ زکات؛ که آن کرداری بایسته است، و روزهٔ ماهِ رمضان؛ که آن نگهدارِ از کیفر

وَاعْتِمَارُهُ فَإِنَّهُمَا يَنْفِيَانِ اَلْفَقْرَ وَ يَرْحَضَانِ الذَّنْبَ؛ وَصِلَةُ الرَّحِمِ فَإِنَّهَا مَثْرَاةٌ فِي الْمَالِ، وَ مَنْسَأَةٌ فِي اَلْأَجَلِ؛ وَ صَدَقَةُ اَلسِّرِّ فَإِنَّهَا تُكَفِّرُ الْخَطِيئَةَ؛ وَ صَدَقَةُ اَلْعَلَانِيَةِ فَإِنَّهَا تَدْفَعُ مِيتَةَ اَلسُّوءِ؛ وَ صَنَائِعُ اَلْمَعْرُوفِ فَإِنَّهَا تَقِي مَصَارِعَ الْهَوَانِ!

است، و آهنگِ خانهٔ خدا و انجام عُمره‌اش: که آن دو فقر را زدایند و گناه را شویند، و پیوندِ خویشاوندی؛ که آن افزایش در دارایی و فزایندهٔ عُمر است، و صدقهٔ نهان: که آن گناه کیفر بار را زُداید، و صدقهٔ آشکار: که آن مرگ بد را باز دارد، و کردارهای نیک: که آنها بزنگه‌های خواری و رسوایی را پیش گیرند!

أَفِيضُوا فِي ذِكْرِ اَللَّهِ فَإِنَّهُ أَحْسَنُ الذِّكْرِ. وَ ارْغَبُوا فِيمَا وَعَدَ اَلْمُتَّقِينَ فَإِنَّ وَعْدَهُ أَصْدَقُ الْوَعْدِ. وَاقْتَدُوا بِهَدْيِ نَبِيِّكُمْ فَإِنَّهُ أَفْضَلُ الْهَدْيِ. وَاسْتَنُّوا بِسُنَّتِهِ فَإِنَّهَا أَهْدَى السُّنَنِ!

یادِ خدا بسیار کنید که آن بهترین یاد است، و در آنچه پرهیزکاران را وعده داده دل‌بندید؛ که همانا وعدهٔ خداوند راست‌ترین وعده است، رهنمای پیامبرِتان را پیروید که آن برترین رهنماست، و به سنتِ او کردار ورزید؛ که آن رهوارترین سنت‌هاست!

فضل القرآن

ارزش قرآن

وَ تَعَلَّمُوا اَلْقُرْآنَ فَإِنَّهُ أَحْسَنُ الْحَدِيثِ، وَ تَفَقَّهُوا فِيهِ فَإِنَّهُ رَبِيعُ الْقُلُوبِ، وَاسْتَشْفُوا بِنُورِهِ فَإِنَّهُ شِفَاءُ الصُّدُورِ، وَأَحْسِنُوا تِلَاوَتَهُ فَإِنَّهُ أَنْفَعُ اَلْقَصَصِ. وَإِنَّ اَلْعَالِمَ الْعَامِلَ

و قرآن را آموزید که آن بهترین سخن است، و در آن اندیشید که آن بهارِ دل‌هاست، و از روشنایش درمانید که آن درمانِ سینه‌هاست، خواندنش را نیکو سازید که آن سودمندترین داستان‌هاست، همانا دانایی که به دانشش کردار نورزد،

بِغَيْرِ عِلْمِهِ كَالْجَاهِلِ الْحَائِرِ الَّذِى لايَسْتَفيقُ مِنْ جَهْلِهِ؛ بَلِ الْحُجَّةُ عَلَيْهِ اَعْظَمُ، وَالْحَسْرَةُ لَهُ اَلْزَمُ، وَ هُوَ عِنْدَاللّٰهِ اَلْوَمُ!

چون نادانِ سرگردانی است که از نادانیش نیاگاهد، بلکه حجت بر دانا بزرگتر، و اندوهِ او بایسته‌تر، و نزد خداوند نکوهیده‌تر است!

▣ **این سخنان در منبع زیر فرازهایی است از یک خطبه بلند:**

● **ان افضل: تمام‌النهج. خ ۳۲۷/۲۵ ← در همهٔ نسخه‌های نهج. با اضافات در ساختار و متن، و اختلاف اندکی در چند واژه: الفطرة ← القطب: جمهره ۹۱. + اضافات در: تحف ۱۰۵. + منهاج ۸/۸ + نهج‌السعادة ۲۱۰/۳. يَرْحَضانِ ← يُدْحضانِ، يُكَفِّرانِ: جمهره ۹۱. + اضافات در: تحف ۱۰۵. + منهاج ۸/۸. + نهج‌السعادة ۲۱۰/۳، ۴۲۴/۲، ۲۱۱/۳. + الزهد ۴۸. + الفقيه ۱۳۲/۱. + علل ۲۴۷.**

● **و تعلموا القرآن: همان ۳۲۹،۳۲۸ ← در همهٔ نسخه‌های نهج، با اختلاف در برخی واژگان، واضافات در ساختار و متن: تحف ۱۰۵. + منهاج ۹/۸. + نهج‌السعادة ۲۱۱/۳، ۴۲۵. + تستری / بهج ۱۰۱/۹. + غرر ۱۳۶/۱، ۴۳۶ أَنْفَعُ ← اَحْسَنُ، اَلْحَسْرَةُ ← اَلْحَيْرَةُ، اَلْزَمُ ← اَدْوَمُ: غرر ۱۳۶/۱. + كافي ۴۵/۱.**

و من خطبة له عليه‌السلام

و فيها بيان حال العالم في بداية بعثة الرسول الاعظم صلى الله عليه وآله ثم انذاره عليه‌السلام لاصحابه

﴿خطبه ۸۹﴾

أَرْسَلَهُ عَلَىٰ حِينِ فَتْرَةٍ مِنَ الرُّسُلِ، وَ طُولِ هَجْعَةٍ مِنَ اَلْأُمَمِ، وَ اَعْتِزامٍ مِنَ اَلْفِتَنِ، وَ اَنْتِشارٍ مِنَ اَلْأُمُورِ، وَ تَلَظٍّ مِنَ الْحُرُوبِ، وَالدُّنْيا كاسِفَةُ النُّورِ، ظاهِرَةُ اَلْغُرُورِ؛ عَلَىٰ حِينِ اَصْفِرارٍ مِنْ وَرَقِها، وَ اِياسٍ مِنْ ثَمَرِها، وَ اغْوِرارٍ مِنْ مائِهَا، قَدْ دَرَسَتْ مَنارُ اَلْهُدىٰ، وَظَهَرَتْ أَعْلامُ الرَّدىٰ، فَهِيَ مُتَجَهِّمَةٌ لِاَهْلِها، عابِسَةٌ فِي وَجْهِ طالِبِها. ثَمَرُها اَلْفِتْنَةُ، وَ طَعامُها اَلْجِيفَةُ، وَ شِعارُهَا الْخَوْفُ، وَ دِثارُهَا السَّيْفُ. فَاعْتَبِرُوا عِبادَ اَللّٰهِ، وَ

از سخنان حضرتش عليه‌السلام

که نخست در آن از چگونگی جهان و جزيره در آستانه رسالت رسول گويد و آنگاه به يارانش هشدار می‌دهد که چون پدران خويش در رکاب رسول باشند...

﴿خطبه ۸۹﴾

به گاهِ نبودِ فرستادگان، و درازای نادانی اُمت‌ها، و افسار گسيختگی فتنه‌ها، و پراکندگی امور، و شعله‌وری جنگ‌ها، فرستادش؛ که دنيا بس تيره و تار و گولنده آشکار، به گاهِ پريدگی سبزه‌هايش، و پوکی ميوه‌هايش، و فرو رفتن آبش! حقا که چراغ‌های رستگاری سترده، و نشانه‌های تباهی پديدار بود، دنيا بر اهلش شوريده، و در چهرهٔ خواهانش اخم کرده بود! ميوه‌اش فتنه، و خوراکش مردار، و تن پوشش ترس، و رو پوشش شمشير! پس بندگانِ خدای! پند آموزيد! و آن روزی را ياد آوريد که پدران و برادرانِ‌تان گروگانِ آن بودند، و بر آن باز خواست می‌شدند. به جانم

اذْكُرُوا تيكَ الَّتي آباؤُكُمْ وَ اِخْوانُكُمْ بِهَا مُرْتَهَنُونَ، وَ عَلَيْها مُحاسَبُونَ. وَ لَعَمْري مَا تَقادَمَتْ بِكُمْ وَلا بِهِمُ الْعُهُودُ، وَلَا خَلَتْ فِيا بَيْنَكُمْ وَ بَيْنَهُمُ اَلْاَحْقابُ وَاَلْقُرُونُ، وَ مَا أَنْتُمُ اَلْيَوْمَ مِنْ يَوْمٍ كُنْتُمْ فِي اَصْلابِهِمْ بِبَعيدٍ. وَ اَللّٰهِ مَا اَسْمَعَهُمُ الرَّسُولُ شَيْئاً اِلَّا وَها أَنَا ذَا مُسْمِعُكُمُوهُ، وَ مَا اَسْماعُكُمُ الْيَوْمَ بِدُونِ اَسْماعِهِمْ بِالْاَمْسِ، وَ لا شُقَّتْ لَهُمُ الْاَبْصارُ، وَلا جُعِلَتْ لَهُمُ اَلْاَفْئِدَةُ فِي ذٰلِكَ الزَّمانِ، اِلَّا وَ قَدْ أُعْطيتُمْ مِثْلَها فِي هٰذَا اَلزَّمانِ. وَ وَاللّٰهِ مَا بَصُرْتُمْ بَعْدَهُمْ شَيْئاً جَهِلُوهُ، وَلَا أُصْفيتُمْ بِهِ وَ حُرِمُوهُ، وَ لَقَدْ نَزَلَتْ بِكُمُ اَلْبَلِيَّةُ جائِلاً خِطامُهَا، رِخْواً بِطانُها، فَلايَغُرَّنَّكُمْ مَا اَصْبَحَ فِيهِ أَهْلُ الْغُرُورِ، فَاِنَّما هُوَ ظِلٌّ مَمْدُودٌ اِلىٰ أَجَلٍ مَعْدُودٍ!

سوگند که بر شما و آنان روزگارانی دیرینه نرفته، و میانِ شما و آنان هنوز دهه‌ها و سده‌هایی نگذشته، و امروز شما از روزی که پشتِ کمرهاشان بودید دور نیستید! به خدا سوگند! فرستادهٔ خدا چیزی نشنواندشان مگر که من همان را شنواندمِ‌تان، و گوش‌هاتان امروز همانی را شنود که گوش‌هاشان دیروز شنید، و آنک دیده‌هاشان چیزی ندید و در دل‌هاشان‌چیزی جا نگرفت مگر که من اینک همانها را به شما دهم! و به خدا سوگند! پس از آنان چیزی نبوده و نیست که شما بدانید و آنان ندانسته‌اند و چیزی نبوده و نیست که شما داشته باشید و آنان نداشته‌اند! و به خدا سوگند که بر شما بلایی رسد که پوز بندش شُل و لگامش سُست باشد! پس آنچه گولیدگان در آنند شما را نگولد، چرا که آن فریبا تنها سایه‌ای است دراز تا فرجامی بس اندک!

* در متنِ **صحجي‌الصالح** بر خلاف همهٔ نسخه‌های موجود نهج، دو ضمیر متصل منصوب، به زمان حال آمده که نادرست می‌نماید: **واللهِ ما اسمعکم‌الرسولُ**... و: ... **بدون اسماعکم بالامس**، که درست آن چنین است: **والله ما اسمعهم‌الرسول**... و:... **بدون اسماعهم بالامس**. این نادرستی در متن اصلاح شده است.

◙ این سخنان در منبع زیر فرازهای پراکنده‌ای از یک خطبه بلند است :

● **اَرْسَلَهُ** : تمام النهج. خ ۲۳۶/۱۸، ۲۳۷ ← در همهٔ نسخه‌های نهج، با اضافات در ساختار و اختلاف اندکی در برخی واژگان. + العقد ۱۵۹/۴. + نهج‌السعادة ۱۳۸/۳. + الکافي ۶۰/۱. + منهاج ۲۶۶/۶. + نهج‌السعادة ۹۹/۳. + مصباح ۱۰۱/۱. + نهج‌الثاني ۹۸. + ابن ابي‌الحدید ۳۸۷/۶.

● **فَاعْتَبِرُوا**: همان ۲۴۰، ۲۴۱ ← در همهٔ نسخه‌های نهج، با اختلاف اندکی در برخی واژگان، و اضافات متن و ساختار. + غرر ۱۳۶/۱.

و من خطبة له علیه‌السلام
و فیها یقرر فضیلة الرسول الکریم
﴿خطبه ۹۵﴾

بَعَثَهُ وَالنّاسُ ضُلّالٌ فِي حَيْرَةٍ، وَ خابِطُونَ فِي فِتْنَةٍ، قَدِ اَسْتَهْوَتْهُمُ اَلْأَهْواءُ، وَ اَسْتَزَلَّتْهُمُ اَلْكِبْرِياءُ، وَ اَسْتَخَفَّتْهُمُ اَلْجاهِلِيَّةُ الْجَهْلاءُ؛ حَيارى فِي زِلْزالٍ مِنَ الْأَمْرِ، وَ بَلاءٍ مِنَ اَلْجَهْلِ، فَبالَغَ صَلَّى اَللّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ

از سخنان حضرتش علیه‌السلام
که در آن از ارزش‌های وجودی پیامبر اسلام سخن می‌گوید
﴿خطبه ۹۵﴾

بر انگیختش، آنی که مردم در سرگشتگی گمره، هیزم‌کشانِ در فتنه‌ها، خواهش‌ها شیفته‌شان کرده بود، و گردن کشی تباهِشان ساخته بود، و نادانی جاهلیت خوارِشان نموده بود، پریشان در تباهی زندگی، و بلای نادانی، پس پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله در دل

فِي النَّصِيحَةِ، وَ مَضىٰ عَلَى الطَّرِيقَةِ، وَ دَعا اِلَى الْحِكْمَةِ، وَ الْمَوْعِظَةِ الْحَسَنَةِ!

سوزی سخت کوشید، و راهِ رسالت پیمود، و به نیکی و اندرزِ نیک فراخواند!

▣ این سخنان در منبع زیر فرازهای پراکنده و جا به جایی است از یک خطبه بلند:
تمام النهج. خ ۱۸ /۲۳۸ ← در همهٔ نسخه‌های نهج، با افتادگی در واژگان و افزایش در ساختار، و جا به جایی جمله‌ها و اختلاف در برخی واژگان: حاطِبُونَ ← خابِطُونَ: در برخی نسخه‌های نهج + منهاج ۱۱۳/۷. اَلکبریاءُ ← الکُبَراءُ، بلاء ← بلبال.

و من خطبة له علیه‌السلام
النهضة الاسلامية المجيدة و دور الامام ﷺ فيها
﴿خطبه ۱۰۴﴾

أَمّا بَعْدُ! فَإِنَّ اَللّٰهَ سُبْحانَهُ بَعَثَ مُحَمَّداً، صَلَّى اَللّٰهُ عَلَيْهِ وَآلِه، وَلَيْسَ أَحَدٌ مِنَ اَلْعَرَبِ يَقْرَأُ كِتاباً، وَلَا يَدَّعي نُبُوَّةً وَلا وَحْياً، فَقاتَلَ بِمَنْ اَطاعَهُ مَنْ عَصاهُ، يَسُوقُهُمْ اِلىٰ مَنْجاتِهِمْ؛ وَ يُبادِرُ بِهِمُ السّاعَةَ اَنْ تَنْزِلَ بِهِمْ، يَحْسِرُ اَلْحَسِيرُ، وَ يَقِفُ اَلْكَسِيرُ، فَيُقيمُ عَلَيْهِ حَتّىٰ يُلْحِقَهُ

از سخنان حضرتش علیه‌السلام
شکوفایی نهضت اسلام و حضور تابناک حضرتش در آن
﴿خطبه ۱۰۴﴾

اما بعد! همانا که خدای سبحان محمد ﷺ را برانگیخت، آنی که هیچ یک از عرب نبود تا نامه‌ای خواند، و نه وانمودِ نبوتی و نه وحیی کند! پس؛ به آن که پیرویدش با آن که برنتابیدش جنگید، به رستنگهِشان پیش راندِشان، و به راه شتاباندِشان زان پیش که مرگ ربایدشان؛ تا وامانده اندوهگین شود، و فرومانده ایستد، پس؛ استوارش ساخت تا به پایانگهش

غایَتَهُ، اِلاّ هالِکاً لا خَیْرَ فیهِ، حَتّیٰ أَراهُمْ مَنْجاتَهُمْ وَ بَوَّأَهُمْ مَحَلَّتَهُمْ، فَاسْتَدارَتْ رَحاهُمْ، وَاسْتَقامَتْ قَناتُهُمْ. وَایْمُ اللّٰهِ، لَقَدْ کُنْتُ مِنْ ساقَتِها، حَتّیٰ تَوَلَّتْ بِحَذافیرِها، وَاسْتَوْسَقَتْ فی قِیادِها؛ ما ضَعُفْتُ، وَلا جَبُنْتُ، وَلا خُنْتُ، وَ لا وَهَنْتُ، وَ ایْمُ اللّٰهِ لَأَبْقُرَنَّ الْباطِلَ حَتّیٰ أُخْرِجَ الْحَقَّ مِنْ خاصِرَتِهِ!

رساندش، مگر تباهی که در او بهره‌ای نبود، تاکه رستنگه‌شان را نمایاندِشان، و در جایگهِشان جا دادِشان، پس؛ روزی‌شان فراوان شد، و زندگی‌شان سامانید! و به خدا سوگند حقا آنک که دنباله‌دارِ سپاهِ اسلام بودم تا همهٔ مشرکان پشت کردند، و رشتهٔ سپاه سامان یافت. ناتوان نشدم، و نهراسیدم، و نادرستی نکردم، و سُست نگردیدم، و اینک به خدا سوگند که باطل را دَرَم تا حق را از پهلویش در آورَمْ!

▣ این سخنان در منبع زیر فرازهایی است از یک خطبه بلند :

تمام النهج. خ ۴۲۹/۴۴ ← در همهٔ نسخه‌های نهج، با اختلاف اندکی در برخی واژگان و اصطلاحات: فساق الناس ← یسوقهم الی... بلغهم منجاتهم ← اراهم منجاتهم، ایمُ اللّهِ ← اَما وَاللّهِ، لقد کنت في ساقتها ← ان کنت لَفي ساقتها، و اضافات:... ولاخنت، وَاِنَّ مَسیري هذا لِمِثْلِها ← لَمِثْلِها، عَنْ عَهْدٍ اِلَيَّ فیهِ: ارشاد ۱۳۲. + بحار ۳۸۹/۸. + منهاج ۲۱۳/۷. لابقرن ← فلانقبن، حتی اخرج ← یخرج، خاصرته ← جنبه. فشرده همین متن در خطبه ۳۳ آمده است.

و من خطبة له علیه‌السلام

و فیها یبین فضل الاسلام و یذکر الرسول الکریم ثم یلوم أصحابه

﴿خطبه ۱۰۶﴾

دین الاسلام

اَلْحَمْدُ لِلّٰهِ الَّذی شَرَعَ الْاِسْلامَ فَسَهَّلَ شَرائِعَهُ لِمَنْ وَرَدَهُ، وَ أَعَزَّ اَرْکانَهُ عَلیٰ مَنْ غالَبَهُ، فَجَعَلَهُ اَمْناً لِمَنْ عَلِقَهُ، وَ سِلْماً لِمَنْ دَخَلَهُ، وَ بُرْهاناً لِمَنْ تَکَلَّمَ بِهِ، وَ شاهِداً لِمَنْ خاصَمَ عَنهُ، وَ نُوراً لِمَنِ اسْتَضاءَ بِهِ، وَ فَهْماً لِمَنْ عَقَلَ، وَ لُبّاً لِمَنْ تَدَبَّرَ، وَآیَةً لِمَنْ تَوَسَّمَ، وَ تَبْصِرَةً لِمَنْ عَزَمَ، وَ عِبْرَةً لِمَنِ اتَّعَظَ، وَ نَجاةً لِمَنْ صَدَّقَ، وَ ثِقَةً لِمَنْ تَوَکَّلَ، وَ راحَةً لِمَنْ فَوَّضَ، وَ جُنَّةً لِمَنْ صَبَرَ. فَهُوَ أَبْلَجُ الْمَناهِجِ وَ اَوْضَحُ الْوَلائِجِ، مُشْرِفُ الْمَنارِ، مُشْرِقُ الْجَوادِّ، مُضیءُ الْمَصابیحِ، کَریمُ الْمِضْمارِ، رَفیعُ الْغایَةِ، جامِعُ

از سخنان حضرتش علیه‌السلام

در ارزش‌های اسلام، یادی از پیامبر، سرزنش یاران

﴿خطبه ۱۰۶﴾

آیین اسلام

ستایش خدایی راکه اسلام را آیین نمود، و سر چشمه‌هایش را بر آن که در آیدش هموارکرد، و پایه‌هایش را بر آن که ستیزدش استوار ساخت؛ پس آن را رامشگهِ آن که پیونددش نمود، و نردبانِ آن که بر آیدش، و برهانِ آن که به آن گوید، و گواه آن که از آن داد خواهد، و روشنای آن که از آن روشنی گیرد، و دریافتِ آن که پی بَرَدْ، و خردِ آن که اندیشد، و نشانِ آن که نگرد، و بینشِ آن که کردار ورزد، و پند آن که آموزد، و رستگاری آن که باور کند، و پشتوانهٔ آن که وانهد، و رامشِ آن که واگذارد، و نگهدارِ آن که پای ورزد، پس اسلام نمایان‌ترین راه، و روشن‌ترین روندگاه است؛ فرازمندْ دیده‌بان، درخشانْ رهوار، فروزانْ چراغان، گرامیْ

اَلْحَلْبَةِ، مُتَنافَسُ السُّبْقَةِ، شَرِيفُ اَلْفُرْسانِ. اَلتَّصْدِيقُ مِنْهاجُهُ، وَالصَّالِحاتُ مَنارُهُ، وَالْمَوْتُ غايَتُهُ، وَالدُّنْيا مِضْمارُهُ، وَالْقِيامَةُ حَلْبَتُهُ، وَالْجَنَّةُ سُبْقَتُهُ!

و منها في ذكر النبي ﷺ

حَتَّىٰ أَوْرىٰ قَبَساً لِقابِسٍ، وَ اَنارَ عَلَماً لِحابِسٍ، فَهُوَ اَمِينُكَ اَلْمَأْمُونُ، وَ شَهِيدُكَ يَوْمَ الدِّينِ، وَ بَعِيثُكَ نِعْمَةً، وَ رَسُولُكَ بِالْحَقِّ رَحْمَةً. اَللّهُمَّ اَقْسِمْ لَهُ مَقْسَماً مِنْ عَدْلِكَ، وَاجْزِهِ مُضاعَفاتِ اَلْخَيْرِ مِنْ فَضْلِكَ. اَللّهُمَّ اَعْلِ عَلىٰ بِناءِ الْبانِينَ بِناءَهُ! وَ اَكْرِمْ لَدَيْكَ نُزُلَهُ، وَ شَرِّفْ عِنْدَكَ مَنْزِلَتَهُ، وَ آتِهِ اَلْوَسِيلَةَ، وَاَعْطِهِ السَّناءَ وَالْفَضِيلَةَ، وَاحْشُرْنا فِي زُمْرَتِهِ غَيْرَ خَزايا، وَ لَا نادِمِينَ، وَلَا ناكِبِينَ، وَلَا ناكِثِينَ، وَلَا ضالِّينَ، وَلَا مُضِلِّينَ، وَ

جولانگاه، بلندا پایانگاه، فراگیرْ جایگاه، هم چشما پاداش، بزرگوار سواران، راهش باورمندی، دیدبانش کردار نیک، پایانگهش مرگ، جولانگهش دنیا، جابگهش رستخیز، پاداشش بهشت!

بزرگداشت پیامبر ﷺ

تا که شعلهٔ روشنایی جو را افروخت، و نشانِ فرومانده را روشن کرد، پس اوست درست کارِ بی آزارت، و گواهِ روز رستخیزت، و دَهِشِ روانه‌ات، و رحمتِ فرستادهٔ به حقِ تو، خدایا! برایش ز دادت بهره‌ای ده و از دَهِشْتْ نیکی چند برابر پاداشش بخش، خدایا! بر بلندا سراها سرایش بالابر، و در پیشگاهت فرودگهش را گرامی ساز، و نزدت درجه‌اش را بزرگ دار، رُتبه دِهَش، بزرگی و برتری بخشش، در شمارِ پیروانش گردِمان آور؛ بی آنکه شرمنده و پشیمان و کژ شده و پیمان شکن و گمره و

لَا مَفْتُونِينَ!

گمره ساز و فریفته باشیم!

و منها في خطاب اصحابه

نکوهش یاران

وَقَدْ بَلَغْتُمْ مِنْ كَرامَةِ اللّهِ تَعالىٰ لَكُمْ مَنْزِلَةً تُكْرَمُ بِها إِماؤُكُمْ، وَ تُوصَلُ بِها جيرانُكُمْ، وَ يُعَظِّمُكُمْ مَنْ لا فَضْلَ لَكُمْ عَلَيْهِ، وَلَا يَدَ لَكُمْ عِنْدَهُ، وَ يَهابُكُمْ مَنْ لايَخافُ لَكُمْ سَطْوَةً، وَلَا لَكُمْ عَلَيْهِ إِمْرَةٌ. وَ قَدْ تَرَوْنَ عُهُودَ اللّهِ مَنْقُوضَةً فَلَا تَغْضَبُونَ! وَ أَنْتُمْ لِنَقْضِ ذِمَمِ آبائِكُمْ تَأْنَفُونَ! وَ كانَتْ أُمُورُ اللّهِ عَلَيْكُمْ تَرِدُ، وَ عَنْكُمْ تَصْدُرُ، وَ إِلَيْكُمْ تَرْجِعُ، فَمَكَّنْتُمُ الظَّلَمَةَ مِنْ مَنْزِلَتِكُمْ، وَأَلْقَيْتُمْ إِلَيْهِمْ أَزِمَّتَكُمْ، وَ أَسْلَمْتُمْ أُمُورَ اللّهِ في أَيْديهِمْ، يَعْمَلُونَ بِالشُّبُهاتِ، وَ يَسيرُونَ فِي الشَّهَواتِ، وَ ايْمُ اللّهِ، لَوْ فَرَّقُوكُمْ تَحْتَ كُلِّ كَوْكَبٍ، لَجَمَعَكُمُ اللّهُ لِشَرِّ

شما از دَهِش خدای فرازمند به جایی رسیده‌اید که کنیزانِ‌تان گرامی گردیده، و همسایگانِ‌تان بزرگی یافته‌اند! و کسانی که بر آنان برتری ندارید و بدهکارتان نیستند بزرگ‌تان می‌شمارند، و آنان که از زورِتان نمی‌ترسند و بر آنان چیرگی ندارید بیمِ‌تان می‌برند، با این همه؛ می‌بینید که پیمان‌های خداوندی شکسته شده و نمی‌آشوبید، حال آن که از شکستنِ پیمان‌های پدرانِ‌تان ننگ دارید! آنی که امورِ خداوندی بر شما در آید و از شما بر آید و به شما باز آید! ستمگران را به جایگه‌تان راه دادید، و مهارِتان را سوی‌شان افکندید، و امور خداوندی را دستِ‌شان سپردید تا به گمانه‌ها کردار ورزند، و در خواهش‌ها ره سپارند! و به خدا سوگند که گر زیر هر خار و خاشاکی پراکنندِتان، خداوند برای روزِ بدِشان گردِتان

يَوْمٍ لَهُمْ!

آوردا!

▣ این سخنان در منبع زیر فرازهای پراکنده‌ای است از چند خطبه و کلام و دعا:

● **الحمدلله**: تمام النهج. خ ۱۳/۱۷۷، ۱۷۸ ← در همهٔ نسخه‌های نهج، با اختلاف در برخی واژگان، و اضافات متن و ساختار در: غرر ۱/۴۵۰. + دستور ۱۱۴. + تحف ۱۱۴. + نهج‌السعادة ۱/۳۸۰، ۳/۳۹۶. + مصباح ۱/۱۴. + امالي ۳۵. + منهاج ۷/۲۶۷. + سليم ۱۰۲. + الغارات ۸۲. + كافي ۲/۴۹. + غرر ۲/۷۹۵. + مستدرک ۶۵.

● **حتي اوري**: همان. دعاء ۱/۷۵۴ ← در همهٔ نسخه‌های نهج، با اختلاف در برخی واژگان، و اضافات متن و ساختار در: تذكرة ۱۲۰. + نهج‌السعادة ۳/۸۴ + كنز ۲/۲۷. + دستور ۱۲۱. + القول ۴۵. + نهج‌السعادة ۶/۲۸۴. + نهج‌الثاني ۵۱.

● **و قد بلغتم**: همان. كم ۱۳۰/۶۵۹. ← در همهٔ نسخه‌های نهج، با اختلاف در برخی واژگان، و اضافات در متن و ساختار: سليم ۱۴۸. + بحار ۸/۲۲۷: و ايمُ اللهِ! لوفرّقوكم تحتَ كل كوكب، لجمعكم الله لشر يوم لهم ← و ايم الله! لَتَحْتَلِبُنَّها دماً، و لَتُتْبِعُنَّها حَسْرَةً و ندماً... ن.ک: خطبه ۵۶.

و من خطبة له عليه‌السلام
في صفات الله جل جلاله، و صفات أئمة الدين
﴿خطبه ۱۵۲﴾
في الوحدانية

از سخنان حضرتش عليه‌السلام
در صفات خداوند و ویژگی‌های پیشوایان آیین
﴿خطبه ۱۵۲﴾
یکتایی خداوند

اَلْحَمْدُ لِلّٰهِ الدَّالِّ عَلىٰ وُجُودِهِ بِخَلْقِهِ، وَ بِمُحْدَثِ خَلْقِهِ عَلىٰ اَزَلِيَّتِهِ؛ وَ بِاشْتِباهِهِمْ عَلىٰ اَنْ لَا شِبْهَ لَهُ. لَا تَسْتَلِمُهُ الْمَشاعِرُ، وَ لَا تَحْجُبُهُ السَّواتِرُ، لِافْتِراقِ الصّانِعِ

ستایش خدایی را که با آفریدگانش بر هستیش، و با نوآفرینشش بر جاودانگیش، و با همانندی‌شان بر بی مانندیش رهنماست. دریاب‌ها در نیابندش، و پرده‌ها نپوشندش؛ به جدایی سازنده و سازیده، و پاینده و

وَالْمَصْنُوعِ، وَ الْحادِّ وَالْمَحْدُودِ، وَ الرَّبِّ وَ الْمَرْبُوبِ؛ اَلْاَحَدِ بِلا تَأْوِيلِ عَدَدٍ، وَالْخالِقِ لا بِمَعْنىٰ حَرَكَةٍ وَ نَصَبٍ، وَالسَّمِيعِ لا بِاَداةٍ، وَالْبَصِيرِ لا بِتَفْرِيقِ آلَةٍ، وَالشّاهِدِ لا بِمُماسَّةٍ، وَالْبائِنِ لا بِتَراخِي مَسافَةٍ، وَ الظّاهِرِ لا بِرُؤْيَةٍ، وَالْباطِنِ لا بِلَطافَةٍ. بانَ مِنَ الْاَشْياءِ بِالْقَهْرِ لَها وَ الْقُدْرَةِ عَلَيْها، وَ بانَتِ الْاَشْياءُ مِنْهُ بِالْخُضُوعِ لَهُ، وَ الرُّجُوعِ اِلَيْهِ. مَنْ وَصَفَهُ فَقَدْ حَدَّهُ، وَ مَنْ حَدَّهُ فَقَدْ عَدَّهُ، وَ مَنْ عَدَّهُ فَقَدْ اَبْطَلَ اَزَلَهُ، وَ مَنْ قالَ: «كَيْفَ» فَقَدِ اسْتَوْصَفَهُ، وَ مَنْ قالَ: «اَيْنَ» فَقَدْ حَيَّزَهُ. عالِمٌ اِذْ لا مَعْلُومَ، وَ رَبٌّ اِذْ لا مَرْبُوبٌ، وَ قادِرٌ اِذْ لا مَقْدُورٌ!

پایانیده، و پرورنده و پروریده، آن یکتای بی‌همتا، و آن آفریدگارِ بی تکان و جنبش، و آن شنوای بی ابزارِ شنوش، و آن بینای بی‌افزارِ بینش، و آن گواه بی دست‌افزار، و آن جدای بی دیر و دور، و آن پیدای بی دیدن، و آن نهانِ بی‌ریزمند، از پدیده‌ها جداست با چیرگی بر آنها و توانایی بر آنها، و پدیده‌ها از او جدایند با فروتنی برایش و بازگشتِ سویش، هر که وصفدش حقاکه مرزمندش نموده، و هر که مرزمندش نماید حقاکه شمرده‌اش، و هر که شماردش حقا که وصفیده‌اش، و هر که گوید: «کجاست» حقا که جا داده‌اش، داناست ز آن پیش که دانسته‌ای یابد، و تواناست ز آن پیش که توانیده‌ای باشد!

منها: ائمة الدين و حقيقة الاسلام

پیشوایان آیین و حقیقت اسلام

قَدْ طَلَعَ طالِعٌ، وَ لَمَعَ لامِعٌ، وَ

حقاکه سپیده‌ای دمید، و رخشانی

لَاحَ لَائِحٌ، وَاعْتَدَلَ مائِلٌ؛ وَاسْتَبْدَلَ اللَّهُ بِقَوْمٍ قَوْماً، وَ بِيَوْمٍ يَوْماً؛ وَانْتَظَرْنَا الْغِيَرَ انْتِظارَ الْمُجْدِبِ الْمَطَرَ. وَ إِنَّمَا الْأَئِمَّةُ قُوَّامُ اللَّهِ عَلىٰ خَلْقِهِ، وَ عُرَفاؤُهُ عَلىٰ عِبادِهِ؛ وَلَا يَدْخُلُ الْجَنَّةَ إِلَّا مَنْ عَرَفَهُمْ وَ عَرَفُوهُ، وَ لَا يَدْخُلُ النَّارَ إِلَّا مَنْ أَنْكَرَهُمْ وَ أَنْكَرُوهُ. إِنَّ اللَّهَ تَعالىٰ خَصَّكُمْ بِالْإِسْلامِ، وَاسْتَخْلَصَكُمْ لَهُ، وَ ذٰلِكَ لِأَنَّهُ اسْمُ سَلامَةٍ، وَ جِماعُ كَرامَةٍ. اصْطَفَى اللَّهُ تَعالىٰ مَنْهَجَهُ، وَ بَيَّنَ حُجَجَهُ، مِنْ ظاهِرِ عِلْمٍ، وَ باطِنِ حُكْمٍ. لَا تَفْنىٰ غَرائِبُهُ، وَ لَا تَنْقَضِي عَجائِبُهُ. فِيهِ مَرابِيعُ النِّعَمِ، وَ مَصابِيحُ الظُّلَمِ، لَا تُفْتَحُ الْخَيْراتُ إِلَّا بِمَفاتِيحِهِ، وَ لَا تُكْشَفُ الظُّلُماتُ إِلَّا بِمَصابِيحِهِ. قَدْ أَحْمىٰ حِماهُ، وَ أَرْعىٰ مَرْعاهُ. فِيهِ شِفاءُ الْمُشْتَفِي، وَ كِفايَةُ

درخشید، و نموداری پیدا شد، و کژی استوار گردید، و خدای گروهی را به گروهی، و روزگاری را به روزگاری دگرگون ساخت، و رویدادها را چشم براهیم چون چشم‌داشتِ زمین تشنه باران را. و تنها پیشوایان استوارندگان خدایند بر آفریدگانش، و شناسه‌هایش بر بندگانش، و به بهشت در نیاید جز آن که شناسدشان و نشناسندش. هماناکه خدای فرازمند به اسلام ویژه ساختِ‌تان، و برایش پیرابیدِتان، چرا که اسلام نامِ سلامتی، وکانونِ بزرگواری است، خدای فرازمند راهش را گزید، و حجت‌هایش را آشکار نمود؛ از دانشی آشکار تا حکمتی نهان، تازگی‌هایش نتباهد، و شگفتی‌هایش پایان نیابد، در آن است سبزه بهاران نعمت‌ها، و چراغ‌های تاریکی‌ها، دروازه‌های نیکی‌ها جز به کلیدهایش نگشاید، و تاریکی‌ها جز به چراغانش نزداید، حقا که قلمروش را استوار ساخت، و کشتزارش را خرم نمود، در آن است درمانِ درمان خواه، و بی‌نیازی

اَلْمُكْتَفى! نيازمند!

▣ اين سخنان در منبع زير فرازهايى است از چند خطبه و كلام:

● الحمدلله : تمام النهج. خ ۷۹/۳ ،۸۰ ← در همهٔ نسخه‌هاى نهج. با اختلاف در چند واژه و اضافات در ساختار و متن: بمحدث ← بحدوث، لاشبه ← لاشبيه، لاتستلمه ← لاتشتمله. بلاتأويل ← لابتأويل، الشاهد ← المشاهد، لابتراخى ← لابيراح، لابلطافة ← لاباجشان، من وصفه ← فمن وصف الله تعالى: كافى ۱۴۰/۱. + توحيد ۵۶. + مستدرك ۴۲. + نهج‌الثانى ۴۸. + منهاج ۱۷۲/۹.

● قد طلع طالع : همان ۸۸ ← در همهٔ نسخه‌هاى نهج.

● و انما الائمة : همان. كب ۸۱۲/۳۳ ← در همهٔ نسخه‌هاى نهج. با اضافات در ساختار و متن.

● فيه مرابيع : همان.خ ۳۲۰/۲۴ ← در همهٔ نسخه‌هاى نهج، با اختلاف در يک واژه: بمصابيحه ← به. ن. ک: خ ۱۸.

● ان الله تعالى : همان ۸۸۱ ← در همهٔ نسخه‌هاى نهج. با اختلاف در دو واژه: اسم ← اَمنَعُ، جماعُ ← اَجمَعُ. و اضافات در ساختار و متن.

و من خطبة له عليه‌السلام
في بيان عظمة الله و تحميده، و كيفية الرجاء، ثم حال انبياء العظام و النبي الاعظم صلى‌الله‌عليه‌وآله

﴿خطبه ۱۶۰﴾

عظمة الله

أَمْرُهُ قَضاءٌ وَ حِكْمَةٌ، وَ رِضاهُ أَمانٌ وَ رَحْمَةٌ، يَقْضِي بِعِلْمٍ، وَ يَعْفُو بِحِلْمٍ!

حمد الله

از سخنان حضرتش عليه‌السلام
در شكوه و ستايش خداوند، اميد به خداوند، الگو بودن پيامبران، پيامبر اسلام صلى‌الله‌عليه‌وآله

﴿خطبه ۱۶۰﴾

شكوه خداوند

فرمانش داد است و راستى، و خشنوديش رهايى و رستگارى، به دانش فرماند، و به بردبارى بخشايد!

ستايش خداوند

اَللّهُمَّ لَكَ اَلْحَمْدُ عَلىٰ ما تَأْخُذُ وَ تُعْطِي، وَ عَلىٰ مَا تُعَافِي وَ تَبْتَلي؛ حَمْداً يَكُونُ اَرْضَى اَلْحَمْدِ لَكَ، وَ اَحَبَّ اَلْحَمْدِ اِلَيْكَ، وَ اَفْضَلَ اَلْحَمْدِ عِنْدَكَ حَمْداً يَمْلَأُ مَا خَلَقْتَ، وَ يَبْلُغُ مَا اَرَدْتَ. حَمْداً لَا يُحْجَبُ عَنْكَ وَ لَا يَقْصُرُ دُونَكَ، حَمْداً لَا يَنْقَطِعُ عَدَدُهُ، وَ لَا يَفْنىٰ مَدَدُهُ!

فَلَسْنا نَعْلَمُ كُنْهَ عَظَمَتِكَ، اِلّا اَنّا نَعْلَمُ اَنَّكَ «حَيٌّ قَيُّومٌ، لَا تَأْخُذُكَ سِنَةٌ وَ لَا نَوْمٌ». لَمْ يَنْتَهِ اِلَيْكَ نَظَرٌ، وَ لَمْ يُدْرِكْكَ بَصَرٌ. اَدْرَكْتَ اَلْاَبْصارَ، وَ اَحْصَيْتَ اَلْاَعْمالَ، وَ اَخَذْتَ «بِالنَّواصِي وَ اَلْاَقْدامِ». وَ مَا الَّذِي نَرىٰ مِنْ خَلْقِكَ، وَ نَعْجَبُ لَهُ مِنْ قُدْرَتِكَ، وَ نَصِفُهُ مِنْ عَظِيمِ سُلْطانِكَ، وَ مَا تَغَيَّبَ عَنّا مِنْهُ، وَ قَصُرَتْ اَبْصارُنا عَنْهُ، وَ اَنْتَهَتْ

خدایا! ستایش تو را بر آنچه می‌گیری و می‌بخشی، و بر آنچه می‌درمانی و می‌آزمایی، ستایشی که تو را دل پذیرترین ستودن، و برایت دوستدارترین ستایش، و نزدت برترین ستایش باشد، ستایشی که آنچه را آفریده‌ای سرشارکند، و آنچه خواسته‌ای رسد، ستایشی که از تو پوشیده نماند، و از پیشگهت باز ناید، ستایشی که شمارش نگسلد، درازنایش پایان نیابد!

ما ژرفنای شکوهمندیت را ندانیم، تنها دانیم که تو «زنده‌ای پایدار، چرت و خوابی نگیردت»[۱]، هیچ اندیشه‌ای تو را نرسد، و دیده‌ای در نیابدت. دیدگان را دریابی، و کردارها را شماری، و تبهکاران را «به پیچهٔ موها و مچِ پاها»[۲] گیری. و آنچه را که از آفرینشت می‌بینیم، و بر آن می‌شگفتیم از توانایی توست، و از بزرگی فرمانروابیت می‌دانیمش، و آنچه از آفرینشت از ما نهانست، و دیدگانِ ما از دیدنش ناتوان است، و خردهامان به کرانه‌اش هم نمی‌رسد، و پرده‌های غیب

عُـقُولُنا دُونَـهُ، وَ حَـالَتْ سُتُورُ ٱلْغُيُوبِ بَيْنَنا وَ بَيْنَهُ اَعْظَمُ. فَمَنْ فَرَّغَ قَلْبَهُ، وَ اَعْمَلَ فِكْرَهُ، لِيَعْلَمَ كَيْفَ اَقَمْتَ عَرْشَكَ، وَ كَيْفَ ذَرَأْتَ خَلْقَكَ، وَ كَيْفَ عَلَّقْتَ فِي ٱلْهَواءِ سَماوَتِكَ، وَ كَيْفَ مَدَدْتَ عَلىٰ مَوْرِ ٱلْماءِ اَرْضَكَ، رَجَعَ طَرْفُهُ حَسيراً، وَ عَقْلُهُ مَبْهوراً، وَ سَمْعُهُ وَالِهاً، وَ فِكْرُهُ حائِراً!

میانِ ما و آن پرده کشیده از آنچه می‌بینیم بزرگتر است! پس آن که دلش را بپراید، و اندیشه‌اش را کار گیرد، تا داند که چگونه بر عرشت استواری، و چگونه آفریدگانت را آفریدی، و چگونه در هوا آسمان‌هایت را آویختی، و چگونه بر خیزابِ آب زمینت را گستردی، نگهش فرسوده، و خردش فرو مانده، و شعورش رفته، و اندیشه‌اش آشفته باز آید!

منها: كيف يكون الرجاء

يَدَّعي بِزَعْمِهِ اَنَّهُ يَـرْجُو ٱللّٰـهَ، كَذَبَ وَٱلْعَظيمِ! مَـا بَـالُهُ لا يَـتَبَيَّنُ رَجاؤُهُ فِي عَمَلِهِ؟ فَكُـلُّ مَـنْ رَجَا عُرِفَ رَجاؤُهُ فِي عَمَلِهِ. وَ كُلُّ رَجاءٍ ـ اِلَّا رَجَـاءَ ٱللّٰـهِ تَـعالىٰ ـ فَـاِنَّهُ مَـدْخُولٌ وَ كُـلُّ خَـوْفٍ مُحَـقَّقٌ، اِلّا خَوْفَ ٱللّٰهِ فَاِنَّهُ مَعْلُولٌ. يَرْجُو ٱللّٰهَ فِي ٱلْكَـبيرِ، وَ يَـرْجُو ٱلْـعِبادَ فِي الصَّغيرِ، فَيُعْطِي ٱلْعَبْدَ ما لا يُـعْطِي

امید چگونه است

دنیا دوست به گمانش وا نمود کند که خدای را امید برد، به خدای سوگند که دروغ گوید! او را چه شده که امیدش را در کردارش نمی‌نمایاند؟ که هر که امید برد امیدش درکردارش شناخته شود، و هر امیدی جز امیدِ به خداوندِ فرازمند نا پیراسته است، و هر بیمی مادی ریشه‌دار است جز بیم از خداوند که در روان زادهٔ شناخت است. در نیازهای بزرگ خدای را امید برد، و در نیازهای کوچک بندگان را امید دارد، پس بنده را آن بخشد که پروردگار

اَلرَّبَّ! فَما بالُ اَللّٰهِ جَلَّ ثَناؤُهُ يُقَصَّرُ بِهِ عَمّا يُصْنَعُ بِهِ لِعِبادِهِ؟ اَتَخافُ اَنْ تَكُونَ فِي رَجائِكَ لَهُ كاذِباً؟ اَوْ تَكُونَ لَا تَراهُ لِلرَّجاءِ مَوْضِعاً؟ وَ كَذٰلِكَ اِنْ هُوَ خافَ عَبْداً مِنْ عَبيدِهِ اَعْطاهُ مِنْ خَوْفِهِ مَا لَا يُعْطى رَبَّهُ، فَجَعَلَ خَوْفَهُ مِنَ الْعِبادِ نَقْداً، وَ خَوْفَهُ مِنْ خالِقِهِ ضِماراً وَ وَعْداً. وَ كَذٰلِكَ مَنْ عَظُمَتِ الدُّنْيا فِي عَيْنِهِ، وَ كَبُرَ مَوْقِعُها مِنْ قَلْبِهِ، آثَرَها عَلَى اَللّٰهِ تَعالىٰ، فَانْقَطَعَ اِلَيْها، وَ صارَ عَبْداً لَها!

را ندهد! مگر خدای فرازمند را چه شده که آنچه بندگانش را سِزَدْ از او کوتاهی شود! آیا می‌ترسی که در امیدت به خداوند دروغگو باشی؟ یا که جایگه امید نمی‌دانیش؟ و نیز گر او بنده‌ای از بندگان خدای را ترسد، از بیمش او را چیزی دهد که پروردگارش را ندهد! بیمش را از بندگان نقد دهد، و بیمش را از آفریدگارش نسیه و وعده کند! و نیز آن که دنیا در چشمش گُنْدَه بُوَد، و ارزشش در دلش بزرگ آید، آن را بر خدای برتراند، و به آن روی کند، و بنده‌اش گردد!

النماذج الانسانية العليا

محمّد رسول الله ﷺ

وَ لَقَدْ كانَ فِي رَسُولِ اَللّٰهِ ـ صَلَّى اَللّٰهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ ـ كافٍ لَكَ فِي اَلْأُسْوَةِ، وَ دَليلٌ لَكَ عَلىٰ ذَمِّ الدُّنْيا و عَيْبِها، وَ كَثْرَةِ مَخازيها وَ مَساويها،

الگوهای متعالی انسانی

محمد؛ فرستادهٔ خدا ﷺ

و حقا که در نمونه پذیری فرستادهٔ خدا ﷺ تو را بس است، که رهنمای توست بر نکوهش دنیا و ناپایداری آن، و بدی‌ها و زشتی‌های آن، چرا که کرانه‌هایش از او

اِذْ قُبِضَتْ عَنْهُ اَطْرافُها، وَ وُطِّئَتْ لِغَيْرِهِ اَكْنافُها، وَ فُطِمَ عَنْ رَضاعِها، وَ زُوِيَ عَنْ زَخارِفِها!

فرو کشید، و چار سویش برای دیگران هموار شد، و از شیرینایش نچشید، و از زر و زیورش چشم پوشید!

موسى عليه‌السلام

وَ اِنْ شِئْتَ ثَنَّيْتَ بِمُوسىٰ كَليمِ اَللّٰهِ ـ صَلَّى اَللّٰهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ ـ حَيْثُ يَقُولُ: «رَبِّ اِنّي لِما اَنْزَلْتَ اِلَيَّ مِنْ خَيْرٍ فَقيرٌ». وَ اَللّٰهِ ما سَأَلَهُ اِلاّ خُبْزاً يَأْكُلُهُ، لِاَنَّهُ كانَ يَأْكُلُ بَقْلَةَ اَلْاَرْضِ، وَلَقَدْ كانَتْ خُضْرَةُ اَلْبَقْلِ تُرىٰ مِنْ شَفيفِ. صِفاقِ بَطْنِهِ، لِهُزالِهِ وَ تَشَذُّبِ لَحْمِهِ!

موسیٰ عليه‌السلام

وگر خواهی به **موسی**؛ آن هم سخن خدای، که خدای بر او درود و سلام دهاد، نمونهٔ دوم آورم؛ آنجا که گوید: «پروردگارا! از چیزهای نکویی که سویم روانه کرده‌ای بی چیزم»[۳]، به خدا سوگند که او تنها نانی خواست تا خوردش، چراکه حضرتش علف‌های زمین را می‌خورد، و حقاکه سبزای علف از نازکای پوستِ شکمش دیده می‌شد، چراکه بس لاغر بود وگوشتی نداشت!

داوود عليه‌السلام

وَ اِنْ شِئْتَ ثَلَّثْتَ بِداوُدَ ـ صَلَّى اَللّٰهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ ـ صاحِبِ اَلْمَزاميرِ، وَقارِئُ اَهْلِ اَلْجَنَّةِ، فَلَقَدْ كانَ يَعْمَلُ سَفائِفَ اَلْخُوصِ بِيَدِهِ، وَ يَقُولُ لِجُلَسائِهِ: اَيُّكُمْ يَكْفيني بَيْعَها! وَ

داود عليه‌السلام

وگر خواهی به **داود**؛ آن دارندهٔ مزامیر و خوانندهٔ بهشتیان، که خدای بر او درود دهاد، نمونهٔ سوم آورم: حقاکه به دستش زنبیل از برگِ درختِ خرما می‌بافت، و به یارانش می‌گفت: کدامِ‌تان در فروش اینها یاریم می‌کنید! و از پولش

يَأْكُلُ قُرْصَ الشَّعيرِ مِنْ ثَمَنِها!

نانِ جوین می‌خورد!

عيسى عليه السلام

وَ إِنْ شِئْتَ قُلْتَ فِي عيسَى بْنِ مَرْيَمَ عَلَيْهِ السَّلامُ، فَلَقَدْ كانَ يَتَوَسَّدُ الْحَجَرَ، وَ يَلْبَسُ الْخَشِنَ، وَ يَأْكُلُ الْجَشِبَ، وَ كانَ إِدامُهُ الْجُوعَ، وَ سِراجُهُ بِاللَّيْلِ الْقَمَرَ، وَ ظِلالُهُ فِي الشِّتاءِ مَشارِقَ الْأَرْضِ وَ مَغارِبَها، وَ فاكِهَتُهُ وَ رَيْحانُهُ ما تُنْبِتُ الْأَرْضُ لِلْبَهائِمِ؛ وَ لَمْ تَكُنْ لَهُ زَوْجَةٌ تَفْتِنُهُ، وَ لا وَلَدٌ يَحْزُنُهُ، وَ لا مالٌ يَلْفِتُهُ، وَ لا طَمَعٌ يُذِلُّهُ، دابَّتُهُ رِجْلاهُ، وَ خادِمُهُ يَداهُ!

عیسی علیه السلام

وگر خواهی از عیسی پسر مریم، که بر او درود باد، گویم: حقاکه سنگ زیر سر می‌هشت، و جامهٔ موبین می‌پوشید، و نانِ خشکین می‌خورد، و همواره گرسنه بود، در شب چراغش ماه بود، و در زمستان سر پناهی نداشت، میوه و سبزیش همان بود که زمین برای چارپایان می‌رویاند، همسری نداشت تاگرفتار کندش، فرزندی نداشت تا اندوهگین کندش، دارایی نداشت تا سرگرم‌سازدش، خواسته‌ای نداشت تا خوار نمایدش، سواریش پاهایش، و خدمتکارش دستانش بود!

الرسول الاعظم صلى الله عليه و آله

فَتَأَسَّ بِنَبِيِّكَ الْأَطْيَبِ الْأَطْهَرِ - صَلَّى اللّٰهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ - فَإِنَّ فِيهِ أُسْوَةً لِمَنْ تَأَسّى، وَ عَزاءً لِمَنْ تَعَزّى. وَ أَحَبُّ الْعِبادِ إِلَى اللّٰهِ الْمُتَأَسّي

پیامبر بزرگ اسلام صلى الله عليه و آله

پس از پیامبرت؛ آن پاک‌ترین و پاکیزه‌ترین صلى الله عليه و آله پیروی کن که **نمونه‌ای** است هر آن راکه پیروَدْ، و **دل‌بندی** است هر آن راکه دل بندد، و دوست داشتنی‌ترین بندگان نزد خدای آن پیرویده از

بِنَبِيِّهِ، وَالْمُقْتَصُّ لِأَثَرِهِ. قَضَمَ الدُّنْيا قَضْماً، وَ لَمْ يُعِرْها طَرْفاً. أَهْضَمُ أَهْلِ الدُّنْيا كَشْحاً، وَ أَخْمَصُهُمْ مِنَ الدُّنْيا بَطْناً، عُرِضَتْ عَلَيْهِ الدُّنْيا فَأَبىٰ أَنْ يَقْبَلَها، وَ عَلِمَ أَنَّ اللّٰهَ سُبْحانَهُ أَبْغَضَ شَيْئاً فَأَبْغَضَهُ، وَ حَقَّرَ شَيْئاً فَحَقَّرَهُ، وَ صَغَّرَ شَيْئاً فَصَغَّرَهُ. وَلَوْ لَمْ يَكُنْ فِينا إِلّا حُبُّنا ما أَبْغَضَ اللّٰهُ وَ رَسُولُهُ، وَ تَعْظِيمُنا ما صَغَّرَ اللّٰهُ وَ رَسُولُهُ، لَكَفىٰ بِهِ شِقاقاً لِلّٰهِ، وَ مُحادَّةً عَنْ أَمْرِ اللّٰهِ!

پیامبرش، و آن گام هِشته در پی‌اش است، که از دنیا دهانی بر نگرفت، و گوشه چشمی هم نینداختش، گرسنه‌ترین مردمِ دنیا، و شکم تهی‌ترینِ‌شان، دنیا بر او ارزانید برنتابید تا پذیردش، و آنک که دانست خدای سبحان چیزی را ناخوش دارد ناخوشش داشت، و چیزی را خوار دارد خوارش نمود، و چیزی را ناچیز داشته ناچیزش داشت، وگر در ما نباشد جز دوستی آنچه راکه خدای و فرستاده‌اش ناخوش دارند، و بزرگداشتِ آنچه را که خدای و فرستاده‌اش کوچک شمرده‌اند، همین دشمنی با خدا و نافرمانی از فرمان خدا را بس است!

وَ لَقَدْ كانَ ـ صَلَّى اللّٰهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ وَ سَلَّمَ ـ يَأْكُلُ عَلَى الْأَرْضِ، وَ يَجْلِسُ جِلْسَةَ الْعَبْدِ، وَ يَخْصِفُ بِيَدِهِ نَعْلَهُ، وَ يَرْقَعُ بِيَدِهِ ثَوْبَهُ، وَ يَرْكَبُ الْحِمارَ الْعارِيَ، وَ يُرْدِفُ خَلْفَهُ، وَ يَكُونُ السِّتْرُ عَلىٰ بابِ بَيْتِهِ فَتَكُونُ فِيهِ التَّصاوِيرُ فَيَقُولُ: «يا فُلانَةُ ـ

و حقا که حضرتش ﷺ زمین سفره‌اش بود، و چون بردگان می‌نشست، و چَپْلیتش را خود می‌دوخت، و پیراهنش را خود پینه می‌زد، و خرِ پشت برهنه سوار می‌شد، و کسی را پی‌اش می‌نشاند، آنک که بر درِ خانه‌اش پرده‌ای بود که نگاره‌هایی داشت، به یکی از همسرانش می‌گوید: «ای

لِإِحْدىٰ أَزْواجِهِ ـ غَيِّبِيهِ عَنّي، فَإِنّي إِذا نَظَرْتُ إِلَيْهِ ذَكَرْتُ الدُّنْيا وَ زَخارِفَها». فَأَعْرَضَ عَنِ الدُّنْيا بِقَلْبِهِ، وَ أَماتَ ذِكْرَها مِنْ نَفْسِهِ، وَ أَحَبَّ أَنْ تَغيبَ زينَتُها عَنْ عَيْنِهِ، لِكَيْلا يَتَّخِذَ مِنْها رِياشاً، وَ لا يَعْتَقِدَها قَراراً، وَ لا يَرْجُوَ فِيهَا مُقاماً، فَأَخْرَجَها مِنَ النَّفْسِ، وَ أَشْخَصَها عَنِ الْقَلْبِ، وَ غَيَّبَها عَنِ الْبَصَرِ. وَ كَذٰلِكَ مَنْ أَبْغَضَ شَيْئاً أَبْغَضَ أَنْ يَنْظُرَ إِلَيْهِ، وَ أَنْ يُذْكَرَ عِنْدَهُ!

فلانی! آن را از من دور کن، که من هرگاه به آن می‌نگرم دنیا و زر و زیورش یادم می‌آید»، از ته دل از دنیا دوری کرد، و یادش را در ژرفای جانش میراند، و دوست داشت که زیورِ دنیا از چشمش دور شود، تا از آن پَری بر نگیرد، و پایدار نداندش، و ماندگاری را در آن امید نبرد، پس از ژرفای جان راندَش، و از ته دل کَندش، و از چشم دور داشتش، و چنین است آن که چیزی را ناخوش دارد، دوست ندارد که به آن نگرد، و نزدش یاد شود!

وَ لَقَدْ كانَ فِي رَسُولِ اللّٰهِ ـ صَلَّى اللّٰهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ ـ ما يَدُلُّكَ عَلىٰ مَساوِي الدُّنْيا وَ عُيُوبِها: إِذْ جاعَ فِيها مَعَ خاصَّتِهِ، وَ زُوِيَتْ عَنْهُ زَخارِفُها مَعَ عَظيمِ زُلْفَتِهِ. فَلْيَنْظُرْ ناظِرٌ بِعَقْلِهِ: أَكْرَمَ اللّٰهُ مُحَمَّداً بِذٰلِكَ

و حقا که در فرستادهٔ خدا ﷺ آموزه‌ای است که بر بدی‌ها و زشتی‌های دنیا ره نمایدت: چرا که با همهٔ ارزشش نزدِ پروردگارش در آن گرسنه بود، و با همه نزدیکیش به خداوند زیورهای دنیا از او دور شده بود، پس باید که داور به خردش نگرد که: آیا خدای این گونه، **محمد** را گرامی داشتنش یا

اَمْ اَهانَهُ! فَاِنْ قالَ: اَهانَهُ، فَقَدْ كَذَبَ ـ وَ اَللّهِ اَلْعَظيمِ ـ بِالْاِفْكِ اَلْعَظيمِ، وَ اِنْ قالَ: اَكْرَمَهُ، فَلْيَعْلَمْ اَنَّ اَللّهَ قَدْ اَهانَ غَيْرَهُ حَيْثُ بَسَطَ الدُّنْيا لَهُ، وَ زَواها عَنْ اَقْرَبِ النّاسِ مِنْهُ. فَتَاَسّىٰ مُتَاَسٍّ بِنَبِيِّهِ، وَاَقْتَصَّ اَثَرَهُ، وَ وَلَجَ مَوْلِجَهُ، وَ اِلّا فَلا يَأْمَنِ اَلْهَلَكَةَ. فَاِنَّ اَللّهَ جَعَلَ مُحَمَّداً ـ صَلَّى اَللّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ ـ عَلَماً لِلسّاعَةِ، وَ مُبَشِّراً بِالْجَنَّةِ، وَ مُنْذِراً بِالْعُقُوبَةِ. خَرَجَ مِنَ الدُّنْيا خَميصاً، وَ وَرَدَ اَلْآخِرَةَ سَليماً. لَمْ يَضَعْ حَجَراً عَلىٰ حَجَرٍ، حَتّىٰ مَضىٰ لِسَبيلِهِ، وَ اَجابَ داعِيَ رَبِّهِ. فَما اَعْظَمَ مِنَّةَ اَللّهِ عِنْدَنا حينَ اَنْعَمَ عَلَيْنا بِهِ سَلَفاً نَتَّبِعُهُ، وَ قائِداً نَطَأُ عَقِبَهُ! وَ اَللّهِ لَقَدْ رَقَعْتُ مِدْرَعَتي هٰذِهِ حَتّىٰ اَسْتَحْيَيْتُ مِنْ راقِعِها. وَ لَقَدْ قالَ لي قائِلٌ: اَلا تَنْبِذُها عَنْكَ؟ فَقُلْتُ: اُغْرُبْ عَنّي، فَعِنْدَ الصَّباحِ يَحْمَدُ اَلْقَوْمُ السُّرىٰ!

خوار داشتش؟ گر گوید: خوار داشتش، به خدای بزرگ سوگند حقا که به ناروایی بزرگ دروغ گفته! و گر گوید: گرامی داشتش، پس باید که داند: همانا خدای جز محمد را خوار داشت آنجا که دنیا را برایش گسترید، و از نزدیک‌ترینِ مردم به خویش دور داشتش، پس خوشا به پیروی که از پیامبرش پیرود و در پی‌اش گام نهد، و در ورودگهش درآید، و گرنه از تباهی نرهد، که خداوند محمد ﷺ را نشان رستخیز، و مژده بخش به بهشت، و هشدارگر به کیفر نهاد، گرسنه از دنیا رفت، رستگار به آخرت در آمد، سنگی روی سنگ نهشت، تا که به راهش رفت، و فراخوانِ پروردگارش را پاسخ گفت، پس چه بزرگست منتِ خداوند بر ما آنک که از سر نعمت نزد ما یادگاری نهاد تا پیرویمش، و راهبری تا گام در گامش نهیم، به خدا سوگند که این ردای پشمین را چندان پینه دوختم که از پینه دوزش شرمنده شدم، گوینده‌ای به من گفت: نمی‌خواهی از تنت درآوریش؟! گفتم: از من دور شو! بامداران که خوابیدگان بیدار شوند روندگانِ کامیاب را ستایند!

۱. با الهام از آیهٔ ۲۵۵ سورهٔ بقره.
۲. قرآن ۴۱/۵۵.
۳. قرآن ۲۴/۲۸.

▣ این سخنان در منبع زیر فرازهایی پراکنده و جا به جا از یک خطبه و فرازی از یک کلام است:

● **امره قضاءٌ**: تمام النهج. خ ۱۰۶/۷ ← در همهٔ نسخه‌های نهج. با اضافات در ساختار و متن:... و کلامه نور، و سخطه عذاب، و اسع المغفرة، شدیدالنقمة، قریب‌الرحمة: نهج‌السعادة ۶۴۵/۲. یقضي... یعلم ما تکن‌الصدور، ماتخون‌العیون، ما في قعرالبحور، و... و... و فقرهم الیه: العقد ۱۶۶/۴. + نهج‌السعادة ۶۴۵/۲.

● **اللهم لک الحمد**: همان ۱۰۶، ۱۰۷ ← در همهٔ نسخه‌های نهج. با اختلاف در برخی واژگان و اضافات در ساختار و متن: تبتلي ← تُبلي و تُولي: نهج‌السعادة ۶۴۵/۲. و لایُقصَرُ ← و لایَقصُرُ، الاعمال ← الاعمار. اضافات: و لایقصر دونک، و یبلغ فضل رضاک...: نهج‌السعادة ۶۴۵/۲. و لم یدرکک بصرٌ، و لایقدر قدرتک...: العقد ۱۶۷/۴.

● **و ماالذي نری**: همان ۱۰۷، ۱۰۸ ← در همهٔ نسخه‌های نهج. با اختلاف در برخی واژگان و اضافات در ساختار و متن: ستور ← سواتر، وانتهت ← وانبهرت،... علی مور الماء ارضک، ضل هنا لک التدبیر في تصاریف الصفات لک، فمن تفکر في ذلک، رجع... و... و...: العقد ۱۶۷/۴. + نهج‌السعادة ۶۴۷/۲.

● **یدعي بزعمه**: همان ۱۱۳، ۱۱۴، ۱۱۵ ← در همهٔ نسخه‌های نهج. با اختلاف اندکی در واژگان و اضافات در ساختار و متن: جل ثناؤه ← سبحانه، بعباده ← به لعباده، لعباده: منهاج ۳۵۶/۹. + بهج ۲۵/۱۱. + مصادر ۳۶۷/۲. خالقهم ← خالقه، ضماراً ← ضماناً، اذیقول ← حیث یقول، بداود علیه السلام ← بداود صلی الله علیه وسلم، في عیسی بن مریم علیهماالسلام ← صلی الله علیه وسلم، یحزنه ← یلفته، یلفته ← یُلْهیه، العباد ← عباداللّه، علم ← لعلمه، ابغض الله و رسوله ← ابغض الله، صغرالله و رسوله ← صغر الله، فلقد کان رسول الله ← نبیّنا، فلانة ← عایشه، عني ← عن عینی، زخارفها ← زخرفها، اویرجو فیها ← و لایرجو فیها. اضافات:... و یخاف العبید في الرب، و لایخاف في العبید الرب: غرر ۸۷۷/۲ ... فاما اهل الدنیا فاتعبوا ابلانهم و... و... و...: نهج‌السعادة ۶۵۵/۲. و اما صاحب الطاعة فاتبع اثر نبیه ﷺ و سلک مناهجه: همان ۶۵۶/۲.

● **فان قال اهانه**: همان ۱۱۷ ← در همهٔ نسخه‌های نهج. با اختلاف در برخی واژگان و اضافات در ساختار و متن: حیث ← حین، فلایأمن الهلک ← یأمنّ هلکته: نهج‌السعادة ۶۵۷/۲. حین ← حیث. و اضافات در ساختار:... اقرب الناس منه، واعزهم علیه: تذکرة ۱۱۱. ... و لا لبنة علی لبنة: همان. والحمدلله الذی اکرمنا بمحمد ﷺ، ارسله رحمة و حجة فجلت و... و... و...: نهج‌السعادة ۶۵۷/۲.

● **و الله لقدر قعت**: همان. کم ۶۸۱/۱۵۲ ← در همهٔ نسخه‌های نهج. با اضافات در ساختار: الاتنبذها عنک ← اقذف بها قذف الاتن، اضافات: لایرتضیها لیرقعها: مناقب ۱۱۷/۲. ... فعند الصباح... السُریٰ، و ینجلي عنا علالات الکریٰ.

و من خطبة له علیه‌السلام

و فیها یعظ علیه‌السلام و یبین فضل القرآن و ینهی عن البدعة

﴿خطبه ۱۷۶﴾

عظة الناس

اَنْتَفِعُوا بِبَيَانِ اَللّٰهِ، وَاَتَّعِظُوا بِمَوَاعِظِ اَللّٰهِ، وَاَقْبَلُوا نَصِيحَةَ اَللّٰهِ، فَإِنَّ اَللّٰهَ قَدْ اَعْذَرَ اِلَيْكُمْ بِالْجَلِيَّةِ، وَ اَخَذَ عَلَيْكُمُ اَلْحُجَّةَ، وَ بَيَّنَ لَكُمْ مَحَابَّهُ مِنَ اَلْأَعْمَالِ، وَ مَكَارِهَهُ مِنْهَا، لِتَتَّبِعُوا هٰذِهِ، وَ تَجْتَنِبُوا هٰذِهِ، فَإِنَّ رَسُولَ اَللّٰهِ ـ صَلَّى اَللّٰهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ ـ كَانَ يَقُولُ: «اِنَّ اَلْجَنَّةَ حُفَّتْ بِالْمَكَارِهِ، وَ اِنَّ النَّارَ حُفَّتْ بِالشَّهَوَاتِ»!

وَاَعْلَمُوا اَنَّهُ مَا مِنْ طَاعَةِ اَللّٰهِ شَيْءٌ اِلَّا يَأْتِي فِي كُرْهٍ، وَ مَا مِنْ مَعْصِيَةِ اَللّٰهِ شَيْءٌ اِلَّا يَأْتِي فِي شَهْوَةٍ. فَرَحِمَ اَللّٰهُ رَجُلاً نَزَعَ عَنْ شَهْوَتِهِ، وَ

از سخنان حضرتش علیه‌السلام

که در آن اندرز می‌دهد و ارزش قرآن می‌نمایاند و از بدعت باز می‌دارد

﴿خطبه ۱۷۶﴾

اندرز مردم

از روشنای سخن خدای بهره برید، و از اندرزهای خدا اندرز یابید، و نیک خواهی خدای را پذیرید، که همانا خداوند با برهانِ آشکار بهانه از شما گرفته، و حجت بر شما پابانیده، و کردارهای خواستنی و نا خواستنیش را برای‌تان روشن کرده؛ تا آن را پیروید، و این را پرهیزید، که فرستاده خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله می‌فرمود: «همانا که بهشت به ناخشنودی‌ها پوشیده و دوزخ به خواهش‌های دنیوی پوشیده است»!

و بدانید که هیچ چیز از طاعتِ خدای نیست مگر که در ناگواری انجامد، و هیچ چیز از نافرمانی خدای نیست مگر که با هوس انجامد! پس خدای آمرزد کسی را که از خواهشش کَنَد، و هوسِ خویش

قَمَعَ هَوىٰ نَفْسِهِ، فَاِنَّ هٰذِهِ النَّفْسَ اَبْعَدُ شَيْءٍ مَنْزِعاً، وَ اِنَّها لَا تَزالُ تَنْزِعُ اِلىٰ مَعْصِيَةٍ فِي هَوًى!

وَاعْلَمُوا ـ عِبادَاللّٰهِ ـ اَنَّ الْمُؤْمِنَ لَا يُصْبِحُ وَلَا يُمْسِي اِلاّ وَ نَفْسُهُ ظَنُونٌ عِنْدَهُ، فَلَا يَزالُ زارِياً عَلَيْها وَ مُسْتَزِيداً لَها. فَكُونُوا كَالسّابِقِينَ قَبْلَكُمْ، وَ الْماضِينَ اَمامَكُمْ. قَوَّضُوا مِنَ الدُّنْيا تَقْوِيضَ الرّاحِلِ، وَ طَوَوْها طَيَّ الْمَنازِلِ!

را سرکوبد، که نگه داشتنِ این نفس دشوارترین کار است، و هماره در هوس به گناهی کشاند!

و بندگان خدای بدانید که مؤمن شب و روز نکند مگر که نفسش نزدش متهم باشد؛ پس هماره نکوهدش و پیوسته سرکوبدش. پس چون پیشینیانِ‌تان و گذشتگانِ پیشِ روی‌تان باشید. از دنیا کَنید چون کندنِ کوچندهٔ چادر نشین، و گذریدش چون گذرِ از کاروان سراها!

فضل القرآن

وَاعْلَمُوا اَنَّ هٰذَا الْقُرْآنَ هُوَ النّاصِحُ الَّذِي لَا يَغُشُّ، وَ الْهادِي الَّذِي لَا يُضِلُّ، وَالْمُحَدِّثُ الَّذِي لَا يَكْذِبُ. وَ مَا جالَسَ هٰذَا الْقُرْآنَ اَحَدٌ اِلَّاقامَ عَنْهُ بِزِيادَةٍ اَوْ نُقْصانٍ: زِيادَةٍ فِي هُدًى، اَوْ نُقْصانٍ مِنْ عَمًى. وَاعْلَمُوا اَنَّهُ لَيْسَ عَلىٰ اَحَدٍ بَعْدَ

ارزش قرآن

و بدانید که این قرآن آن نیک خواهی است که نگولاند، و آن رهنمایی است که نگمرهاند، و آن سخنگویی است که دروغ نگوید. و کسی با این قرآن ننشیند مگر که با بیش یا کم از محضرش خیزد؛ بیش در رستگاری، و کاستن از نادانی. و بدانید که هیچ‌کس با داشتنِ قرآن نیازمند نیست، و

اَلْقُرْآنِ مِنْ فاقَةٍ، وَ لا لِاَحَدٍ قَبْلَ اَلْقُرْآنِ مِنْ غِنًى؛ فَاسْتَشْفُوهُ مِنْ اَدْوائِكُمْ، وَاسْتَعينُوا بِهِ عَلىٰ لَأْوائِكُمْ، فَاِنَّ فِيهِ شِفاءً مِنْ اَكْبَرِ الدّاءِ: وَ هُوَ اَلْكُفْرُ وَ النِّفاقُ، وَ اَلْغَيُّ وَ الضَّلالُ، فَاسْأَلُوا اَللّٰهَ بِهِ، وَ تَوَجَّهُوا اِلَيْهِ بِحُبِّهِ، وَلا تَسْأَلُوا بِهِ خَلْقَهُ، اِنَّهُ ما تَوَجَّهَ اَلْعِبادُ اِلَى اَللّٰهِ تَعالىٰ بِمِثْلِهِ. وَاعْلَمُوا اَنَّهُ شافِعٌ مُشَفَّعٌ، وَ قائِلٌ مُصَدَّقٌ؛ وَ اَنَّهُ مَنْ شَفَعَ لَهُ اَلْقُرْآنُ يَوْمَ اَلْقِيامَةِ شُفِّعَ فِيهِ، وَ مَنْ مَحَلَ بِهِ اَلْقُرْآنُ يَوْمَ اَلْقِيامَةِ صُدِّقَ عَلَيْهِ، فَاِنَّهُ يُنادِي مُنادٍ يَوْمَ الْقِيامَةِ: «اَلا اِنَّ كُلَّ حارِثٍ مُبْتَلًى فِي حَرْثِهِ وَ عاقِبَةِ عَمَلِهِ، غَيْرَ حَرَثَةِ اَلْقُرْآنِ». فَكُونُوا مِنْ حَرَثَتِهِ وَ اَتْباعِهِ، وَاسْتَدِلُّوهُ عَلىٰ رَبِّكُمْ، وَاسْتَنْصِحُوهُ عَلىٰ اَنْفُسِكُمْ، وَ

هیچ کس بی‌قرآن بی‌نیاز نیست؛ پس درمان دردهاتان را از **قرآن** خواهید، و بر سختی‌هاتان از آن یاری جویید، که در آن است درمانِ بزرگترین درد؛ و آن **کفر و نفاق و کژی و گمراهی** است. پس با آن از خدای خواهید، و با دوستیش به خدای رو کنید، و با آن از آفریدگانش نخواهید، که با مانندش بندگان به خدای فرازمند رو نکنند. و بدانید که **قرآن** گواهنده‌ای است پذیرفته، و گوینده‌ای است گواهیده، و در روز رستخیز کردارِ آن را که **قرآن** گواهد، گواهش دربارهٔ او پذیرفته است، و در **روز رستخیز** بدکاری آن را که **قرآن** آشکار کند، گفته‌اش بر او پذیرفته است. که در روز **رستخیز** جارچی جار زند: «هان که هر کِشتکاری گرفتار کِشتش و فرجامِ کردارش است، جز کِشتکارانِ **قرآن**». پس از کِشتکاران و پیروانِ **قرآن** باشید، و با آن به پروردگارتان ره جویید، و بر خویشتنِ‌تان ازآن پند گیرید، و اندیشه‌هاتان

اَتَّهِمُوا عَلَيْهِ آراءَكُمْ، وَاسْتَغِشُّوا فِيهِ اَهْواءَكُمْ!

را بر آن بپرایید، و خواسته‌هاتان را در آن آزمایید!

الحث على العمل

اَلْعَمَلَ اَلْعَمَلَ؛ ثُمَّ النِّهايَةَ النِّهايَةَ، وَالْاِسْتِقامَةَ اَلْاِسْتِقامَةَ، ثُمَّ الصَّبْرَ الصَّبْرَ، وَ اَلْوَرَعَ اَلْوَرَعَ! «اِنَّ لَكُمْ نِهايَةً فَانْتَهُوا اِلىٰ نِهايَتِكُمْ»، وَ اِنَّ لَكُمْ عَلَماً فَاهْتَدُوا بِعَلَمِكُمْ، وَ اِنَّ لِلْاِسْلامِ غايَةً فَانْتَهُوا اِلىٰ غايَتِهِ. وَ اخْرُجُوا اِلَى اللّٰهِ بِمَا افْتَرَضَ عَلَيْكُمْ مِنْ حَقِّهِ، وَ بَيَّنَ لَكُمْ مِنْ وَظائِفِهِ. اَنَا شاهِدٌ لَكُمْ، وَ حَجِيجٌ يَوْمَ الْقِيامَةِ عَنْكُمْ!

انگیزش بر کردار

کردار را، کردارِ نیک را پیشه گیرید، آنک تا پایان به پایان رسانید، پایدار و استوار باشید، آنک خویشتن دار و شکیبایی کنید، پارسا و پرهیزگار باشد! «هان که شما را پایانه‌ای است پس به پایانگه‌تان رسید»، و هان که شما را نشانه‌ای است پس با نشانه‌تان ره یابید، و هان که اسلام را پایانه‌ای است، پس به پایانه‌اش رسید، و با آنچه خدای از حقش بر شما بایسته، و از کردارهای شایسته برای‌تان روشن کرده سوی خدای شتابید، که من گواهِ تانم، و روزِ رستخیزِ پشتیبانِ‌تان!

نصائح للناس

اَلا وَ اِنَّ اَلْقَدَرَ السّابِقَ قَدْ وَقَعَ، وَاَلْقَضاءَ اَلْماضِيَ قَدْ تَوَرَّدَ؛ وَ اِنِّي مُتَكَلِّمٌ بِعِدَةِ اللّٰهِ وَ حُجَّتِهِ، قالَ اَللّٰهُ تَعالىٰ: «اِنَّ الَّذِينَ قالُوا رَبُّنا اَللّٰهُ ثُمَّ

اندرز مردم

هان که قَدَرِ پیشین روی داد، و قضای پیشین بپایی رسد، و من با وعده و برهانِ خدای سخنگویم؛ خدای فرازمند فرمود: «همانا کسانی که گفتند: خداوند

اَسْتَقامُوا تَتَنَزَّلُ عَلَیْهِمُ ٱلْمَلائِکَةُ اَنْ لَا تَخافُوا، وَلَا تَحْزَنُوا وَ اَبْشِرُوا بِالْجَنَّةِ الَّتِي کُنتُمْ تُوعَدُونَ»، وَ قَدْ قُلْتُمْ: «رَبُّنَا ٱللّٰهُ»، فَاسْتَقیمُوا عَلىٰ کِتابِهِ، وَ عَلىٰ مِنْهاجِ اَمْرِهِ، وَ عَلَى الطَّریقَةِ الصّالِحَةِ مِنْ عِبادَتِهِ، ثُمَّ لَا تَمْرُقُوا مِنْها، وَ لَا تَبْتَدِعُوا فِیهَا، وَلَا تُخالِفُوا عَنْها، فَاِنَّ اَهْلَ ٱلْمُرُوقِ مُنْقَطَعٌ بِهِمْ عِنْدَ ٱللّٰهِ یَوْمَ ٱلْقِیامَةِ. ثُمَّ اِیّاکُمْ وَ تَهْزیعَ ٱلْاَخْلاقِ وَ تَصْریفَها، وَاجْعَلُوا اللِّسانَ واحِداً، وَلْیَخْزُنِ الرَّجُلُ لِسانَهُ، فَاِنَّ هٰذَا اللِّسانَ جَمُوحٌ بِصاحِبِهِ. وَٱللّٰهِ مَا اَرىٰ عَبْداً یَتَّقِي تَقْوىٰ تَنْفَعُهُ حَتّىٰ یَخْزُنَ لِسانَهُ. وَ اِنَّ لِسانَ ٱلْمُؤْمِنِ مِنْ وَراءِ قَلْبِهِ، وَ اِنَّ قَلْبَ ٱلْمُنافِقِ مِنْ وَراءِ لِسانِهِ، لِاَنَّ ٱلْمُؤْمِنَ اِذا أَرادَ اَنْ یَتَکَلَّمَ بِکَلامٍ تَدَبَّرَهُ فِي نَفْسِهِ، فَاِنْ

پروردگار ماست، آنگاه پای ورزیدند، فرشتگان بر آنان در آمدند که: نترسید و نیندوهید، و به بهشتی که وعده یافتید مژده‌تان باد»[1]. و شما گفتید: «خداوند پروردگار ماست». پس بر کتابِ خدای، و راهِ آیینش، و بر شیوهٔ پرستشِ شایسته‌اش استوار شوید، آنگاه از آن در نروید و در آن جفنگ نبافید، و از آن سر نپیچید، که همانا در رفتگان در روز رستخیز نزد خداوند ره به جایی نبرند. پس از شکستنِ مرزهای اخلاق و دگریدنش پرهیزید! یک زبان باشید، و باید که آدمی زبانش را نگهدارد، که این زبان سرکشِ بر صاحبش است، به خدای ندیدم که بنده‌ای پرهیزد پرهیزی که سودش دهد مگر که زبانش را نگهداشته باشد. هان که زبانِ مؤمن پیروِ دلش است، و دلِ منافق پیرو زبانش، چراکه مؤمن هرگاه

كَانَ خَيْراً أَبْدَاهُ، وَ إِنْ كَانَ شَرّاً وَارَاهُ. وَ إِنَّ الْمُنَافِقَ يَتَكَلَّمُ بِمَا أَتَىٰ عَلَىٰ لِسَانِهِ لَا يَدْرِي مَاذَا لَهُ وَ مَاذَا عَلَيْهِ. وَ لَقَدْ قَالَ رَسُولُ اللّٰهِ ـ صَلَّى اللّٰهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ ـ: «لَا يَسْتَقِيمُ إِيمَانُ عَبْدٍ حَتَّىٰ يَسْتَقِيمَ قَلْبُهُ. وَلَا يَسْتَقِيمُ قَلْبُهُ حَتَّىٰ يَسْتَقِيمَ لِسَانُهُ». فَمَنِ اسْتَطَاعَ مِنْكُمْ أَنْ يَلْقَى اللّٰهَ تَعَالَىٰ وَ هُوَ نَقِيُّ الرَّاحَةِ مِنْ دِمَاءِ الْمُسْلِمِينَ وَ أَمْوَالِهِمْ، سَلِيمُ اللِّسَانِ مِنْ أَعْرَاضِهِمْ، فَلْيَفْعَلْ!

خواهد سخنی گوید در خویش اندیشدش، که گر نیک بُوَد آغازدش، و گر بد بُوَد پوشاندش،! و منافق آنچه بر زبانش آید گوید، و نداند که چه به سودش و چه به زبانش است. و حقا که فرستادهٔ خدا ﷺ فرمود: «ایمان بنده‌ای استوار ناید تاکه دلش استوار شود، و دلش استوار ناید تاکه زبانش استوارگردد» پس هرکه از شماتواندکه خدای فرازمند را دیدارکند، و دستش از جان و مال مسلمانان پیراسته، و زبانش از آبرو و ناموس‌شان ویراسته است باید که کند!

تحریم البدع

وَاعْلَمُوا عِبَادَ اللّٰهِ أَنَّ الْمُؤْمِنَ يَسْتَحِلُّ الْعَامَ مَا اسْتَحَلَّ عَاماً أَوَّلَ، وَ يُحَرِّمُ الْعَامَ مَا حَرَّمَ عَاماً أَوَّلَ؛ وَ أَنَّ مَا أَحْدَثَ النَّاسُ لَا يُحِلُّ لَكُمْ شَيْئاً مِمَّا حُرِّمَ عَلَيْكُمْ، وَلٰكِنَّ الْحَلَالَ مَا أَحَلَّ اللّٰهُ، وَ الْحَرَامَ مَا حَرَّمَ اللّٰهُ.

بافته‌های ناروا

و بندگان خدای بدانید که مؤمن امسال را همان رواداند که پارسال روا دانسته، و امسال را همان ناروا داند که پارسال ناروا دانسته، هان که آنچه مردم پدیدارند چیزی برای‌تان از آنچه بر شما ناروا شده روا نشود، که روا همان است که خدای روا کرده، و ناروا همان است که خدای

فَقَدْ جَرَّبْتُمُ اَلْأُمُورَ وَ ضَرَّسْتُمُوها، وَ وُعِظْتُمْ بِمَنْ كانَ قَبْلَكُمْ، وَ ضُرِبَتِ اَلْأَمْثالُ لَكُمْ، وَ دُعِيتُمْ إِلَى اَلْأَمْرِ اَلْواضِحِ، فَلا يَصَمُّ عَنْ ذٰلِكَ إِلَّا أَصَمُّ، وَ لا يَعْمىٰ عَنْ ذٰلِكَ إِلَّا أَعْمىٰ. وَ مَنْ لَمْ يَنْفَعْهُ اَللّٰهُ بِالْبَلاءِ وَ التَّجارِبِ لَمْ يَنْتَفِعْ بِشَيْءٍ مِنَ اَلْعِظَةِ، وَ أَتاهُ اَلتَّقْصِيرُ مِنْ أَمامِهِ حَتّىٰ يَعْرِفَ مَا أَنْكَرَ، وَ يُنْكِرَ مَا عَرَفَ. وَ إِنَّمَا النّاسُ رَجُلانِ: مُتَّبِعُ شِرْعَةٍ، وَ مُبْتَدِعُ بِدْعَةٍ، لَيْسَ مَعَهُ مِنَ اَللّٰهِ سُبْحانَهُ بُرْهانُ سُنَّةٍ وَ لا ضِياءُ حُجَّةٍ!

روا نکرده. حقا که شما رویدادهای زندگی را آزموده و آزمایيده‌ایدشان، و از پیشینیانِ‌تان اندرز یافته‌اید، و برای‌تان پندها به یادگار مانده، و به آیینِ روشن فرا خوانده شدید؛ پس گوش نبندد از آن مگر کَری، و چشم بر نگیرد از آن مگر کُوری، و آن را که خدای به آزمایش و آزمون‌ها بهره ندهدش، هیچ بهره‌ای از اندرز نبرد، و کاستی از پی در آیدش تا آنچه را وازده در یابد، و آنچه را پذیرفته وازند، و همانا که مردم دو دسته‌اند؛ پیرو آیینی، و بافندهٔ جفنگی! جفنگ باف برهانِ استواری و دلیلِ روشنی از خداوندِ سبحان ندارد!

القرآن

وَ إِنَّ اَللّٰهَ سُبْحانَهُ لَمْ يَعِظْ أَحَداً بِمِثْلِ هٰذَا اَلْقُرْآنِ، فَإِنَّهُ «حَبْلُ اَللّٰهِ اَلْمَتِينُ»، وَ سَبَبُهُ اَلْأَمِينُ، وَ فِيهِ رَبِيعُ اَلْقَلْبِ وَ يَنابِيعُ اَلْعِلْمِ، وَ مَا لِلْقَلْبِ

قرآن

و هان که خدای سبحان کسی را به آموزه‌ای چون این قرآن اندرز نداده، که قرآن «ریسمانِ استوارِ خداوندی»[۲] و ابزارِ درستکارِ اوست، بهارِ دل و چشمه

جَلاءٌ غَيْرُهُ، مَعَ اَنَّهُ قَدْ ذَهَبَ اَلْمُتَذَكِّرُونَ، وَ بَقِيَ النّاسُونَ اَوِ اَلْمُتَناسُونَ. فَاِذا رَاَيْتُمْ خَيْراً فَاَعينُوا عَلَيْهِ، وَ اِذا رَاَيْتُمْ شَرًّا فَاذْهَبُوا عَنْهُ، فَاِنَّ رَسُولَ اَللّهِ ـ صَلَّى اَللّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ ـ كانَ يَقُولُ: «يا بْنَ آدَمَ! اِعْمَلِ اَلْخَيْرَ وَ دَعِ الشَّرَّ، فَاِذا اَنْتَ جَوادٌ قاصِدٌ»!

ساران دانش در آن است، و دل را جز آن روشنایی نه، یادآوران همرهش شتافتند، و فراموشیدگان یا فراموش نمایان بر جای ماندند. پس آنک که نیکی را دریافتید یاری کنیدش، و آنک که بدی را شناختید از آن دوری کنید، که فرستادهٔ خدا ﷺ می‌فرمود: «ای زادهٔ آدم! نیک را کردار، و بد را واگذار، که تو آنک ره یافته و رستگاری»!

انواع الظلم

اَلا وَ اِنَّ الظُّلْمَ ثَلاثَةٌ: فَظُلْمٌ لا يُغْفَرُ، وَ ظُلْمٌ لا يُتْرَكُ، و ظُلْمٌ مَغْفُورٌ لا يُطْلَبُ. فَاَمَّا الظُّلْمُ الَّذي لا يُغْفَرُ فَالشِّرْكُ بِاللّهِ، قالَ اَللّهُ تَعالىٰ: «اِنَّ اَللّهَ لا يَغْفِرُ اَنْ يُشْرَكَ بِهِ». وَ اَمَّا الظُّلْمُ الَّذي يُغْفَرُ فَظُلْمُ اَلْعَبْدِ نَفْسَهُ عِنْدَ بَعْضِ اَلْهَناتِ. وَ اَمَّا الظُّلْمُ الَّذي لا يُتْرَكُ فَظُلْمُ اَلْعِبادِ بَعْضِهِمْ بَعْضاً. اَلْقِصاصُ هُناكَ شَديدٌ، لَيْسَ

گونه‌های ستم

هان که ستم سه گونه است؛ ستمی نابخشودنی، و ستمی ناگذشتنی، و ستمی بخشودنی و گذشتنی. اما آن ستمی که بخشیده‌ناید همتاورزی به خداوند است، که خدای فرازمند فرماید: «هان که خدای نیامرزد که با او همتا انبازند»[۳]. و اما ستمی که بخشودنی است ستمی است که بنده در برابرِ خواهش‌های ناچیز بر خویش روا دارد. و اما ستمی که ناگذشتنی است ستمی است که بندگان بر یکدیگر روا دارند، که در اینجا کیفر بس سخت است، که این

هُوَ جَرْحاً بِالْمُدیٰ وَلَا ضَرْباً بِالسِّیاطِ، وَلٰکِنَّهُ مَا یُسْتَصْغَرُ ذٰلِكَ مَعَهُ. فَإِیّاکُمْ وَالتَّلَوُّنَ فِي دِینِ اللّٰهِ، فَإِنَّ جَماعَةً فِیما تَکْرَهُونَ مِنَ الْحَقِّ خَیْرٌ مِنْ فُرْقَةٍ فِیما تُحِبُّونَ مِنَ الْباطِلِ، وَ إِنَّ اللّٰهَ سُبْحانَهُ لَمْ یُعْطِ أَحَداً بِفُرْقَةٍ خَیْراً مِمَّنْ مَضیٰ وَ لَا مِمَّنْ بَقِيَ!

ستم نه چون ستمِ زخم‌های کارد، و نه چون ستمِ ضربه‌های تازیانه، که آن ستم ستمی است که این‌ها در برابرش بس ناچیز است! پس از دورنگی در آیینِ خدای پرهیزید. هان که **همبستگی** در حقی که آن را ناخوش دارید بهتر است از **گسستگی** در باطلی که آن را دل خوش دارید! هان که خدای سبحان هیچ یک از گذشتگان و ماندگانِ گسسته را نیکی نبخشیده است!

لزوم الطاعة

یَا أَیُّهَا النّاسُ! «طُوبیٰ لِمَنْ شَغَلَهُ عَیْبُهُ عَنْ عُیُوبِ النّاسِ»، وَ طُوبیٰ لِمَنْ لَزِمَ بَیْتَهُ، وَ أَکَلَ قُوتَهُ، وَ اشْتَغَلَ بِطاعَةِ رَبِّهِ، «وَ بَکیٰ عَلیٰ خَطِیئَتِهِ» فَکانَ مِنْ نَفْسِهِ فِي شُغْلٍ، وَ النّاسُ مِنْهُ فِي راحَةٍ!

فرمانبری بایسته

ای مردم! «خوشا آن را که کاستیش او را ازکاستی‌های مردم وا داشته» و خوشا آن را که خانه‌اش نشیند و روزیش را خورَد، و به طاعتِ پروردگارش پردازد، «و بر گناهش گرید» که او سرگرمِ خویشتنِ خویش است، و مردم از او در رامشند!

---

۱. قرآن ۴۱/۳۰.
۲. قرآن ۴/۴۸،۱۱۶.
۳. قرآن ۳۱/۱۳.

▣ این سخنان در منبع زیر فرازهای جا به جایی است از یک خطبه بسیار بلند :

● **انتفعوا... :** تمام النهج. خ ۳۲۳/۲۴ ← در همهٔ نسخه‌های نهج. با اختلاف اندکی در واژگان و اضافات اندکی در ساختار: حُفَّتْ ← حُجِبَتْ. طاعة الله سبحانه، معصية الله سبحانه: غرر ۷۵۰/۲.

● **و اعلموا ان... :** همان ۲۳۱ ← در همهٔ نسخه‌های نهج. با اختلاف در برخی واژگان: زيادة ← بزيادة، قائل ← ماحِلٌ.

● **العمل العمل... :** همان ۳۲۳ ← در همهٔ نسخه‌های نهج. با اختلاف اندکی در واژگان: ممّا ← بما. حقه ← حقوقه: + غرر ۲۳۰/۱.

● **ألا و ان القدر :** همان ۳۲۳، ۳۲۴، ۳۲۵. ← در همهٔ نسخه‌های نهج. با اختلاف اندکی در واژگان: تعالی ← عز و جل، جلّ ذكره. عبادته ← طاعته، اصمّ ← ألاصمّ، اعمیٰ ← الاعمیٰ.

● **الا و ان الظلم :** همان ۳۲۵، ۳۲۶. ← در همهٔ نسخه‌های نهج. با اضافات اندکی در ساختار:... فالشرك بالله، والعياذ بالله: الاشبهي /المستطرف ۱۰۴/۱. ... فظلم العباده... حتى يدين بعضهم من بعضٍ: كنز ۴۸۹/۳. و اما الظلم الذي يغفر ← و اما الظلم المغفور الذي لايطلب: مستطرف ۱۰۴/۱.

● **ايها الناس طوبى... :** همان ۳۲۶ ← در همهٔ نسخه‌های نهج. با اضافات در ساختار:... الناس، و تواضع من غير منقصةٍ، و جالس اهل الفقه و الحكمة، و خالط اهل الذل و المسكنة، و انفق مالاً جمعه في غير معصية. ايها الناس...: نثر ۱۷۰/۱. +كنز ۱۲۵/۱۶.

و من خطبة له عليه‌السّلام
في قدرة الله و في فضل القرآن و في الوصية بالتقوى
﴿خطبه ۱۸۳﴾

الله تعالى

اَلْحَمْدُ لِلّٰهِ الْمَعْرُوفِ مِنْ غَيْرِ رُؤْيَةٍ، وَ الْخالِقِ مِنْ غَيْرِ مَنْصَبَةٍ. خَلَقَ الْخَلائِقَ بِقُدْرَتِهِ، وَ اسْتَعْبَدَ الْأَرْبابَ بِعِزَّتِهِ، وَ سادَ الْعُظَماءَ بِجُودِهِ وَ هُوَ الَّذي اَسْكَنَ الدُّنْيا خَلْقَهُ، وَ بَعَثَ اِلَى الْجِنِّ وَ الْاِنْسِ رُسُلَهُ، لِيَكْشِفُوا لَهُمْ عَنْ غِطائِها، وَ لِيُحَذِّرُوهُمْ مِنْ ضَرّائِها، وَ لِيَضْرِبُوا لَهُمْ اَمْثالَها، وَ لِيُبَصِّرُوهُمْ عُيُوبَها، وَ لِيَهْجُمُوا عَلَيْهِمْ بِمُعْتَبَرٍ مِنْ تَصَرُّفِ مَصاحِّها وَ اَسْقامِها، وَ حَلالِها وَ حَرامِها، وَ ما اَعَدَّ اللّٰهُ لِلْمُطيعينَ مِنْهُمْ وَ الْعُصاةِ، مِن جَنَّةٍ وَ نارٍ، وَ كَرامَةٍ وَ هَوانٍ. اَحْمَدُهُ اِلىٰ نَفْسِهِ كَما

از سخنان حضرتش علیه‌السّلام
در توانایی خداوند و ارزش قرآن و سفارش به تقوی
﴿خطبه ۱۸۳﴾

خدای فرازمند

ستایش خدای را که شناخته است بی دیدنی، که آفریدگار است بی رنجی. آفریدگان را به توانش آفرید، و خداوندگاران را به شکوهش بنده ساخت، و بزرگواران را به بخشش سروری داد. هموست که آفریدگانش را در دنیا جای داد، و فرستادگانش را سوی پریان و آدمیان بر انگیخت، تا برای‌شان از چهرهٔ دنیا پرده بردارند، و از زیان‌هایش زنهارندِشان، و پندهایش را آموزندِشان، و بدی‌هایش را آگاهندِشان، و با اندرزی از دگرگون شدنِ تندرستی‌ها و بیمارهایش، و روا و ناروایش، و آنچه را خدای از بهشت و دوزخ، و بزرگواری و خواری به فرمان‌بران و نافرمانانِ‌شان وعده داده در آیندِشان. به آفریدگاریش می‌ستایمش آن‌سان که از آفریدگانش خواسته تا

اَسْتَحْمَدَ اِلىٰ خَلْقِهِ، وَ جَعَلَ لِكُلِّ شَيْءٍ قَدْراً، وَ لِكُلِّ قَدْرٍ اَجَلاً، وَ لِكُلِّ اَجَلٍ كِتاباً!

ستایندش، و برای هر پدیده‌ای اندازه‌ای، و برای هر اندازه‌ای فرجامی، و برای هر فرجامی نامه‌ای نهاد!

منها: فضل القرآن

فَالْقُرْآنُ آمِرٌ زاجِرٌ، وَ صامِتٌ ناطِقٌ، حُجَّةُ اللّٰهِ عَلىٰ خَلْقِهِ. اَخَذَ عَلَيْهِ مِيثاقَهُمْ، وَ ارْتَهَنَ عَلَيْهِ اَنْفُسَهُمْ. اَتَمَّ نُورَهُ، وَ اَكْمَلَ بِهِ دِينَهُ، وَ قَبَضَ نَبِيَّهُ ـ صَلَّى اللّٰهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ ـ وَ قَدْ فَرَغَ اِلَى الْخَلْقِ مِنْ اَحْكامِ الْهُدىٰ بِهِ. فَعَظِّمُوا مِنْهُ سُبْحانَهُ ما عَظَّمَ مِنْ نَفْسِهِ، فَاِنَّهُ لَمْ يُخْفِ عَنْكُمْ شَيْئاً مِنْ دِينِهِ، وَ لَمْ يَتْرُكْ شَيْئاً رَضِيَهُ اَوْ كَرِهَهُ اِلّا وَ جَعَلَ لَهُ عَلَماً بادِياً، وَ آيَةً مُحْكَمَةً، تَزْجُرُ عَنْهُ، اَوْ تَدْعُو اِلَيْهِ، فَرِضاهُ فِيما بَقِيَ واحِدٌ، وَ سَخَطُهُ فِيما بَقِيَ واحِدٌ. وَ اعْلَمُوا اَنَّهُ لَنْ يَرْضىٰ عَنْكُمْ بِشَيْءٍ سَخِطَهُ عَلىٰ

ارزش قرآن

پس **قرآن** فرمانده است و باز دارنده، خموش است و گویا. حجتِ خدای بر آفریدگانش. بر آن پیمانِشان گرفت، و جان‌هاشان را در گروِ پیمانِشان هِشت. و نورش را به پایان رساند، و آیینش را به آن سرشار ساخت، و پیامبرش ﷺ را آنگه که رهنمودهای رستگاری آفریدگان را هِشت میراند. پس خدای سبحان را بزرگ داریدش آن‌سان که خودش را بزرگ داشته، که بر شما چیزی از آیینش نپوشاند، و چیزی را که خشنودَکندَش یا خشنودَ نسازدَش فرو نگذاشت، مگر که برایش نشانی آشکار یا آیتی استوار نهاد که از آن باز دارد یا به آن فرا خواند! پس خشنودی و ناخشنودیش در آنچه بوده و هست یک‌سان است. و بدانید که به آنچه بر

مَـنْ كـانَ قَـبْلَكُمْ، وَ لَـنْ يَسْـخَطَ عَلَيْكُمْ بِشَيْءٍ رَضِيَهُ مِمَّنْ كانَ قَبْلَكُمْ، وَ إِنَّمـا تَسِـيرُونَ فِي اَثَـرٍ بَـيِّنٍ، وَ تَـتَكَلَّمُونَ بِـرَجْعِ قَـوْلٍ قَـدْ قـالَهُ الرِّجالُ مِنْ قَبْلِكُمْ. قَدْ كَفاكُمْ مَؤُونَةَ دُنْياكُمْ، وَ حَـثَّكُمْ عَـلَى الشُّكْـرِ، وَ افْتَرَضَ مِنْ اَلْسِنَتِكُمُ الذِّكْرَ!

پیشینیانِ‌تان خشم گرفته هرگز از شما خشنودنایدْ، و به آنچه از پیشینیانِ‌تان خشنوده هرگز بر شما خشم نگیرد، که همانا شما در رهی روشن می‌روید، و به بازنا سخنی می‌گویید که پیشینیانِ‌تان گفتندش. حقا که نیازِ دنیاتان را بَسندیدِتان، و بر سپاس انگیختِ‌تان، و یادآوری را بر زبان‌هاتان بایسته ساخت!

الوصية بالتقوى

وَ اَوْصاكُمْ بِـالتَّقْوىٰ، وَ جَـعَلَها مُنْتَهىٰ رِضاهُ، وَ حاجَتَهُ مِنْ خَـلْقِهِ. فَاتَّقُوا اَللّٰـهَ اَلَّـذِي اَنْـتُمْ بِـعَيْنِهِ، وَ نَـواصِـيكُمْ بِـيَدِهِ، وَ تَـقَلُّبُكُمْ فِي قَـبْضَتِهِ. اِنْ اَسْرَرْتُمْ عَـلِمَهُ، وَ اِنْ اَعْلَنْتُمْ كَتَبَهُ؛ قَدْ وَكَّلَ بِذلِكَ حَـفَظَةً كِراماً لَا يُسْقِطُونَ حَقّاً، وَ لَا يُثْبِتُونَ باطِلاً. وَ اَعْلَمُوا «اَنَّهُ مَنْ يَتَّقِ اَللّٰهَ يَجْعَلْ لَهُ مَخْرَجاً» مِنَ اَلْفِتَنِ، وَ نُوراً مِنَ الظُّـلَمِ، وَ يُخَـلِّدْهُ فِـيما اَشْـتَهَتْ

سفارش به پروا

و به پروا سفارش کردِتان، و پایانهٔ خشنودیش و خواسته‌اش از آفریدگانش نهادش، پس خدای را پروایید که در زیر نگاهش هستید، و جانِ‌تان دستِ اوست، و دگرگون ساختنِ‌تان در توانِ اوست، گر پوشیدش داندش، و گر کنیدش نگاردش، و حقا که بر آن گرامی نگهبانانی گماشته که درستی را نیندازند، و نادرستی را ننگارند، و بدانید که «هر که خدای را پرواید برایش رستنگهی نهد»[1] از آشوب‌ها، و روشنایی از تاریکی‌ها، و در آنچه دلش

نَفْسُهُ، وَ يُنْزِلُهُ مَنْزِلَ الْكَرامَةِ عِنْدَهُ، فِي دارٍ اَصْطَنَعَها لِنَفْسِهِ؛ ظِلُّها عَرْشُهُ، وَ نُورُها بَهْجَتُهُ، وَ زُوّارُها مَلائِكَتُهُ، وَ رُفَقاؤُها رُسُلُهُ؛ فَبادِرُوا اَلْمَعادَ، وَ سابِقُوا اَلْآجالَ، فَإِنَّ النّاسَ يُوشِكُ اَنْ يَنْقَطِعَ بِهِمُ اَلْأَمَلُ، وَ يَرْهَقَهُمُ اَلْأَجَلُ، وَ يُسَدَّ عَنْهُمْ بابُ التَّوْبَةِ. فَقَدْ اَصْبَحْتُمْ فِي مِثْلِ ما سَأَلَ اِلَيْهِ الرَّجْعَةَ مَنْ كانَ قَبْلَكُمْ، وَ اَنْتُمْ بَنُو سَبيلٍ عَلىٰ سَفَرٍ مِنْ دارٍ لَيْسَتْ بِدارِكُمْ، وَ قَدْ اُوذِنْتُمْ مِنْها بِالْاِرْتِحالِ، وَ اُمِرْتُمْ فِيها بِالزّادِ. وَ اَعْلَمُوا اَنَّهُ لَيْسَ لِهٰذَا اَلْجِلْدِ الرَّقيقِ صَبْرٌ عَلَى النّارِ، فَارْحَمُوا نُفُوسَكُمْ، فَإِنَّكُمْ قَدْ جَرَّبْتُمُوها فِي مَصائِبِ اَلدُّنْيا!

اَفَرَاَيْتُمْ جَزَعَ اَحَدِكُمْ مِنَ الشَّوْكَةِ تُصيبُهُ، وَ اَلْعَثْرَةِ تُدْميهِ، وَ الرَّمْضاءِ

خواهد جاودانه سازدش، و نزدش در گرامی جایگه نشاندش؛ در سرایی که برای خویش ساخته‌اش؛ سایه‌اش عرشش، و روشنایش شکوهش، و دیدارگرانش فرشتگانش، و هم نشینانش فرستادگانش، پس سوی رستخیز شتابید، و فرجام‌ها را پیشی گیرید، که نزدیک است مردم آرزو از دست دهند، و مرگ گیردشان، و درِ توبه بر آنان بسته آید. حقا که چون پیشینیانِ‌تان گردید که بازگشتِ به دنیا را خواهند تا نیک کردار ورزند، و شما در راهید، در سفری از سرایی که سرای‌تان نیست، و حقا که در آن به کوچیدن بار یافتید و در آن به توشه‌گیری فرمان گرفتید، و بدانید که این پوستِ نازک را پایداری بر آتش نیست، پس به خویشتن‌تان دل سوزید که در سختی‌های دنیا آزمودیدش!

آیا بی‌تابی یکی‌تان را از خاری که خلدش، وفتادنی که خونی کندش، و

تُحْرِقُهُ؟ فَكَيْفَ إِذا كانَ بَيْنَ طابَقَيْنِ مِنْ نارٍ، ضَجيعَ حَجَرٍ، وَ قَرينَ شَيْطانٍ! أَعَلِمْتُمْ أَنَّ مالِكاً إِذا غَضِبَ عَلَى النّارِ حَطَمَ بَعْضُها بَعْضاً لِغَضَبِهِ، وَ إِذا زَجَرَها تَوَثَّبَتْ بَيْنَ أَبْوابِها جَزَعاً مِنْ زَجْرَتِهِ!

أَيُّهَا الْيَفَنُ الْكَبيرُ الَّذي قَدْ لَهَزَهُ الْقَتيرُ، كَيْفَ أَنْتَ إِذَا الْتَحَمَتْ أَطْواقُ النّارِ بِعِظامِ الْأَعْناقِ، وَ نَشِبَتِ الْجَوامِعُ حَتّى أَكَلَتْ لُحُومَ السَّواعِدِ. فَاللّهَ اللّهَ مَعْشَرَ الْعِبادِ! وَ أَنْتُمْ سالِمُونَ فِي الصِّحَّةِ قَبْلَ السُّقْمِ، وَ فِي الْفُسْحَةِ قَبْلَ الضّيقِ. فَاسْعَوْا في فِكاكِ رِقابِكُمْ مِنْ قَبْلِ أَنْ تُغْلَقَ رَهائِنُها. أَسْهِرُوا عُيُونَكُمْ، وَ أَضْمِرُوا بُطُونَكُمْ، وَ اسْتَعْمِلُوا أَقْدامَكُمْ، وَ أَنْفِقُوا أَمْوالَكُمْ، وَ خُذُوا مِنْ أَجْسادِكُمْ فَجُودُوا بِها

گداخته‌ای که سوزاندش دیده‌اید!؟ پس آنک که میان دو طبقه از آتش، هم بسترِ سنگی، و همرهِ شیطانی باشد چگونه خواهد بود! آیا می دانید که مالک کارگزارِ دوزخ آنک که بر آتش خشم گیرد پاره‌های آتش از خشمش یکدیگر را در هم شکنند، و آنک که باز داردش بی تاب از باز داشتنش میانِ دروازه‌هایش جهد!

ای آن کهن سال پیری که سالخوردگی پیر ساخته‌اش! آنک که گردن بندهای آتشین به استخوان‌های گردن پیچد، و زنجیزهای دست و پا کشایند تا آنجا که گوشت بازوها را خورند، چگونه‌ای؟! ای گروهِ بندگان! خدای را، خدای را پروایید، در تندرستی پیش از بیماری، آنک که تندرستید، در گشاده بالی پیش از تنگنایی! پس در رهانیدنِ گردن‌هاتان کوشید ز آن پیش که گردن گیرها بندندشان! دیدگانِتان را به شب زنده داری باز دارید، و شکم‌هاتان را زارسازید، و گام‌هاتان را کار گیرید، و دارایی‌هاتان را دهید، و از تن‌هاتان گیرید و با آن بر روان‌هاتان بخشایید، و از دادنِ تن‌هاتان به روان‌هاتان دریغ نورزید، که

عَلىٰ اَنْفُسِكُمْ، وَلَا تَبْخَلُوا بِها عَنْها، فَقَدْ قالَ اللّٰهُ سُبْحانَهُ: «اِنْ تَنْصُرُوا اللّٰهَ يَنْصُرْكُمْ وَ يُثَبِّتْ اَقْدامَكُمْ» وَ قالَ تَعالىٰ: «مَنْ ذَا الَّذي يُقْرِضُ اَللّٰهَ قَرْضاً حَسَناً فَيُضاعِفَهُ لَهُ، وَ لَهُ اَجْرٌ كَريمٌ». فَلَمْ يَسْتَنْصِرْكُمْ مِنْ ذُلٍّ، وَ لَمْ يَسْتَقْرِضْكُمْ مِنْ قُلٍّ، اَسْتَنْصَرَكُمْ «وَ لَهُ جُنُودُ السَّماوَاتِ وَ الْاَرْضِ وَ هُوَ الْعَزيزُ الْحَكيمُ». وَ اسْتَقْرَضَكُمْ «وَ لَهُ خَزائِنُ السَّماوَاتِ وَ الْاَرْضِ وَ هُوَ الْغَنِيُّ الْحَميدُ». وَ اِنَّما اَرادَ اَنْ «يَبْلُوَكُمْ اَيُّكُمْ اَحْسَنُ عَمَلاً». فَبادِرُوا بِاَعْمالِكُمْ تَكُونُوا مَعَ جيرانِ اللّٰهِ في دارِهِ. رافَقَ بِهِمْ رُسُلَهُ، وَ اَزارَهُمْ مَلائِكَتَهُ، وَ اَكْرَمَ اَسْماعَهُمْ اَنْ تَسْمَعَ حَسيسَ نارٍ اَبَداً، وَ صانَ اَجْسادَهُمْ اَنْ تَلْقىٰ لُغُوباً وَ نَصَباً: «ذٰلِكَ فَضْلُ اللّٰهِ يُؤْتيهِ مَنْ

خداوند سبحان فرمود: «گر خدای را یاری کنید یاری کندتان و گام‌هاتان را استوار سازد»[۲] و خدای فرازمند فرمود: «کیست که خدای را وامی نیکو وام دهد تا برایش دو چندان کندَش و او را پاداشی بزرگوارانه است»[۳] پس از سر خواری یاری نخواهدتان، و از سر ناداری وام نگیردِتان، کسی یاری خواهدِتان که «او راست لشکریانِ آسمان‌ها و زمین، و هموست توانای خردمند»[۴]، و کسی وام گیردِتان که «او راست گنجینه‌های آسمان‌ها و زمین، و هموست بی نیازِ ستوده»[۵]، و تنها خواهد که «آزمایدِتان که کدام یک‌تان نکوترین کردار ورزید»[۶] پس با کردارهاتان شتابید تا با همسایگان خدای در سرایش باشید. که فرستادگانش را همراه‌شان کند، و فرشتگانش را دیدارِشان فرستد، و گوش‌هاشان را نوازد تا هرگز آوای آتش را نشنوند، و تن‌هاشان را استوار سازد تا هرگز رنج و شکنجی نبینند که «آن دهش خدای است و هرکه را خواهد دهدش، که خدای

یَشاءُ وَ اللّٰهُ ذُو ٱلْفَضْلِ ٱلْعَظيمِ»! دارای دهش بیکران است»[۷].

اَقُولُ مَا تَسْمَعُونَ، وَ اللّٰهُ ٱلْمُسْتَعانُ عَلىٰ نَفْسى وَ اَنْفُسِكُمْ، وَ هُوَ حَسْبُنا وَ نِعْمَ ٱلْوَكيلُ! آنچه را می‌شنوید می‌گویم، و خدای یاری رسان است بر جانم و جان‌هاتان، و هموست بسندهٔ ما و نیکوکارگزاری است!

---

۱. قرآن ۲/۶۵.
۲. قرآن ۷/۴۷.
۳. قرآن ۱۰/۵۷.
۴. با الهام از آیه‌های قرآن.
۵. با الهام از آیه‌های قرآن.
۶. قرآن ۲/۶۷.
۷. قرآن ۳/۶۲.

▣ این سخنان در منبع زیر فرازهایی است پراکنده و جا به جای از چند خطبه:

- **الحمدلله...** : تمام النهج. خ ۱۲۹/۱۰ ← مشترک با خطبه ۹۰ که گذشت. در همهٔ نسخه‌های نهج. با اختلاف در واژگان: منصبةٍ ← رَوِيَّةٍ.
- **خلق الخلایق...** : همان ۱۳۰ ← در همهٔ نسخه‌های نهج. مشترک با خطبه‌های دیگر، و اختلاف در جمله‌ها: بجوده، قسم ارزاقهم، واحصی آثارهم و... الی ان تتناهیٰ بهم الغایات. احمده الی نفسه...
- **و جعل لکل شییء...** : همان. خ ۴۸۴/۵۹ ← در همهٔ نسخه‌های نهج. ادامه فراز نخست این خطبه با اضافات در متن:... کتاباً، ولکل عمل ثواباً، ولکل شییء حساباً: غرر ۳۷۳/۱.
- **فالقرآن...** : همان. خ ۳۲۲/۲۴ ← در همهٔ نسخه‌های نهج. با اختلاف در برخی واژگان و اضافات در ساختار و متن:... ناطق، حدّ الله فیه الحدود، و سنّ فیه السنن، و ضرب فیه الامثال، و شرع فیه الدین... اعدله امر نفسه، و جعله حجة الله تعالی علی خلقه: ← اخذ علیه میثاقهم، وارتهن علیه انفسهم. اکمل ← اکرم: ابن میثم ۳۹۷/۳.

● **قد كفاكم مؤونة...**: همان. خ ۳۵۲/۲۹ ← در همهٔ نسخه‌های نهج.

● **و اوصاكم...**: همان ۳۵۲-۳۵۳ ← در همهٔ نسخه‌های نهج. با اختلاف در برخی واژگان و اضافات اندکی در متن و ساختار:... منتهى رضاه من عباده: غرر ۲۴۸/۱. وكّل بذلك ← بكم: ابن ميثم ۳۹۸/۳.

● **فقد اصبحتم...**: همان ۳۵۴ ← در همهٔ نسخه‌های نهج.

● **و اعلموا انه ليس...**: همان. خ ۲۲۳/۱۷ ← در همهٔ نسخه‌های نهج.

● **أفرأيتم...**: همان. ۲۲۳ ← در همهٔ نسخه‌های نهج. با اختلاف اندکی در واژگان: أفرأيتم ← فرأيتم.

● **ايها اليفن ...**: همان ۲۲۳ ← در همهٔ نسخه‌های نهج. با اضافات در ساختار:... العباد؛ اغتنموا: دستور ۹۲،۶۳. +منهاج ۳۳۲/۱۴. ... سالمون ايام ← الايام: همان. ... و ايام الشيبة قبل الهرم: همان. ... و بادروا بالتوبة قبل الندم.

● **فاسعموا في فكاك...**: همان ۲۲۴ ← در همهٔ نسخه‌های نهج. با اختلاف در برخی واژگان: فجودوا ← ماتجودون.

● **اقول ما تسمعون...**: همان.خ ۲۳۴/۱۷ ← در همهٔ نسخه‌های نهج. با اضافه یک جمله: و استغفِرُ اللّه لي و لكم: امالي ۶۹۶. +تذكرة ۱۲۴. +كفاية ۳۲۹. +مستدرک ۲۶. +منهاج‌السعادة ۱۷۸/۳، ۱۹۱. +مصباح ۱۱۷/۲. +نهج‌الثاني ۵۳.

و من خطبة له عليه السّلام

لما بلغه ان اصحاب معاوية قد
اغاروا على الانبار
ينبه على إحاطة علم الله
بالجزئيات، ثم يحث على التقوى،
و يبين فضل الإسلام و القرآن

﴿خطبه ۱۹۸﴾

علم الله

يَعْلَمُ عَجيجَ اَلْوُحُوشِ فِي اَلْفَلَوَاتِ، وَ مَعاصِيَ اَلْعِبادِ فِي اَلْخَلَوَاتِ، وَاَخْتِلافَ النِّينانِ فِي اَلْبِحارِ اَلْغامِراتِ، وَ تَلاطُمَ اَلْماءِ بِالرِّياحِ اَلْعاصِفاتِ. وَ اَشْهَدُ اَنَّ مُحَمَّداً نَجيبُ اَللّهِ وَ سَفيرُ وَحْيِهِ، وَ رَسُولُ رَحْمَتِهِ!

الوصية بالتقوى

أَمّا بَعْدُ! فَإِنِّي أُوصيكُمْ بِتَقْوَى اَللّهِ الَّذِي اَبْتَدَأَ خَلْقَكُمْ، وَ اِلَيْهِ يَكُونُ مَعادُكُمْ، وَ بِهِ نَجاحُ طَلِبَتِكُمْ، وَ اِلَيْهِ مُنْتَهىٰ رَغْبَتِكُمْ، وَ نَحْوَهُ قَصْدُ

از سخنان حضرتش عليه السّلام

آنگ که شنید دار و دسته معاویه
به شهر انبار تاخته‌اند
در آن ز آگاهی خداوند به جزییات گوید،
آنگاه به پروا می‌انگیزاند، سپس ارزش
اسلام و قرآن را می‌نمایاند

﴿خطبه ۱۹۸﴾

آگاهی خداوند

فریادِ درندگان را در دشت‌ها، و گناهانِ بندگان را در نهانگه‌ها، و آمد و رفتِ ماهیان را در سرشار دریاها، و فرا و فروی آب را به وزنده تندبادها داند. و می‌گواهم که محمّد گزیدهٔ خدا، و سخن گوی وَحْیش، و فرستادهٔ مهرش!

سفارش به پروا

اما بعد! هان که من سفارش می‌کنم‌تان به پروای خدایی که آفرینش‌تان را آغازید، و سوی اوست بازگشتگه‌تان، و به اوست کامیابی خواسته‌تان، و سوی

سَبيلِكُمْ، وَ اِلَيْهِ مَرامِي مَفْزَعِكُمْ. فَاِنَّ تَقْوَى ٱللّٰهِ دَواءُ داءِ قُلُوبِكُمْ، وَ بَصَرُ عَمَىٰ اَفْئِدَتِكُمْ، وَ شِفاءُ مَرَضِ اَجْسادِكُمْ، وَ صَلاحُ فَسادِ صُدُورِكُمْ، وَ طَهُورُ دَنَسِ اَنْفُسِكُمْ، وَ جَلاءُ عَشا أَبْصارِكُمْ، وَ اَمْنُ فَزَعِ جَأْشِكُمْ، وَ ضِياءُ سَوادِ ظُلْمَتِكُمْ. فَاجْعَلُوا طاعَةَ ٱللّٰهِ شِعاراً دُونَ دِثارِكُمْ، وَ دَخيلاً دُونَ شِعارِكُمْ، وَ لَطيفاً بَيْنَ اَضْلاعِكُمْ، وَ اَميراً فَوْقَ اُمُورِكُمْ، وَ مَنْهَلاً لِحينِ وُرُودِكُمْ، وَ شَفيعاً لِدَرَكِ طَلِبَتِكُمْ، وَ جُنَّةً لِيَوْمِ فَزَعِكُمْ، وَ مَصابيحَ لِبُطُونِ قُبُورِكُمْ، وَ سَكَناً لِطُولِ وَحْشَتِكُمْ، وَ نَفَساً لِكُرَبِ مَواطِنِكُمْ. فَاِنَّ طاعَةَ ٱللّٰهِ حِرْزٌ مِنْ مَتالِفَ مُكْتَنِفَةٍ، وَ مَخاوِفَ مُتَوَقَّعَةٍ، وَ اُوارِ نيرانٍ مُوقَدَةٍ. فَمَنْ اَخَذَ بِالتَّقْوىٰ عَزَبَتْ عَنْهُ الشَّدائِدُ

اوست پایانهٔ آرزوتان، و سوی اوست راستهٔ راهِ‌تان، و سوی اوست پناهگهِ بیم‌تان. که همانا پروای خداست داروی دردِ دل‌هاتان، و بینایی کوری روان هاتان، و درمانِ بیماری تن‌هاتان، و بهبودِ تباهی سینه‌هاتان، و پاکی پلیدی جان‌هاتان، و روشنی کوری دیده‌هاتان، و رامشِ لرزش پریشانی‌تان، و روشنای سیاهی تاریکی‌تان. پس فرمانبری خدای را تن پوشِ زیرِ روپوشِ‌تان، و پوشای زیرِ تن پوشِ‌تان، و نرمای میانِ دنده‌هاتان، و بالای سرکارهاتان، و آبشخورِ آنگای رسیدنِ‌تان، و میانجی پیوستنِ آرزوتان، و سپرِ روزِ بیمِ‌تان، و چراغانِ درونِ گورهاتان، و رامشِ درازای تنهایی‌تان، و آرام بخشِ اندوهِ جایگه‌هاتان نهید. که فرمانبری خدا نگهدارِ از مرگ‌گه‌های نهفته، و بیمگه‌های روی دهنده، و سوزای آتش

بَعْدَ دُنُوِّها، وَاحْلَوْلَتْ لَهُ اَلْاُمُورُ بَعْدَ مَرارَتِها، وَ اَنْفَرَجَتْ عَنْهُ اَلْاَمْواجُ بَعْدَ تَراكُمِها، وَ اَسْهَلَتْ لَهُ الصِّعابُ بَعْدَ اِنْصابِها، وَ هَطَلَتْ عَلَيْهِ اَلْكَرامَةُ بَعْدَ قُحُوطِها، وَ تَحَدَّبَتْ عَلَيْهِ الرَّحْمَةُ بَعْدَ نُفُورِها، وَ تَفَجَّرَتْ عَلَيْهِ النِّعَمُ بَعْدَ نُضُوبِها، وَ وَبَلَتْ عَلَيْهِ اَلْبَرَكَةُ بَعْدَ اِرْذاذِها!

فَاتَّقُوا اَللّٰهَ الَّذِي نَفَعَكُمْ بِمَوْعِظَتِهِ، وَ وَعَظَكُمْ بِرِسالَتِهِ، وَاَمْتَنَّ عَلَيْكُمْ بِنِعْمَتِهِ. فَعَبِّدُوا اَنْفُسَكُمْ لِعِبادَتِهِ، وَاَخْرُجُوا اِلَيْهِ مِنْ حَقِّ طاعَتِهِ!

افروخته. پس هرکه پروايد سختی‌های نزدیک شده از او دور شود، و کارهای ناگوار برایش گوارا بُوَد، و خیزاب‌های فشرده از او جدا شود، و سختناهای رنج‌آور برایش هموار گردد، و دَهِشِ خشکیده بر او ریزد، و مهرِ رمیده بر او باز آید، و داده‌های فرو رفته بر او جوشد، و خوش‌بختی گمشده بر او بارد!

پس خدای را پروایید که به اندرزش بهره دادتان، و به پیامش اندرز دادِتان، و بادَهِشش بر شما منت نهاد، پس جان‌هاتان را برای پرستشش هموار سازید، و فرمانبری شایسته‌اش را سویش روانید!

فضل الاسلام

ثُمَّ اِنَّ هٰذَا اَلْاِسْلامَ دِينُ اَللّٰهِ الَّذِي اَصْطَفاهُ لِنَفْسِهِ، وَاَصْطَنَعَهُ عَلىٰ عَيْنِهِ، وَ اَصْفاهُ خِيَرَةَ خَلْقِهِ، وَ اَقامَ دَعائِمَهُ عَلىٰ مَحَبَّتِهِ. اَذَلَّ اَلْاَدْيانَ

ارزش اسلام

هان که این اسلام آیینِ خدایی است که برای خویش گزیدش، و زیرِ نگاهش سامانیدش، و بهترین آفریده‌اش را گماشتش، و چارچوبش را بر دوستیَش استوار ساخت، و به فرامندیش آیین‌ها

بِعِزَّتِهِ، وَ وَضَعَ الْمِلَلَ بِرَفْعِهِ، وَ أَهانَ أَعْداءَهُ بِكَرامَتِهِ، وَ خَذَلَ مُحادِّيهِ بِنَصْرِهِ، وَ هَدَمَ أَرْكانَ الضَّلالَةِ بِرُكْنِهِ، وَ سَقَى مَنْ عَطِشَ مِنْ حِياضِهِ، وَ أَتْأَقَ الْحِياضَ بِمَواتِحِهِ. ثُمَّ جَعَلَهُ لَا انْفِصامَ لِعُرْوَتِهِ، وَلَا فَكَّ لِحَلْقَتِهِ، وَ لَا انْهِدامَ لِأَساسِهِ، وَ لَا زَوالَ لِدَعائِمِهِ، وَ لَا انْقِلاعَ لِشَجَرَتِهِ، وَ لَا انْقِطاعَ لِمُدَّتِهِ، وَ لَا عَفاءَ لِشَرائِعِهِ، وَلَا جَذَّ لِفُرُوعِهِ، وَ لَا ضَنْكَ لِطُرُقِهِ، وَ لَا وُعُوثَةَ لِسُهُولَتِهِ، وَلَا سَوادَ لِوَضَحِهِ، وَلَا عِوَجَ لِانْتِصابِهِ، وَ لَا عَصَلَ فِي عُودِهِ، وَلَا وَعَثَ لِفَجِّهِ، وَ لَا انْطِفاءَ لِمَصابِيحِهِ، وَلَا مَرارَةَ لِحَلاوَتِهِ. فَهُوَ دَعائِمُ أَساخَ فِي الْحَقِّ أَسْناخَها، وَ ثَبَّتَ لَها أَساسَها، وَ يَنابِيعُ غَزُرَتْ عُيُونُها، وَ مَصابِيحُ شَبَّتْ نِيرانُها، وَ

را فرو آورد، و به فرازمندیش ملت‌ها را فرو هشت، و به بزرگواریش دشمنانش را خوار نمود، و به یاریش ستیزه گرانش را کوبید، و به استواریش پایه‌های گمرهی را ویران ساخت، و آن را که تشنه بود از آبگیرهایش سیراب کرد، و آبگیرهایش را به آب کش‌هایش سرشار ساخت، آنگاه به گونه‌ای نهادش که: دستاویزش را پارگی نه، و چنبرش را گسستگی نه، و پایه‌هایش را ویرانی نه، و ستون‌هایش را نابودی نه، و درختش را کندگی نه، و درازنایش را پایانی نه، و فرمان‌هایش را کهنگی نه، و شاخ و برگش را بریدگی نه، و راه‌هایش را تنگنایی نه، و هموارهایش را ناهمواری نه، و سپیدابش را سیاهی نه، و استواریش را کژی نه، و بزرگ راهش را دشواری نه، و چراغانش را خاموشی نه، و گوارایش را ناگواری نه، که آن پایه‌هایی است که ریشه‌هایش در حق فرو رفته، و ستون‌هایش استوار شده، و چشمه سارانی است که سرچشمه‌هایش جوشد، و چراغانی است

مَنارٌ اَقْتَدىٰ بِها سُفّارُها، وَ اَعْلامٌ قُصِدَ بِها فِجاجُها، وَ مَناهِلُ رَوِيَ بِها وُرّادُها. جَعَلَ اَللّٰهُ فيهِ مُنْتَهىٰ رِضْوانِهِ، وَ ذِرْوَةَ دَعائِمِهِ، وَ سَنامَ طاعَتِهِ؛ فَهُوَ عِنْدَ اَللّٰهِ وَثيقُ اَلْاَرْكانِ، رَفيعُ اَلْبُنْيانِ، مُنيرُ اَلْبُرْهانِ، مُضيءُ النّيرانِ، عَزيزُ السُّلْطانِ، مُشْرِفُ اَلْمَنارِ، مُعْوِزُ اَلْمَثارِ. فَشَرِّفُوهُ وَاتَّبِعُوهُ، وَ اَدُّوا اِلَيْهِ حَقَّهُ، وَضَعُوهُ مَواضِعَهُ!

الرسول الاعظم صلّی الله علیه و آله

ثُمَّ اِنَّ اَللّٰهَ سُبْحانَهُ بَعَثَ مُحَمَّداً ـ صَلَّى اَللّٰهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ ـ بِالْحَقِّ؛ حينَ دَنا مِنَ الدُّنْيا اَلْاِنْقِطاعُ، وَ اَقْبَلَ مِنَ اَلْآخِرَةِ اَلْاِطِّلاعُ، وَ اَظْلَمَتْ بَهْجَتُها بَعْدَ اِشْراقٍ، وَ قامَتْ بِاَهْلِها عَلىٰ ساقٍ، وَ خَشُنَ مِنْها مِهادٌ، وَ اَزِفَ مِنْها قِيادٌ، فِي اَنْقِطاعٍ مِنْ مُدَّتِها،

که روشنایش فروزد، و نورانی است که روندگانش ازان پیروند، و نشانه‌هایی است که راه‌هایش به آن راست آید، و آبشخورهایی است که در آیندگانش به آن سیراب شوند. خدای پایانهٔ خشنودیش، و بلندای ستون‌های آیینش، و فرانای فرمانبریش را در آن نهاده، پس آن نزد خداوند استوار پایه، بلندا ساختار، روشنا برهان، درخشان فروزش، نیرومند توان، فرازمند نوربان، توانمند پناهگاه، پس در آبیدش و پیرویدش، و حقش را انجامید، و در جایگه‌هایش نهیدش!

فرستادهٔ بزرگ صلّی الله علیه و آله

هان که خدای سبحان محمّد صلّی الله علیه و آله را به حق برانگیخت؛ آنک که پایانهٔ دنیا نزدیک گردید، و نشانِ آخرت پدیدار شد، و تابش روشنای دنیا تاریک گردید، و بر نشیمنانش تنگ شد، و رنج‌هایش دشوار گردید، و نشانه‌های پایانش پیدا شد، در نومیدی از درازنایش، و نزدیک شدنِ

وَاَقْتِرابٍ مِنْ اَشْراطِها، وَ تَصَرُّمٍ مِنْ اَهْلِها، وَانْفِصامٍ مِنْ حَلْقَتِها، وَانْتِشارٍ مِنْ سَبَبِها، وَ عَفاءٍ مِنْ اَعْلامِها، وَ تَكَشُّفٍ مِنْ عَوْراتِها، وَ قِصَرٍ مِنْ طُولِها!

نشانه‌های فرجامش، و بریدنِ از نشیمنانش، و جدایی از پیوسته‌هایش، و پریشانی انگیزه‌هایش، و پوسیدگی نشان‌هایش، و آشکار شدنِ زشتی‌هایش، و کوتاهی درازنایش!

جَعَلَهُ اللّٰهُ بَلاغاً لِرِسالَتِهِ، وَ كَرامَةً لِاُمَّتِهِ، وَ رَبيعاً لِاَهْلِ زَمانِهِ، وَ رِفْعَةً لِاَعْوانِهِ، وَ شَرَفاً لِاَنْصارِهِ!

خدای نهادش؛ رسانای پیامش، و بزرگواری اُمتش، و بهارِ مردمِ روزگارش، و بزرگی یارانش، و سر بلندی یاورانش!

القرآن الكريم

قرآن گرامی

ثُمَّ اَنْزَلَ عَلَيْهِ الْكِتابَ نُوراً لا تُطْفَأُ مَصابيحُهُ، وَ سِراجاً لا يَخْبُو تَوَقُّدُهُ، وَ بَحْراً لا يُدْرَكُ قَعْرُهُ، وَ مِنْهاجاً لا يُضِلُّ نَهْجُهُ، وَ شُعاعاً لا يُظْلِمُ ضَوْءُهُ، وَ فُرْقاناً لا يُخْمَدُ بُرْهانُهُ، وَ تِبْياناً لا تُهْدَمُ اَرْكانُهُ، وَ شِفاءً لا تُخْشىٰ اَسْقامُهُ، وَ عِزّاً لا تُهْزَمُ اَنْصارُهُ، وَ حَقّاً لا تُخْذَلُ اَعْوانُهُ. فَهُوَ مَعْدِنُ الْايمانِ وَ

آنگاه بر او کتاب را فروبید؛ روشنایی که چراغانش خموش‌ناید، و چراغی که فروزشش فرونایدْ، و دریایی که ژرفایش دست ناید، و بزرگ راهی که روانایش گُمره‌نشود، و فروزشی که پرتوش تاریک نگردد، و جدا گری که برهانش تار نشود، و روشنگری که پایه‌هایش ویران نگردد، و درمانی که نا خوشایش بیم ندهد، و شکوهی که یارانش شکسته نایند، و حقی که یاورانش خوارنایند، پس آن است کانِ ایمان و میانگهش، و

مُحْبُوحَتُهُ، وَ يَنابِيعُ الْعِلْمِ وَ بُحُورُهُ، وَ رِياضُ الْعَدْلِ وَ غُدْرانُهُ، وَ أَثافِيُّ الْإِسْلامِ وَ بُنْيانُهُ، وَ أَوْدِيَةُ الْحَقِّ وَ غِيطانُهُ، وَ بَحْرٌ لا يَنْزِفُهُ الْمُسْتَنْزِفُونَ، وَ عُيُونٌ لا يُنْضِبُهَا الْماتِحُونَ، وَ مَناهِلُ لا يُغِيضُهَا الْوارِدُونَ، وَ مَنازِلُ لا يَضِلُّ نَهْجَهَا الْمُسافِرُونَ، وَ أَعْلامٌ لا يَعْمىٰ عَنْهَا السّائِرُونَ، وَ آكامٌ لا يَجُوزُ عَنْهَا الْقاصِدُونَ. جَعَلَهُ اللهُ رِيّاً لِعَطَشِ الْعُلَماءِ، وَ رَبيعاً لِقُلُوبِ الْفُقَهاءِ، وَ مَحاجَّ لِطُرُقِ الصُّلَحاءِ، وَ دَواءً لَيْسَ بَعْدَهُ داءٌ، وَ نُوراً لَيْسَ مَعَهُ ظُلْمَةٌ، وَ حَبْلاً وَثيقاً عُرْوَتُهُ، وَ مَعْقِلاً مَنيعاً ذِرْوَتُهُ، وَ عِزّاً لِمَنْ تَوَلّاهُ، وَ سِلْماً لِمَنْ دَخَلَهُ، وَ هُدًى لِمَنِ ائْتَمَّ بِهِ، وَ عُذْراً لِمَنِ انْتَحَلَهُ، وَ بُرْهاناً لِمَنْ تَكَلَّمَ بِهِ، وَ شاهِداً لِمَنْ خاصَمَ بِهِ، وَ فَلْجاً لِمَنْ

سرچشمه‌های دانش و دریاهایش، و بوستانِ داد و جویبارانش، و زیر پایه‌های اسلام و ساختارش، و هموارگه‌های حق و ژرفاهایش. و دریایی که کَشندگان تُهی نکنندَش، و چشمه سارانی که بَرندگان تَهْ نَکشندش، و آبشخورهایی که فرو آیندگان نکاهندَش، و جابگه‌هایی که رهش را رهروان گم نکنند، و نشان‌هایی که ره گذران از آن گم نشوند، و فراناهایی که رَوندگان از آن نگذرند. خدای نهادش؛ جویباری برای تشنگی دانشمندان، و بهاری برای دل‌های پژوهندگان، و بزرگ راه‌هایی برای رهروهای سامانندگان، و دارویی که در پی‌اش دردی نه، و روشنایی که همرهش تاریکی نه، و ریسمانی که آویزش استوار، و پناهگهی که فرانایش بس بلند، و سربلندی برای آن که پیروَدَش، و رامشگهی برای آن که در آیدَش، و رهنمودی برای هرکه به آن رو کند، و دستاویزی برای آن که پذیردَش، و برهانی برای هر که به آن

حاجَّ بِهِ، وَ حامِلاً لِمَنْ حَمَلَهُ، وَ مَطِيَّةً لِمَنْ اَعْمَلَهُ، وَ آيَةً لِمَنْ تَوَسَّمَ، وَ جُنَّةً لِمَنِ اسْتَلْأَمَ، وَ عِلْماً لِمَنْ وَعىٰ، وَ حَديثاً لِمَنْ رَوىٰ، وَ حُكْماً لِمَنْ قَضىٰ!	گوید، و گواهی برای آن که کاربرَدَش، و نشانی برای هر که پژوهَدْ، و زرهی برای آن که پوشد، و دانشی برای آن که دریابد، و سخنی برای آن که گوید، و دستوری برای آن که داوری کند!

◙ **این سخنان در منبع زیر فرازهایی است از یک خطبه بلند:**

تمام النهج. خ ۴۸۷/۶۰، ۴۸۸، ۴۹۰ ← در همهٔ نسخه‌های نهج. با اختلاف در برخی واژگان: اجسادکم ← اجسامکم، عَشَا ← غشاء، امیراً ← امراً، وُرُودکم ← وِرْدکم، اِنْصَابها ← انصبابها، جَذّ ← حَزّ، لمصابیحه ← لمصباحه، آساسها ← اُسُسَها، شَبَّتْ ← شُمَّتْ، مُشرِف ← مُشرِق، مُعْوِذ ← مُعْوِز، المنار ← المنال، لاتهدم ← لاتنهد، آکام ← إکام، عنها ← عنه، إمامٌ لايجوزعنه، محاج ← نجاحاً، داء ← دواء. اضافات: يا ايُّها النّاس! استعدّوا للمسير الى عدوٍّ في جهاده القربةُ من الله، عزوجل، و دَرَک الوسيلةِ عنده: الغارات ۲۲. + انساب ۳۷۹/۲. + الامامة ۱۷۰/۱. + طبري ۶۷/۴. + ابن ميثم ۷۸/۲. + الکامل ۲۲۴/۳.

و من خطبة له عليه‌السلام
عند مسير اصحاب الجمل الى البصرة
و فيها يصف الله تعالى ثم يبين فضل الانبياء و الرسول الكريم و اهل‌بيته ثم يعظ الناس

﴿خطبه ۹۴﴾

الله تعالى

فَتَبارَكَ اَللَّهُ الَّذِي لا يَبْلُغُهُ بُعْدُ الْهِمَمِ، وَلا يَنالُهُ حَدْسُ الْفِطَنِ، الْاَوَّلُ الَّذِي لاغايَةَ لَهُ فَيَنْتَهِيَ، وَلَا آخِرَ لَهُ فَيَنْقَضِيَ!

و منها في وصف الانبياء

فَاسْتَوْدَعَهُمْ فِي أَفْضَلِ مُسْتَوْدَعٍ، وَ اَقَرَّهُمْ فِي خَيْرِ مُسْتَقَرٍّ، تَناسَخَتْهُمْ كَرائِمُ الْاَصْلابِ اِلَىٰ مُطَهَّراتِ الْاَرْحامِ؛ كُلَّما مَضىٰ مِنْهُمْ سَلَفٌ، قامَ مِنْهُمْ بِدينِ اَللَّهِ خَلَفٌ!

رسول الله و آل بيته صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم

حَتّىٰ أَفْضَتْ كَرامَةُ اَللَّهِ سُبْحانَهُ

از سخنان حضرتش عليه‌السلام
آنگ که جملیان به بصره شدند تا بیاشوبند
در آن از ستایش خداوند و پیامبران و پیامبر اسلام و خاندانش سخن می‌گوید و به مردم اندرز می‌دهد

﴿خطبه ۹۴﴾

خداوند

فرازمند است خدایی که همت‌های بلند دست نیابندش، و هوش‌های گمان‌مند در نیابندش، نخستینی است که فرجامی ندارد تا سرآید، و سرانجامی ندارد تا انجامد!

پیامبران

پیامبران را در برترین سپُردگه سپردشان، و در بهترین جایگه جا دادشان، کمرگه‌های بس گرامی به زهدان‌های بس پاکیزه روانه‌شان کردند؛ هرگاه یکی‌شان رود، دیگری‌شان به انجام آیین خدا خیزد!

پیامبر اسلام و خاندانش صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم

تا که گرامیداشتِ خداوندِ سبحان به

وَ تَعالَىٰ اِلَىٰ مُحَمَّدٍ، صَلَّى اللّٰهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ؛ فَاَخْرَجَهُ مِنْ اَفْضَلِ الْمَعادِنِ مَنْبِتاً، وَ اَعَزِّ الْأَرُوماتِ مَغْرِساً؛ مِنَ الشَّجَرَةِ الَّتي صَدَعَ مِنْها أَنْبِياءَهُ، وَ انْتَخَبَ مِنْها اُمَناءَهُ. عِتْرَتُهُ خَيْرُ الْعِتَرِ، وَ أُسْرَتُهُ خَيْرُ الْأُسَرِ، وَ شَجَرَتُهُ خَيْرُ الشَّجَرِ؛ نَبَتَتْ فِي حَرَمٍ؛ وَ بَسَقَتْ فِي كَرَمٍ؛ لَها فُرُوعٌ طِوالٌ؛ وَ ثَمَرَةٌ لاتُنالُ؛ فَهُوَ اِمامُ مَنِ اتَّقىٰ، وَ بَصيرَةُ مَنِ اهْتَدىٰ، سِراجٌ لَمَعَ ضَوْءُهُ، وَ شِهابٌ سَطَعَ نُورُهُ، وَ زَنْدٌ بَرَقَ لَمْعُهُ؛ سيرَتُهُ الْقَصْدُ، وَ سُنَّتُهُ الرُّشْدُ، وَ كَلامُهُ الْفَصْلُ، وَ حُكْمُهُ الْعَدْلُ؛ أَرْسَلَهُ عَلىٰ حينِ فَتْرَةٍ مِنَ الرُّسُلِ، وَ هَفْوَةٍ عَنِ الْعَمَلِ، وَ غَباوَةٍ مِنَ الْأُمَمِ!

محمد ﷺ پایان یافت؛ پس، از برترین رویشگهِ کان‌ها، و گرامی‌ترین ریشگهِ ریشه‌ها در آوردش؛ از درختی که از آن پیامبرانش را رویاند، و درست کارانش را از آن گزید، خاندانش بهترین خاندان‌ها، و تبارش بهترین تبارها، و درختش بهترین درخت؛ در گرامیگه رویید، و بزرگوارانه قد کشید، شاخ و برگش بس بلند، و میوه‌اش بی شمار، پس او پیشوای آن که پرهیزد، و ره نمای آن که ره جوید، چراغی که پرتوش درخشد، و اختری که روشنایش تابد، و آذرخشی که تابشش فروزد، زندگیش پایداری، و راه و رسمش رستگاری، و سخنش سخنِ پایانی، و فرمانش دادگری، به گاهِ نبودِ فرستادگان، و کژی کردارها، و گمرهی اُمت‌ها فرستادش!

عظة الناس

اندرز مردم

اَعْمَلُوا، رَحِمَكُمُ اللّٰهُ، عَلىٰ اَعْلامٍ

خدای بخشدِتان! بر نشانه‌های بس

بَيِّنَةٍ، فَالطَّرِيقُ نَهْجٌ يَدْعُو إِلىٰ دَارِ السَّلامِ، وَ أَنْتُمْ فِي دَارِ مُسْتَعْتَبٍ عَلَىٰ مَهَلٍ وَ فَرَاغٍ؛ وَالصُّحُفُ مَنْشُورَةٌ، وَ الْأَقْلامُ جَارِيَةٌ، وَ الْأَبْدانُ صَحِيحَةٌ، وَالْأَلْسُنُ مُطْلَقَةٌ، وَالتَّوْبَةُ مَسْمُوعَةٌ، وَ الْأَعْمالُ مَقْبُولَةٌ!

روشن کردار ورزید، که راه بس هموار است، به بهشت فرا خواند؛ آنی که شمایید گشاده بال و سبکبار در سرایی خشنودی جو، و نامه‌های کردار گستران، و خامه‌ها نویسان، و تن‌ها تندرست، و زبان‌ها آزاد، و توبه شنیدنی، و کردارها پذیرفتنی!

▣ **این سخنان در منبع زیر فرازهایی است از یک خطبه بلند:**

● **فتبارک الله**: تمام‌النهج. خ ۴۱۱/۴۲ ← در همهٔ نسخه‌های نهج. با اختلاف در دو واژه: لایَبْلُغُهُ ← لایُدرکه، حَدْسُ ← حُسْنُ: + الغارات ۹۹. + نهج‌الثاني ۱۰. با اضافات در متن و ساختار: الغارات ۹۹. + العقد ۱۶۴/۴. + الکافي ۱۳۴/۱. + التوحید ۴۱. + بحار ۲۶۹/۴. + المستدرک ۱۵. + نهج‌السعادة ۳۴۸/۲. + نهج‌الثاني ۱۰.

● **فاستودعهم**: همان.خ ۷۶/۲ ← در همهٔ نسخه‌های نهج، با اختلاف در چند واژه: تَنَاسَخَتْهُمْ ← تَناسَلَتْهُمْ، أَفْضَلُ الْمَعادِن... ← اکرمُ المعادن مُحْتِداً، و افضل المنابت منبتا، صدع ← صاغ، انتجب ← انتخب، و ثمرة لاتنال ← و ثمر لاینال. + العقد ۱۶۵/۴. + التوحید ۷۲. + مستدرک ۱۶. نهج‌الثاني ۱۱.

● **فهو امام من التقی**: همان ۷۷. ← در همهٔ نسخه‌های نهج، با اضافات در ساختار: العقد ۱۶۵/۴. + مستدرک ۱۷. نهج‌الثاني ۱۲. + توحید ۷۲. با اختلاف در برخی واژگان: اَلْقَصْدُ ← اَلْعَدْلُ، حُكْمُهُ الْعَدْلُ ← حُكْمُهُ الْحَقُّ.

● **ارسله علی حین فترة**: همان.خ ۲۳۶/۱۸ ← در همهٔ نسخه‌های نهج، با اختلاف در برخی واژگان، و اضافات متن، و ساختار: العقد ۱۵۹/۴. + نهج‌السعادة ۱۳۸/۳. + کافي ۶۰/۱. + منهاج ۲۶۶/۶. + مصباح ۱۰۱/۱. + نهج‌الثاني ۹۸.

● **اعملوا رحمکم الله**: همان ۲۴۱ ← در همهٔ نسخه‌های نهج، با اختلاف اندکی در برخی واژگان، و اضافات در ساختار.

و من خطبة له عليه‌السّلام

قبل حرب الجمل

بعد تعليم الحرب كان يوصي به اصحابه بالصّلاة و الزكاة و اداء الامانة

﴿خطبه ۱۹۹﴾

الصلاة

تَعاهَدُوا أَمْرَ الصَّلاةِ، وَ حافِظُوا عَلَيْها، وَٱسْتَكْثِرُوا مِنْها، وَ تَقَرَّبُوا بِها، فَإِنَّها «كانَتْ عَلَى ٱلْمُؤْمِنِينَ كِتاباً مَوْقُوتاً». اَلا تَسْمَعُونَ اِلىٰ جَوابِ اَهْلِ النّارِ حينَ سُئِلُوا: «ما سَلَكَكُمْ في سَقَرَ؟» قالُوا: «لَمْ نَكُ مِنَ ٱلْمُصَلّينَ». وَ اِنَّها لَتَحُتُّ الذُّنُوبَ حَتَّ ٱلْوَرَقِ، وَ تُطْلِقُها اِطْلاقَ الرِّبَقِ، وَ شَبَّهَها رَسُولُ ٱللهِ ـ صَلَّى ٱللهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ وَ سَلَّمَ ـ بِالْحَمَّةِ تَكُونُ عَلىٰ بابِ الرَّجُلِ، فَهُوَ يَغْتَسِلُ مِنْها فِي ٱلْيَوْمِ وَاللَّيْلَةِ خَمْسَ مَرّاتٍ، فَما عَسىٰ اَنْ يَبْقىٰ عَلَيْهِ مِنَ الدَّرَنِ؟ وَ

از سخنان حضرتش عليه‌السّلام

در آستانهٔ پیکار جمل پس از آموزش رزم، یارانش را به نماز و زکات و انجام امانت سفارش می‌کند

﴿خطبه ۱۹۹﴾

نماز

نمازِ بایسته را پایدارید، و پاسداریدَش، و فراوان کنیدَش، و با آن نزدیک شوید، که نماز «بر گرویدگان نگاشته‌ای است زمان‌مند»[۱] آیا گوش نمی‌دهید به پاسخِ دوزخیان، آنک که از آنان پرسند: «چه رانْدِتان در دوزخ؟»[۲] گویند: «از نمازگزاران نبوده‌ایم»[۳]. هان که نماز گناهان را کَنَد چون کندنِ پوست از درخت، و گناهان را رَهانَد چون رهیدنِ از کمند. و فرستادهٔ خدا ﷺ نماز را به چشمهٔ جوشانِ درمان بخش مانند نمود که بر آستانِ خانهٔ آدمی باشد، و او در هر روز و شب پنج بار در آن تن شویَد، دگر چه چرکی بر او مانَد؟ و حقا

قَدْ عَرَفَ حَقَّها رِجالٌ مِنَ ٱلْمُؤْمِنینَ الَّذینَ لا تَشْغَلُهُمْ عَنْها زینَةُ مَتاعٍ، وَلا قُرَّةُ عَیْنٍ مِنْ وَلَدٍ وَلا مالٍ. یَقُولُ ٱللّهُ سُبْحانَهُ: «رِجالٌ لا تُلْهیهِمْ تِجارَةٌ وَلا بَیْعٌ عَنْ ذِکْرِ ٱللّهِ وَ اِقامِ الصَّلاةِ وَ ایتاءِ الزَّکاةِ». وَ کانَ رَسُولُ اللّهِ ـ صَلَّى ٱللّهُ عَلَیْهِ وَآلِهِ ـ نَصِباً بِالصَّلاةِ بَعْدَ التَّبْشیرِ لَهُ بِالْجَنَّةِ، لِقَوْلِ ٱللّهِ سُبْحانَهُ: «وَأْمُرْ اَهْلَکَ بِالصَّلاةِ وَاصْطَبِرْ عَلَیْها»، فَکانَ یَأْمُرُ اَهْلَهُ، وَ یَصْبِرُ عَلَیْها نَفْسَهُ!

گروهی از گرویدگان حقِ نماز را دانند، آنان که زیورِ کالایی، و نه دارایی و فرزندِ دل‌بندی از نماز باز ندارد‌شان. خدای سبحان فرماید: «مردانی که نه سودایی و نه سوداگری از یاد خدا و بر پایی نماز و پرداخت زکات باز ندارد‌شان»[۴]، و فرستادهٔ خدا ﷺ زان پس که به نماز مژدهٔ بهشت یافت در انجام آن سخت کوشا بود، به فرمودهٔ خدای سبحان که: «خانواده‌ات را به نماز فرما، و بر آن پای ورز»[۵]، خانواده‌اش را به نماز می‌فرمود و خود بر آن می‌شکیبایید!

الزکاة

ثُمَّ اِنَّ الزَّکاةَ جُعِلَتْ مَعَ الصَّلاةِ قُرْباناً لِاَهْلِ ٱلْاِسْلامِ، فَمَنْ اَعْطاها طَیِّبَ النَّفْسِ بِها، فَاِنَّها تُجْعَلُ لَهُ کَفّارَةً، وَ مِنَ النّارِ حِجازاً وَ وِقایَةً. فَلا یُتْبِعَنَّها اَحَدٌ نَفْسَهُ، وَلا یُکْثِرَنَّ

زکات

هان که زکات همرهِ نماز نزدیک سازِ مسلمانان است، پس هر که از روی خرسندیِ به آن دهدش، زکات برایش گناه گردان است و بازدار و پناهِ از دوزخ، پس هیچ کس دلش را در پی آنچه داده

عَلَيْها لَهَفَهُ، فَاِنَّ مَنْ اَعْطاها غَيْرَ طَيِّبِ النَّفْسِ بِها، يَرْجُو بِها ما هُوَ اَفْضَلُ مِنْها، فَهُوَ جاهِلٌ بِالسُّنَّةِ، مَغْبُونُ الْاَجْرِ، ضالُّ الْعَمَلِ، طَويلُ النَّدَمِ!

نَرَواند، و بر آنچه داده فُسوسایش را نیفزاید، که هر که از روی ناخرسندیِ به آن دهدَش، و به آنچه داده چیزی را برتر از آن امید برد، او نادانِ به سنت است و زیانیده پاداش، تباه کردار است و هماره پشیمان!

الامانة

ثُمَّ اَداءُ الْاَمانَةِ، فَقَدْ خابَ مَنْ لَيْسَ مِنْ اَهْلِها. اِنَّها عُرِضَتْ عَلَى السَّماوَاتِ الْمَبْنِيَّةِ، وَ الْاَرَضينَ الْمَدْحُوَّةِ، وَ الْجِبالِ ذاتِ الطُّولِ الْمَنْصُوبَةِ، فَلا اَطْوَلَ وَلا اَعْرَضَ وَلا اَعْلىٰ وَلا اَعْظَمَ مِنْها. وَلَوِ امْتَنَعَ شَيْءٌ بِطُولٍ اَوْ عَرْضٍ اَوْ قُوَّةٍ اَوْ عِزٍّ لَامْتَنَعْنَ؛ وَلٰكِنْ اَشْفَقْنَ مِنَ الْعُقُوبَةِ، وَ عَقَلْنَ ما جَهِلَ مَنْ هُوَ اَضْعَفُ مِنْهُنَّ، وَهُوَ الْاِنْسانُ، «اِنَّهُ كانَ ظَلُوماً جَهُولاً»!

امانت

هان که دگر گزاردنِ **امانت** است؛ حقا که هر که امانت‌گزار نباشد تباهد، امانت برآسمان‌های افراشته، و زمین‌های گسترده، و کوه‌های فرازمندِ استوار روی آورد، که بلندتر و گسترده‌تر و فرازمندتر و بزرگتر زان‌ها نه، وگر چیزی به بلندا یا پهنا، یا نیرو یا شکوه سر پیچد، باید که آنها سر می‌پیچیدند، ولی از کیفر ترسیدند، و چیزی را دریافتند که آن که از آنها ناتوان‌تر بود در نیافت، و آن انسان بود، «هان که او بس ستمگر و بس نادان است»[۱]!

علم الله تعالى

آگاهی خداوند فرازمند

إِنَّ ٱللّٰهَ سُبْحانَهُ وَ تَعالىٰ لَا يَخْفىٰ عَلَيْهِ مَا ٱلْعِبادُ مُقْتَرِفُونَ فِي لَيْلِهِمْ وَ نَهارِهِمْ. لَطُفَ بِهِ خُبْراً، وَ اَحاطَ بِهِ عِلْماً. اَعْضاؤُكُمْ شُهُودُهُ، وَ جَوارِحُكُمْ جُنُودُهُ، وَ ضَمائِرُكُمْ عُيُونُهُ، وَ خَلَواتُكُمْ عِيانُهُ!

هان که خدای پاکمند فرازمند آنچه بندگان در شب و روزشان دست آرند بر او پوشیده‌ناید، آگاهانه داندش، و دانشانه دریابدش، اندام‌هاتان گواهانش، و اندامک‌هاتان سپاهیانش، و نهادهاتان دیدبانانش، و نهان‌هاتان آشکارش!

---

۱. قرآن ۳۷/۲۴.
۲. قرآن ۴۲/۷۴.
۳. قرآن ۴۳/۷۴.
۴. قرآن ۳۷/۲۴.
۵. قرآن ۱۳۲/۲۰.
۶. قرآن ۷۲/۳۳.

▣ این سخنان در منبع زیر فرازهایی است از یک خطبه بلند:

تمام النهج. خ ۴۳۵/۴۵، ۴۳۶، ۴۳۷. ← در همهٔ نسخه‌های نهج. با اضافات و اختلاف اندکی در برخی واژگان: جواب اهل النار ← اهل النار الکـــفار: بحار ۵۷۴/۸. + منهاج ۳۶۰/۱۲. + نهج‌السعادة ۵۵/۸. نَصِباً ← مُنْصِباً لنفسه: نهج‌السعادة ۵۶/۸. بالجنة ← بالجنة من ربه: همان. + منهاج ۳۶۰/۱۲. لاهل الاسلام ← لاهل الاسلام عَـلیٰ اَهْلِ الْاِسْلام: بحار ۵۷۴/۸. حِجَازاً ← حِجَاباً. یرجُوبِهاً ← یرجُوبِهاً مِنَ الّثمن: منهاج ۳۶۰/۱۲. ضالّ العمل ← ضالّ العُمُر: همان + نهج‌السعادة ۵۷/۸. اضافات: طویل الندم بترکِ اَمْر اللّه و... و... : همان منابع. فَقَدْ خابَ ← فقد خابَ وَخَسِرَ: همان. ... وَضل عَمَلُهُ: همان.

و من خطبة له علیه‌السلام
في الثناء على النبي صلی‌الله‌علیه‌وآله
خطبها بذي قار، و هو متوجه إلى البصرة
﴿خطبه ۲۳۱﴾

فَصَدَعَ بِمَا أُمِرَ بِهِ، وَ بَلَّغَ رِسَالَاتِ رَبِّهِ، فَلَمَّ ٱللَّهُ بِهِ الصَّدْعَ، وَرَتَقَ بِهِ ٱلْفَتْقَ، وَ أَلَّفَ بِهِ الشَّمْلَ بَيْنَ ذَوِي ٱلْأَرْحامِ بَعْدَ ٱلْعَداوَةِ ٱلْواغِرَةِ فِي الصُّدُورِ، وَ الضَّغائِنِ ٱلْقادِحَةِ فِي ٱلْقُلُوبِ!

از سخنان حضرتش علیه‌السلام
در بزرگداشت پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله
در ذی‌قار، آنگه که برای پیکار با ناکثان راهی بصره بود
﴿خطبه ۲۳۱﴾

پس به آنچه فرمان یافت به آن آواز داد، و پیام‌های پروردگارش را رساند، پس خدای به او رخنه را چسباند، و پاره را دوزاند، و یگانگی میانِ خویشان را، پس از دشمنی‌های جوشنده در سینه‌ها، و کینه‌های افروخته در دل‌ها، پیوند داد!

▣ این سخنان در منبع زیر فرازهایی است از یک خطبه بلند:

تمام النهج. خ ۴۱۶/۴۳ ← در همهٔ نسخه‌های نهج. با اضافات در ساختار و متن و اختلاف در یک واژه: فَلَقَدْ صَدَعَ بِمَا أُمِرَ بِهِ و... : ابن ابي الحديد ۳۰۹/۱. + بحار ۳۷۹/۸. + منهاج ۳۱۵/۳. + نهج‌السعادة ۲۹۶/۱. فَلَمَّ ← فَلَأَمَ بِهِ،... وَ أَصْلَحَ بِهِ ذَاتَ ٱلْبَيْنِ، وَ رَأَبَ بِهِ ٱلثَّأْيَ، وَ أَمَنَ بِهِ السُّبُلَ، وَ حَقَنَ بِهِ الدِّمَاءَ: العقد ۶۷/۵. + ابن ابي الحديد ۳۰۹/۱. + احتجاج ۱۶۱/۱. + بحار ۳۷۹/۸. + منهاج ۳۱۶/۳، ۳۱/۱۷، ۳۲. + نهج‌السعادة ۲۴۵/۱، ۲۹۶. ... بَعْدَ ٱلْإِحَنِ وَ ٱلْعِدَاوَةِ... : بحار ۳۸۶/۸. + منهاج ۳۲/۱۷. + مستدرک ۹۳. + نهج‌الثاني ۱۳۹. بَعْدَ ٱلْإِحَنِ ← قَطَعَ بِهِ: العقد ۶۷/۵. ٱلْقَادِحَةِ ← الرَّاسِخَةِ: احتجاج ۱۶۱/۱. + بحار ۳۸۶/۸. + مستدرک ۹۳. + نهج‌الثاني ۱۳۹. + نهج‌السعادة ۲۴۵/۱.

و من خطبة له عليه السلام
في التوحيد، وَ ذِكرىٰ نبيّ الاسلام صلى الله عليه و آله

﴿خطبه ۹۶﴾

الله تعالى

اَلْحَمْدُ لِلّٰهِ الْاَوَّلِ فَلا شَيْءَ قَبْلَهُ، وَ الْآخِرِ فَلا شَيْءَ بَعْدَهُ، وَالظّاهِرِ فَلا شَيْءَ فَوْقَهُ، وَ الْباطِنِ فَلا شَيْءَ دُونَهُ!

و منها في ذكر الرسول صلى الله عليه و آله

مُسْتَقَرُّهُ خَيْرُ مُسْتَقَرٍّ، وَ مَنْبِتُهُ اَشْرَفُ مَنْبِتٍ، فى مَعادِنِ الْكَرامَةِ، وَ مَماهِدِ السَّلامَةِ. قَدْ صُرِفَتْ نَحْوَهُ اَفْئِدَةُ الْاَبْرارِ، وَ ثُنِيَتْ اِلَيْهِ اَزِمَّةُ الْاَبْصارِ. دَفَنَ اللّٰهُ بِهِ الضَّغائِنَ، وَ اَطْفَأَ بِهِ النَّوائِرَ. اَلَّفَ بِهِ اِخْواناً، وَ فَرَّقَ بِهِ اَقْراناً. اَعَزَّ بِهِ الذِّلَّةَ، وَ اَذَلَّ بِهِ الْعِزَّةَ. كَلامُهُ بَيانٌ، وَ صَمْتُهُ لِسانٌ!

از سخنان حضرتش عليه السلام
در یکتایی خداوند و بزرگداشت پیامبر اسلام صلى الله عليه و آله

﴿خطبه ۹۶﴾

خداوند

ستایش خدایی را که آغازین است؛ پس چیزی پیش از او نه، و انجامین است؛ پس چیزی پس از او نباشد، و آشکار است؛ پس چیزی فرایش نه، و نهان است؛ پس چیزی فرویش نباشد!

یادی از پیامبر اسلام صلى الله عليه و آله

جایگهش بهترین جایگه، و رویشگهش گرامی ترین رویشگه؛ درکان‌های گرامی، و بسترهای درست، دل‌های نیکان سویش رفت، و نگاهِ دیده‌ها سویش گشت، خداوند به او کینه‌ها را خاک کرد، و شرارهٔ دشمنی‌ها را خموش ساخت، به وجودش برادران را گردآورد، و ناسازان را پراکند، و خواران را گرامی داشت، و گردن‌کشان را خوار ساخت، سخنش روشنگر، و خموشیش گویا!

▣ این سخنان در منبع زیر فرازهایی است از یک خطبه بلند:

● الحمدلله: تمام النهج. خ ۳۴۲/۲۹. ← در همهٔ نسخه‌های نهج. فراز نخست خطبه ۲۹.

● مستقره خیر: همان. خ ۷۶/۲، ۷۷. ← در همهٔ نسخه‌های نهج. با اضافات متن، و اختلاف در دو واژه: الثُّوائر ← التَّوائر. فَرَّقَ ← قَرَنَ.

و من خطبة له عليه السلام

و فيها بيان صفات الله سبحانه و صفة النبي والدعاء له

﴿خطبه ۷۲﴾

صفات الله

اَللّٰهُمَّ داحِيَ ٱلْمَدْحُوّاتِ، وَ داعِمَ ٱلْمَسْمُوكاتِ، وَ جابِلَ ٱلْقُلُوبِ عَلىٰ فِطْرَتِها: شَقِيِّها وَ سَعيدِها!

صفة النبي

اِجْعَلْ شَرائِفَ صَلَواتِكَ، وَ نَوامِيَ بَرَكاتِكَ، عَلىٰ مُحَمَّدٍ عَبْدِكَ وَ رَسُولِكَ ٱلْخاتِمِ لِما سَبَقَ، وَٱلْفاتِحِ لِما ٱنْغَلَقَ، وَٱلْمُعْلِنِ ٱلْحَقَّ بِالْحَقِّ، وَالدّافِعِ جَيْشاتِ الْأَباطيلِ، وَالدّامِغِ صَوْلاتِ الْأَضاليلِ، كَما حُمِّلَ،

از سخنان حضرتش علیه السلام

در آفریدگاری خداوند و نکوکاری پیامبر و درود بر حضرتش صلی الله علیه و آله

﴿خطبه ۷۲﴾

آفریدگاری خداوند

خدایا! ای گسترندهٔ زمین‌ها، و بر پای دارندهٔ آسمان‌ها، و آفرینندهٔ دل‌ها بر سرشتِ‌شان؛ تیره بخت و نیک بختِ‌شان!

نکوکاری پیامبر

درودهای گرامیت، و برکت‌های افزونت را بر محمّد بنده‌ات و فرستاده است روانه کن؛ آن پایان بخشِ پیام‌آورانِ پیشین، آن گشایندهٔ دل‌های بسته در گمرهی، آن آشکار کنندهٔ حق به حقیقت، آن یک سو کنندهٔ جوش و خروشِ باطل، آن در هم کوبندهٔ یال و کوپال گمراهی، آنسان که رسالت بر دوش

فَاضْطَلَعَ قائِماً بِاَمْرِكَ، مُسْتَوْفِزاً فِي مَرْضاتِكَ، غَيْرَ ناكِلٍ عَنْ قُدُمٍ، وَ لا واهٍ فِي عَزْمٍ، وَاعِياً لِوَحْيِكَ، حافِظاً لِعَهْدِكَ، ماضِياً عَلىٰ نَفاذِ أَمْرِكَ؛ حَتّىٰ أَوْرىٰ قَبَسَ الْقابِسِ، وَ أَضاءَ الطَّرِيقَ لِلْخابِطِ، وَ هُدِيَتْ بِهِ الْقُلُوبُ بَعْدَ خَوْضاتِ الْفِتَنِ وَالْآثامِ، وَ أَقامَ بِمُوضِحاتِ الْأَعْلامِ، وَ نَيِّراتِ الْأَحْكامِ، فَهُوَ أَمِينُكَ الْمَأْمُونُ، وَ خازِنُ عِلْمِكَ الْمَخْزُونِ، وَ شَهِيدُكَ يَوْمَ الدِّينِ، وَ بَعِيثُكَ بِالْحَقِّ، وَ رَسُولُكَ إِلَى الْخَلْقِ!

گرفت، و نیرومندانه در انجامِ آن برخاست؛ کمر بسته به فرمانت، شتابنده در پیِ خشنودیت، بی آنکه گامی پس نهد، و در انجام آن سستی کند، آگاه به وَحْیت، نگهدارِ پیمانت، روان در انجامِ فرمانت، تا که مشعلِ خموش جویای‌نور را فروزان کرد، و راه‌تیرهٔ ره‌گم کرده را روشن ساخت، به وجودش دل‌ها از ژرفای فتنه‌ها و گناهان ره یافتند، ره‌یاب‌های راه کمال و چراغ‌های نورانی احکام را استوار ساخت، همو که امینِ امانت‌دارِ توست، و گنجینهٔ دانش نهانِ تو، و گواه روزِ رستخیز تو، و بر انگیختهٔ به حقِ توست، و فرستاده‌ات به سوی خلقِ توست!

الدعاء للنبي ﷺ

اَللّٰهُمَّ افْسَحْ لَهُ مَفْسَحاً فِي ظِلِّكَ؛ وَ اجْزِهِ مُضاعَفاتِ الْخَيْرِ مِنْ فَضْلِكَ. اَللّٰهُمَّ وَأَعْلِ عَلىٰ بِناءِ الْبانِينَ بِناءَهُ، وَ أَكْرِمْ لَدَيْكَ مَنْزِلَتَهُ، وَ أَتْمِمْ لَهُ نُورَهُ، وَاجْزِهِ مِنِ ابْتِعاثِكَ

دعا در حق پیامبر ﷺ

خدایا! در سایهٔ دَهِشت برایش جایگاهی گسترده گستر، و از فزون بخشیت نیکیِ چند برابر پاداشش بخش. خدایا! سرایش را بر بلندای سرای داران بلند ساز، و جایگهش را نزد خویش گرامی دار، روشنیش را برایش کامل گردان، و به پاس این که به رسالتش برانگیختی، به

لَهُ مَقْبُولَ الشَّهادَةِ، مَرْضِيَّ الْمَقالَةِ، ذا مَنْطِقٍ عَدْلٍ، وَ خُطْبَةٍ فَصْلٍ. اللَّهُمَّ اجْمَعْ بَيْنَنا وَ بَيْنَهُ فِي بَرْدِ الْعَيْشِ، وَ قَرارِ النِّعْمَةِ، وَ مُنَى الشَّهَواتِ، وَ أَهْواءِ اللَّذّاتِ، وَ رَخاءِ الدَّعَةِ، وَ مُنْتَهَى الطُّمَأْنِينَةِ، وَ تُحَفِ الْكَرامَةِ!

گواهتی پذیرا و گفتاری پسندیده با منطقی دادمندانه و سخنی روشنگرانه پاداشش ده! خدایا! در خرمی زندگی و پایداری دَهِش و برخورداری خواسته‌ها و خوشی‌های دل‌خواه، وگشایش و رامش جان و آرامش سرشار و ارمغان‌های گرامبار میان ما و او گردآورا!

▣ **این سخنان در منبع زیر با اضافات در ساختار آمده است:**

تمام‌النهج. دعای ۷۵۳/۱، ۷۵۴. ← در همهٔ نسخه‌های نهج، با اختلاف اندکی در واژگان، و با اضافات در ساختار، در این منابع: الغارات ۴۹. + دستور ۱۲۰، ۱۲۱. + کنز ۲۷۰/۲. + نهج‌السعادة ۲۸۲/۶، ۸۲/۳ + نهج‌الثاني ۵۰، ۵۱. + تذکرة ۱۲۰. + سخاوی /القول ۴۵. + ابن ابي الحديد ۲۱۹/۲.

۳

امامت علی و آل علیهم السلام

- خاندان محمد صلی الله علیه و آله و سلم
- علی علیه السلام همگام محمد صلی الله علیه و آله و سلم از پگاه بعثت!
- راهبری تاریخی خاندان محمد صلی الله علیه و آله و سلم
- ارزش‌های وجودی علی علیه السلام
- موعود نهایی اسلام!

و من خطبة له عليه‌السلام
يذكر فيها آل محمد صلى الله عليه و آله
﴿خطبه ۲۳۹﴾

هُمْ عَيْشُ الْعِلْمِ، وَ مَوْتُ الْجَهْلِ. يُخْبِرُكُمْ حِلْمُهُمْ عَنْ عِلْمِهِمْ، وَ ظاهِرُهُمْ عَنْ باطِنِهِمْ، وَ صَمْتُهُمْ عَنْ حِكَمِ مَنْطِقِهِمْ. لا يُخالِفُونَ الْحَقَّ وَ لا يَخْتَلِفُونَ فِيهِ. وَهُمْ دَعائِمُ الْإِسْلامِ، وَ وَلائِجُ الْاِعْتِصامِ. بِهِمْ عادَ الْحَقُّ إِلَىٰ نِصابِهِ، وَ انْزاحَ الْباطِلُ عَنْ مُقامِهِ، وَ انْقَطَعَ لِسانُهُ عَنْ مَنْبِتِهِ. عَقَلُوا الدِّينَ عَقْلَ وِعايَةٍ وَ رِعايَةٍ،

از سخنان حضرتش علیه‌السلام
که در آن از خاندان محمد صلی‌الله‌علیه‌وآله یاد می‌کند
﴿خطبه ۲۳۹﴾

آنانند زندگی دانایی، و مرگِ نادانی. بردباری‌شان از دانایی‌شان آگاهِدتان، و برونِ‌شان از درونِ‌شان، و خموشی‌شان ازگویایی‌شان. حق را نستیزند و در آن ناسازگارنایند، آنانند ستون‌های اسلام، و سرپناه‌های پناهندگی. به آنان است که حق به خاستگاهش باز آید، و باطل از جایگاهش برآید، و زبانش از ریشگاهش درآید. آیین را دریابند دریافتی اندیشمندانه و دانشی کردارمندانه، نه دریافتی شنیدنی و گفتنی! که همانا

لَا عَقْلَ سَمَاعٍ وَ رِوايَةٍ. فَإِنَّ رُوَاةَ الْعِلْمِ كَثِيرٌ، وَ رُعَاتَهُ قَلِيلٌ!

گویندگانِ دانش بسیارند و دریابندگانش اندک!

▣ **این سخنان در منبع زیر فرازهایی است از یک خطبهٔ بلند:**

تمام‌النهج. خ ۲۲ / ۳۰۵، ۳۰۶ ← در همهٔ نسخه‌های نهج. با اضافات در ساختار و متن و اختلاف اندکی در برخی واژگان: حِلْمُهُمْ ← حُكْمُهُمْ لَايُخَالِفُونَ الْحَقَّ ← الدِّينَ. ... عَنْ مَنْبَتِهِ، قَدْ خَلَتْ لَهُمْ مِنَ اللّهِ سَابِقَةٌ، وَمَضَى فِيهِمْ مِنَ اللّهِ تَعالَى حُكْمٌ صَادِقٌ، وَ فِي ذٰلِكَ ذِكْرَىٰ لِلذَّاكِرِينَ، فَاعْقِلُوا...: كافي ۸ / ۳۲۰. عَقَلُوا الدِّينَ ← فَاعْقِلُوا الْخَبَرَ، فَاعْقِلُوا الْحَقَّ: كافي ۸ / ۳۲۰. + مستدرک ۳۷. + نهج‌الثاني ۱۳۱. عَقْلَ سَمَاعٍ ← وَلَا تَعْقِلُوهُ عَقْلَ سَمَاعٍ: همان منابع. ... قَلِيلٌ، وَكَثْرَةُ الْعِلْمِ فِي غَيْرِ طَاعَةِ اللّهِ مَادَّةُ الذُّنُوبِ، وَاللّهُ الْمُسْتَعَانُ: همان. بی‌گمان این اضافات میراث روزگاران پس از علی ﷺ است، و در اینجاست که هوشیاری و درایت سیدرضی در گزینشِ سخنانِ علی خود را می‌نمایاند! کارشناسی گهرشناس!

و من خطبة له عليه‌السّلام
في صفة النبي و أهل بيته و أتباع دينه، و فيها يعظ بالتقوى
﴿خطبه ۱۶۱﴾
الرسول و اهله و اتباع دينه

از سخنان حضرتش علیه‌السّلام
در ویژگی پیامبر و پیروی آیینش و اندرز پرهیزگاری
﴿خطبه ۱۶۱﴾
پیامبر و خاندان و آیینش

اِبْتَعَثَهُ بِالنُّورِ الْمُضِيءِ، وَ الْبُرْهَانِ الْجَلِيِّ، وَالْمِنْهَاجِ الْبَادِي، وَالْكِتَابِ الْهَادِي. أُسْرَتُهُ خَيْرُ أُسْرَةٍ، وَشَجَرَتُهُ خَيْرُ شَجَرَةٍ؛ أَغْصَانُهَا مُعْتَدِلَةٌ، وَ

با نورِ روشنگر، و برهانِ روشن، و راهِ آشکار، و نامهٔ رهنما، برانگیختش. خاندانش بهترین خاندان، و درختش بهترین درخت؛ شاخسارش تناور، و میوه‌هایش آویخته،